

مبانی کلامی از عیاض زکریا

روح الله روضانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مبانی کلامی اعجاز قرآن

نویسنده:

روح الله رضوانی

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
مبانی کلامی اعجاز قرآن	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
اشاره	۱۰
شناسنامه	۱۳
سخن ناشر	۱۴
فهرست	۱۶
پیش گفتار	۲۳
۱- معناشناسی معجزه	۲۷
تعریف معجزه در لغت و اصطلاح	۲۷
۱- مفهوم معجزه در لغت	۲۷
۲- تعریف معجزه در اصطلاح متکلمان	۲۹
۳- ویژگی های معجزه در کلام اسلامی	۳۲
۴- حاصل سخن	۳۳
بررسی مفهوم معجزه در قرآن	۳۳
اشاره	۳۳
۱- آیه و آیات	۳۴
۲- بینه و بینات	۳۷
۳- سلطان	۳۹
۴- برهان	۴۲
تحلیل و بررسی	۴۳
۲- تحلیل مبانی کلامی اعجاز	۴۷
تعریف معجزه با اصطلاح «خرق عادت»	۴۷
اشاره	۴۷

۴۸	۱- کلمه «عادت» در لغت
۴۸	۲- «عادت» در اصطلاح
۵۰	۳- «خرق عادت» در لغت
۵۰	۴- «خرق عادت» در اصطلاح اندیشمندان اسلامی
۵۱	۵- «خرق عادت» از دیدگاه متقدمان
۵۱	الف) اشاعره و خرق عادت
۵۲	ب) مبانی کلامی معتزله در باب خرق عادت
۵۴	ج) دیدگاه متکلمان امامیه درباره خرق عادت
۵۵	د) تبیین دیدگاه حکما درباره خرق عادت
۶۰	بررسی رویکرد قرآن به قانون علیت
۶۴	بررسی دیدگاه نواندیشان
۶۴	اشاره
۶۵	۱- تفسیر طبیعت گرایانه از حکایت های معجزه آمیز قرآن
۶۵	۲- تقریر جدید نظریه حکما
۷۱	۳- تقریر جدید دیدگاه اشاعره
۷۲	نارسایی تعریف معجزه به «خرق عادت»
۷۷	بررسی اشکالات بر خرق عادت
۷۹	پاسخ شبهه ممتنع بودن خرق عادت
۸۲	خرق واقعی و نسبی
۸۳	خلاصه و داوری
۸۵	تحلیل کاربرد قید «تحدی» در تعریف معجزه
۸۵	۱- «تحدی» در لغت
۸۶	۲- «تحدی» در اصطلاح متکلمان
۸۸	مناقشه در باب لزوم قید تحدی
۹۰	نقد و بررسی مناقشه
۹۲	تحلیل کاربرد قید «عجز از هماوردی» در تعریف معجزه

۹۳	تحلیل کاربرد قید «تقارن زمانی معجزه با تحدی»
۹۴	نتیجه گیری
۹۷	۳- تطبیق مبانی کلامی معجزه بر قرآن
۹۷	تطبیق خرق عادت بر قرآن
۱۰۰	بررسی و نقد ادله منکران خارق العاده بودن قرآن
۱۰۵	تطبیق هماوردطلبی (تحدی) بر قرآن
۱۰۶	تحدی قرآن از دیدگاه اهل کلام
۱۰۸	بررسی مبانی متکلمان در باب هماوردطلبی قرآن
۱۰۹	انحصار تحدی در فصاحت و بلاغت
۱۱۲	تحدی فراتر از فصاحت و بلاغت
۱۱۵	استدلال علامه طباطبایی برای عمومیت تحدی آیه ۱۳ سوره هود
۱۱۷	نقد و بررسی دیدگاه ها درباره تحدی
۱۱۸	حجم آیات مورد تحدی قرآن
۱۲۲	دیدگاه علامه طباطبایی (رحمه الله)
۱۲۶	دیدگاه آیه الله مصباح یزدی
۱۲۷	تطبیق مبانی متکلمان در پاسخ به هماوردطلبی قرآن
۱۳۱	سکوت اعراب در برابر مبارزه طلبی قرآن
۱۳۲	اثبات تواتر عدم معارضه با قرآن از منظر اهل کلام
۱۳۴	تجدد و استمرار اعجاز قرآن در همه زمان ها
۱۳۶	نتیجه گیری
۱۳۹	۴- بررسی پندارها و تردیدها درباره
۱۳۹	عدم معارضه با قرآن
۱۴۳	بررسی شبهه عدم معارضه با قرآن به سبب قدرت مسلمانان درمدینه
۱۴۵	بررسی شبهه از بین بردن معارضات به دست مسلمانان
۱۴۷	بررسی شبهه توانایی اهل فصاحت و بلاغت برای معارضه
۱۴۹	بررسی صحت نسبت معارضه، به معارضان

معارضه با قرآن در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله)	۱۵۱
معارضه با قرآن پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)	۱۵۱
معارضه در عصر حاضر	۱۵۷
اشاره	۱۵۷
۱- نویسنده حسن الایجاز فی ابطال الاعجاز	۱۵۷
۲- معارضه با قرآن در شبکه اینترنت	۱۵۹
سوره جعلی «ایمان»	۱۶۱
مقایسه آیات قرآن و سوره ساختگی ایمان	۱۶۲
نتیجه گیری	۱۶۴
۵- وجوه اعجاز قرآن	۱۶۷
اشاره	۱۶۷
فصاحت و بلاغت قرآن	۱۶۸
اشاره	۱۶۸
۱- اعجاز در فصاحت	۱۶۹
۲- اعجاز در بلاغت	۱۶۹
۳- اسلوب بدیع قرآن	۱۷۱
اخبار از غیب در قرآن	۱۷۳
اشاره	۱۷۳
۱- اخبار گذشتگان	۱۷۳
۲- اخبار از مکنونات قلبی دیگران	۱۷۶
۳- اخبار از آینده	۱۷۶
عدم اختلاف در قرآن	۱۷۸
اشاره	۱۷۸
۱- تحدی به عدم اختلاف	۱۷۸
۲- ابعاد عدم اختلاف در قرآن	۱۷۸
اشاره	۱۷۸

الف) عدم اختلاف در مطالب قرآن	۱۷۹
ب) عدم اختلاف در معارف	۱۸۱
۳- عدم اختلاف در قرآن، دلیلی بر خرق عادت بودن آن	۱۸۲
جامعیت معارف قرآن	۱۸۳
اُمّی بودن آورنده قرآن	۱۸۷
اعجاز علمی قرآن	۱۹۱
قرآن و جاذبه عمومی	۱۹۲
پایه گذاران هیئت جدید	۱۹۲
قرآن و بادهای آبستن گر	۱۹۵
قرآن و زندگی در کرات دیگر	۱۹۵
نظم علمی در ساختمان قرآن	۱۹۶
اعجاز عددی قرآن	۱۹۹
اعجاز عددی بر معیار رمز ۱۹	۲۰۱
بررسی نظریه «صرفه» از دیدگاه متکلمان	۲۰۲
نقد نظریه صرفه	۲۰۵
نتیجه گیری	۲۰۶
کتاب نامه	۲۱۱
درباره مرکز	۲۲۶

سرشناسه: رضوانی، روح الله، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور: مبانی کلامی اعجاز قرآن / روح الله رضوانی.

مشخصات نشر: قم، چهارراه شهدا، خیابان حجتیه، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص): مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص.

شابک: ۴۳۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۲۳۸-۱

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۷ - ۲۰۸.

موضوع: قرآن -- اعجاز

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)

رده بندی کنگره: BP۸۶/م۶ ۲ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۱۶۲۰۲

ص: ۱

اشاره

مبانی کلامی اعجاز قرآن

تألیف: روح الله رضوانی

چاپ اول: ۱۳۹۱ ش / ۱۴۳۳ ق

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)

چاپ: توحید قیمت:؟؟؟ ریال شمارگان: ۲۰۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مراکز فروش:

قم، چهارراه شهدا، خیابان حجتیه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)؛ تلفکس:

۰۲۵۱۷۷۳۰۵۱۷

قم، بلوار محمد امین، سه راه سالاریه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)؛ تلفن:

۰۲۵۱۲۱۳۳۱۰۶ - فکس: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۴۶

www.eshop.miup.ir www.miup.ir

E-mail: admin@miup.ir Root@miup.ir

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش‌ها و چالش‌های نوینی در حوزه علوم انسانی فراروی اندیشمندان مسلمان قرار گرفت که همه، به نوعی برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت، در مدیریت همه جانبه کشورها بسیار چالش برانگیز می‌نماید. از این رو مطالعات و پژوهش‌های به روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، بر اساس معیارهای معتبر جهانی و عمق و اصالت اندیشه‌های ناب، بایسته و ضروری است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت تمامی بنیان‌گذاران این شجره طیّبه، به ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی (رحمه الله) و مقام معظم رهبری دام ظلّه العالی می‌باشد.

«جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه» برای تحقق این رسالت خطیر و در مسیر نشر معارف ناب محمّدی (صلی الله علیه و آله) «مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)» را تأسیس کرده است.

اثر حاضر که حاصل تلاش فاضل گرامی روح الله رضوانی می باشد، کوششی است در به ثمر رساندن گوشه ای از این اهداف متعالیه.

در پایان لازم می دانیم از همه عزیزانی که در مسیر نشر این کتاب سهمی داشته اند، تقدیر و تشکر نموده و تمامی ارباب فضل و معرفت را به یاری خواننده تا ما را از دیدگاه های سازنده خویش بهره مند سازند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)

ص: ۶

پیش گفتار ۱۱

۱. معناشناسی معجزه ۱۷

تعریف معجزه در لغت و اصطلاح ۱۷

۱. مفهوم معجزه در لغت ۱۷

۲. تعریف معجزه در اصطلاح متکلمان ۲۰

۳. ویژگی های معجزه در کلام اسلامی ۲۶

۴. حاصل سخن ۲۷

بررسی مفهوم معجزه در قرآن ۲۷

۱. آیه و آیات ۲۹

۲. بینة و بینات ۳۵

۳. سلطان ۴۰

۴. برهان ۴۵

تحلیل و بررسی ۴۷

۲. تحلیل مبانی کلامی اعجاز ۵۳

تعریف معجزه با اصطلاح خرق عادت ۵۳

۱. کلمه «عادت» در لغت ۵۴

۲. «عادت» در اصطلاح ۵۵

۳. «خرق عادت» در لغت ۵۸

۴. «خرق عادت» در اصطلاح اندیشمندان اسلامی ۵۸

۵. «خرق عادت» از دیدگاه متقدمان ۶۰

الف) اشاعره و خرق عادت ۶۰

ب) مبانی کلامی معتزله در باب خرق عادت ۶۲

ج) دیدگاه متکلمان امامیه درباره خرق عادت ۶۶

د) تبیین دیدگاه حکما درباره خرق عادت ۶۸

بررسی رویکرد قرآن به قانون علیت ۷۵

بررسی دیدگاه نواندیشان ۸۳

۱. تفسیر طبیعت گرایانه از حکایت های معجزه آمیز قرآن ۸۵

۲. تقریر جدید نظریه حکما ۸۵

۳. تقریر جدید دیدگاه اشاعره ۹۷

نارسایی تعریف معجزه به «خرق عادت» ۹۹

بررسی اشکالات بر خرق عادت ۱۰۶

پاسخ شبهه ممتنع بودن خرق عادت ۱۱۰

خرق واقعی و نسبی ۱۱۶

خلاصه و داوری ۱۱۸

تحلیل کاربرد قید «تحدی» در تعریف معجزه ۱۲۱

۱. «تحدی» در لغت ۱۲۱

۲. «تحدی» در اصطلاح متکلمان ۱۲۳

مناقشه در باب لزوم قید تحدی ۱۲۷

نقد و بررسی مناقشه ۱۳۱

تحلیل کاربرد قید «عجز از هموردی» در تعریف معجزه ۱۳۴

تحلیل کاربرد قید «تقارن زمانی معجزه با تحدی» ۱۳۶

۳. تطبیق مبانی کلامی معجزه بر قرآن ۱۴۲

تطبیق خرق عادت بر قرآن ۱۴۲

بررسی و نقد ادله منکران خارق العاده بودن قرآن ۱۴۷

تطبیق هموردطلبی (تحدی) بر قرآن ۱۵۶

تحدی قرآن از دیدگاه اهل کلام ۱۵۸

بررسی مبانی متکلمان در باب هموردطلبی قرآن ۱۶۲

انحصار تحدی در فصاحت و بلاغت ۱۶۴

تحدی فراتر از فصاحت و بلاغت ۱۷۰

استدلال علامه طباطبایی برای عمومیت تحدی آیه ۱۳ سوره هود ۱۷۵

ص: ۸

نقد و بررسی دیدگاه‌ها درباره تحدی ۱۷۹

حجم آیات مورد تحدی قرآن ۱۸۱

دیدگاه علامه طباطبائی (رحمه الله) ۱۸۹

دیدگاه آیه الله مصباح یزدی ۱۹۶

تطبیق مبانی متکلمان در پاسخ به هم‌اوردطلبی قرآن ۱۹۸

سکوت اعراب در برابر مبارزه طلبی قرآن ۲۰۶

اثبات تواتر عدم معارضه با قرآن از منظر اهل کلام ۲۰۸

تجدد و استمرار اعجاز قرآن در همه زمان‌ها ۲۱۲

۴. بررسی پندارها و تردیدها درباره عدم معارضه با قرآن ۲۲۰

بررسی شبهه عدم معارضه با قرآن به سبب قدرت مسلمانان در مدینه ۲۲۶

بررسی شبهه از بین بردن معارضات به دست مسلمانان ۲۳۰

بررسی شبهه توانایی اهل فصاحت و بلاغت برای معارضه ۲۳۴

بررسی صحت نسبت معارضه، به معارضان ۲۳۸

معارضه با قرآن در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۲۴۲

معارضه با قرآن پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۲۴۲

معارضه در عصر حاضر ۲۵۴

۱. نویسنده حسن الایجاز فی ابطال الاعجاز ۲۵۴

۲. معارضه با قرآن در شبکه اینترنت ۲۵۸

سوره جعلی «ایمان» ۲۶۲

مقایسه آیات قرآن و سوره ساختگی ایمان ۲۶۴

۵. وجوه اعجاز قرآن ۲۷۱

فصاحت و بلاغت قرآن ۲۷۲

۱. اعجاز در فصاحت ۲۷۴

۲. اعجاز در بلاغت ۲۷۴

۳. اسلوب بدیع قرآن ۲۷۷

اخبار از غیب در قرآن ۲۸۰

۱. اخبار گذشتگان ۲۸۱

۲. اخبار از مکنونات قلبی دیگران ۲۸۶

۳. اخبار از آینده ۲۸۶

عدم اختلاف در قرآن ۲۹۰

ص: ۹

۱. تحدی به عدم اختلاف ۲۹۰

۲. ابعاد عدم اختلاف در قرآن ۲۹۰

الف) عدم اختلاف در مطالب قرآن ۲۹۲

ب) عدم اختلاف در معارف ۲۹۶

۳. عدم اختلاف در قرآن، دلیلی بر خرق عادت بودن آن ۲۹۸

جامعیت معارف قرآن ۳۰۰

امّی بودن آورنده قرآن ۳۰۸

اعجاز علمی قرآن ۳۱۶

قرآن و جاذبه عمومی ۳۱۸

پایه گذاران هیئت جدید ۳۱۸

قرآن و بادهای آبستن گر ۳۲۴

قرآن و زندگی در کرات دیگر ۳۲۴

نظم علمی در ساختمان قرآن ۳۲۷

اعجاز عددی قرآن ۳۳۲

اعجاز عددی بر معیار رمز ۳۳۶ ۱۹

بررسی نظریه «صرفه» از دیدگاه متکلمان ۳۳۸

نقد نظریه صرفه ۳۴۴

کتاب نامه ۳۵۴

ص: ۱۰

مباحث پیرامون معجزه، همواره در کلام اسلامی و نزد متکلمان مسلمان مطرح بوده است. متکلمان مسلمان، براساس اعتقادات دینی خود، قرآن را معجزه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می دانستند و با توجه به وظیفه اصلی خود در دفاع از شأن و منزلت قرآن، آن را پدیده اعجاز‌آمیز، می پنداشتند و برای مدّعی خود دلایل عقلی و کلامی ارائه می نمودند.

معجزه یا حادثه اعجاز‌آمیز از منظر متکلمان مسلمان ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر پدیده‌های غیر معمول، متمایز و برجسته می سازد. از این رو، اعجاز فعل خداوند و خارج از توان متعارف بشر و امری برخلاف جریان طبیعی عالم است. حادثه اعجاز‌آمیز همراه با تحدّی و فراخوانی همگان به همانندسازی و عجز و ناتوانی دیگران از آوردن همانند آن است؛ برخلاف امور خارق‌العاده دیگر که مقرون با تحدّی نیست.

اعجاز در حقیقت همان خارق‌عادت است. مفهوم خرق عادت این است که از حدّ رابطه سببی و مُسبّبی جاری و معمول در طبیعت فراتر رود و به وسیله آن قابل توجیه و تبیین نباشد. متکلمان معجزه را با اصلِ سَنَخِیْتِ بین علت و معلول سازگار می دانند و حادثه اعجاز‌برانگیز را در

راستای این مقوله تبیین و تحلیل می کنند. قیدهایی چون «عدم معارضه» و «مقارنت با زمان تکلیف»، هم تأکیدی بر خرق عادت است و هم باعث محدود کردن دایره معجزه و ملاک جدایی آن از سایر امور خارق عادت می گردد. همچنین معجزه همیشه همراه با ادعای منصبی از مناصب الهی و وقوع آن مقارن با زمان تکلیف و غیر قابل تعلیم و تعلم است.

متکلمان تحدی را شرط اساسی در معجزه و اثبات عجز کسانی می دانند که می خواهند با قرآن مبارزه کنند. بنابر مبنای متکلمان اگر معجزه همراه با تحدی نباشد، دلیل و برهان برای کسانی که بعد از آن می آیند، واقع نمی شود؛ چون ممکن است عده ای بگویند: اگر صاحب معجزه دیگران را دعوت به هموردی می کرد، آنها می توانستند همانند آن را بیاورند.

متکلمان تعارض ناپذیری قرآن را شرط دیگر اعجاز می دانند؛ زیرا مخاطبان به تحدی، یا اعتراف به معجزه بودن قرآن می کنند، یا این که درصدد مقابله و معارضه برمی آیند، اما سرانجام مغلوب مدعی نبوت می شوند. همه متکلمان معتقدند حقیقت معجزه عبارت است از این که بشر، مطلقاً از انجام دادن آن عاجز باشد و هیچ گونه توانایی و مقابله با آن را نداشته باشد؛ چرا که اگر دیگران توانایی مقابله با معجزه را داشته باشند، طلب هموردی معنای خود را از دست می دهد.

در پندار متکلمان مسلمان، عدم امکان همانندآوری برای قرآن، به سبب معجزه بودن قالب و محتوای آن است. قالب و محتوای قرآن به گونه ای است که جز با علم و قدرت ویژه خداوند تحقق نمی یابد و از این روست که بشر تاکنون نتوانسته همانندش را بیاورد؛ بدون آن که خداوند علم یا قدرت و همت معارضان و همانندآوران را سلب کند. متکلمان مسلمان، تقریباً به اتفاق، وجود این ویژگی ها را در قرآن تصدیق نموده اند.

در قرآن واژه «تحدی» به کار نرفته، اما قرآن، به صورت قاطع، بشر را از عصر نزول تا به امروز، به مقابله دعوت کرده است و در عین حال به طور قاطع فرموده است که کسی را یارای مقابله با آن نیست و از این طریق بر ماورایی بودن آن استدلال کرده است. اکثر قریب به اتفاق متکلمان مسلمان بر تحدی قرآن اجماع دارند؛ یعنی این که قرآن با بیان بسیار گویا و روشن، مخالفان خود را دعوت به مبارزه و هم‌آوردی می‌نماید و دلیل این مدعا علاوه بر آیات قرآن، اخبار متواتری است که به ما رسیده. در این جا سؤال این است که آیا خداوند در تحدی های قرآن، تنها به فصاحت و بلاغت قرآن تحدی کرده یا این که تحدی شامل سایر معارف موجود در قرآن نیز می‌شود؟ در این زمینه، متکلمان و دانشمندان علوم قرآن با برداشت هایی که از آیات تحدی داشته اند، در نوع تحدی با هم اختلاف نظر دارند؛ لذا هر گروه به تبیین دیدگاه های خود در این زمینه پرداخته اند. در این جا دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: اکثر متکلمان متقدم و متفکران اسلامی بر این اعتقاد بوده اند که اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت و نظم و بهره آن می باشد.

گروه دیگری از دانشمندان و متکلمان، تحدی قرآن را فراتر از فصاحت و نظم آن می دانند و معتقدند فصاحت و بلاغت، تنها یکی از مصادیق تحدی قرآن است و خداوند به سایر معارف موجود در محتوای آیات نیز تحدی کرده است. در مقدار اعجاز ظاهراً این گونه به نظر می رسد که اعجاز به میزان یک سوره می باشد؛ چه سوره بزرگ باشد یا کوچک، اما اگر آیه ای به مقدار حروف یک سوره کوچک باشد، مانند سوره کوثر، باز هم معجزه است. در آیه ۳۴ سوره طور فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ

مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ آمده که مقصود از حدیث، حدیث تام است که کمتر از کلمات یک سوره کوچک نباشد.

بنابر اعتقاد متکلمان در عصر نزول قرآن، وقتی اعراب عصر جاهلیت با باورهای دین جدید اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) روبه رو شدند، افکار و اندیشه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به گونه ای بود که با آیین اجداد آنها تعارض داشت؛ بنابراین، طبیعی بود که اعراب جاهلی آیین جدید را نپذیرند و با آن به مقابله برخیزند. از سوی دیگر، پیامبری که مدعی دین جدیدی بود، باید برای ادعای خود ادله و برهان اقامه می کرد تا دیگران، آن را بپذیرند. در مورد پندارها و تردیدهای معارضه با قرآن، اکثر متکلمان مسلمان تأکید دارند که اگر معارضه با قرآن صورت گرفته بود، اخبار آن در همه جا منتشر می شد و به ما می رسید؛ اگر مخالفان اسلام توان معارضه با قرآن را داشتند و معارضه ای کرده بودند، معارضه آنان بهترین دلیل برای بی اعتبار کردن اسلام و قرآن بود. لذا از هر راهی برای نقل آن به دیگران متوسل می شدند و آن حادثه در تاریخ ثبت می گردید. در نتیجه، با اخبار متواتر تعارض ناپذیری یا ناتوانی در معارضه با قرآن برای ما ثابت گردیده است؛ به گونه ای که هیچ تردیدی در آن وجود ندارد.

«معجزه» از کلمه «عجز» گرفته شده که به معنای ضعف و ناتوانی است و لغتنامه های مختلفی به این معنا اشاره دارد. (۱)

خبرگان لغت، «عجز» به سکون جیم و «عجز» به فتح جیم و «عجز» به ضم جیم را متفاوت دانسته اند. اولی و دومی را به معنای ضعف و ناتوانی در مقابل قدرت (۲) و سومی را آخر و پایان شیء معنا کرده اند. (۳) در تاج العروس از قول سیبویه نقل شده است که استعمال «عجز» به کسر جیم به معنای ضعف، نادر است. (۴) راغب اصفهانی، معنای اصلی عجز را تأخر ذکر کرده و می گوید: «چون تأخر عصاره ضعف و سستی است،

ص: ۱۵

۱- (۱) ابن منظور، لسان العرب و جوهری، الصحاح و زبیدی، تاج العروس و ابن فارس مقایس اللغة، ذیل ماده «عجز».

۲- (۲) الصحاح «والعجز الضعف» و تاج العروس «والعجز بالفتح نقيض الحزم».

۳- (۳) الصحاح «العُجْز مؤخر الشيء».

۴- (۴) تاج العروس، ماده «عجز».

از این رو عجز در اصطلاح عرفی، در معنای ضعف به کار گرفته شده است.^(۱) کلمه معجزه، اسم فاعل از باب افعال می باشد. یکی از معانی شایع باب افعال متعدی کردن فعل لازم است.^(۲) معنای لازم «عَجَزَ» ناتوان شدن است که در «أعِجَزَ» به معنای ناتوان کردن بوده و اسم فاعل آن - یعنی «مُعِجَزَ» - به معنای ناتوان کننده می باشد و مراد از آن - به حسب لغت و اصطلاح - امر خارق العاده ای است که بشر از آوردن آن عاجز^(۳) و ناتوان است.^(۴)

واژه «معجزه» و مشتقات آن، حدود ۲۶ مرتبه در قرآن به کار رفته که مقصود از همه آنها، معنای لغوی آن است، مانند...
فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ

ص: ۱۶

۱- (۱) «العَجَزُ أَصْلُهُ التَّأَخُّرُ عَنِ الشَّيْءِ وَ حُصُولُهُ عِنْدَ عَجْزِ الْأَمْرِ أَيْ مَوْخِرِهِ كَمَا ذَكَرَ فِي الدَّبَرِ، وَ صَارْفِي التَّعَارَفِي اسْمًا لِلْقُصُورِ عَنْ فِعْلِ الشَّيْءِ وَ هُوَ ضِدُّ الْقُدْرَةِ» المفردات، ماده «عجز».

۲- (۲) جامع المقدمات، کتاب صرف میر، تعلیق و شرح از: محمدعلی مدرّس افغانی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۳- (۳) مجمع البحرين، ماده «عجر»؛ المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، ماده «عجز»؛ لغت نامه دهخدا، ماده «معجز»؛ مرتضی انصاری، المکاسب، تعلیق وحاشیه محمد کلانتر، ج ۳، ص ۱۱۹.

۴- (۴) از تعریف تفتازانی می توان معنای دیگری نیز برای معجزه به دست آورد و آن این که، یکی از معانی باب افعال آشکار کردن است. ر. ک: جامع المقدمات، کتاب صرف میر، ج ۱، ص ۱۳۷. و معجز، به معنای وصفی است؛ یعنی کسی که عجز و ناتوانی دیگران را آشکار می کند؛ زیرا پیامبران با آوردن معجزه و تحدی با دیگران، عجز و ناتوانی آنان را آشکار می کنند. ر. ک: ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، ماده «عجز». با توجه به معانی باب افعال، اطلاق معجز بر پیامبران، حقیقت خواهد بود و مراد از معجزه، عملی است که با آن، ضعف و ناتوانی دیگران روشن و آشکار می شود («حَقِيقَةُ الْإِعْجَازِ إِبْثَاتُ الْمَعْجَزِ ثُمَّ اسْتَعْيَرُ لِلْإِظْهَارِ» سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۴ و ۵ جزء ۵، ص ۱۱). اما وی معنای اظهار و آشکار کردن را معنای استعاره ای تفسیر کرده، لکن معنای فوق، یکی از معانی (هرچند غیر شایع) باب افعال بوده و تعبیر به استعاره، خالی از وجه است. ر. ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۴۲۷.

مُعْجِزَى اللَّهِ ؛ (۱) بدانید شما نمی توانید خدا را ناتوان سازید و وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ... ؛ (۲) شما هرگز نمی توانید بر اراده خدا چیره شوید.

۲- تعریف معجزه در اصطلاح متکلمان

از دیدگاه اهل کلام، اعجاز، گفتار شگفت انگیز و جالب توجه یا امر خارق عادت است که مدعی مقام نبوت برای اثبات ادعای رسالتش، آن را برخلاف قوانین عادی و جاری طبیعت و همراه با تحدی و دعوت به مبارزه طلبی و عجز و ناتوانی دیگران از آوردن همانند آن انجام می دهد.

کلمه معجزه با معنای کلامی آن، در قرآن بیان نشده؛ ولی در موارد متعددی کلمه «آیه» یعنی نشانه و دلیل و «بینه» به معنای واضح و روشن و شفاف بر معجزات و صدق دعوی پیغمبران اطلاق شده است که بحث آن خواهد آمد.

همان گونه که اشاره کردیم، بیشتر متکلمان مسلمان، معجزه را امری خارق عادت، که کننده آن مدعی مقام نبوت و همراه با تحدی و عجز دیگران از هموردی با آن است، تعریف کرده اند. (۳)

بعضی دیگر معجزه را بر دو نوع می دانند:

ص: ۱۷

۱- (۱) توبه، آیه ۳.

۲- (۲) عنکبوت، آیه ۲۲.

۳- (۳) شرح المقاصد، ج ۴ و ۵، جزء ۵، ص ۱۱؛ علی بن محمد الجرجانی، التعريفات، تحقیق القاضي بن عبدالحکیم، ص ۲۳۱؛ علی بن محمد جرجانی، شرح المواقف، ج ۴، جزء ۸، ص ۲۴۶؛ ابومنصور حسن بن یوسف حلّی، شرح باب حادی عشر، شارح حلّی فاضل مقداد کیوری، ص ۴۷؛ ابوحامد بن محمد غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، تحقیق دکتر ابراهیم جوبوقجی، ص ۲۰۶؛ شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۲۸؛ محمدعلی الحسینی، دراسات و تحقیقات؛ ص ۷۲؛ خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل؛ ص ۳۵۰؛ محمد ابوزهره، المعجزه الکبری القرآن؛ ص ۸.

۱. حسی؛ مانند بیشتر معجزات بنی اسرائیل که به خاطر فهم و درک پایین آنها معجزاتشان حسی بوده است؛

۲. عقلی؛ مانند بیشتر معجزات پیامبر اسلام که از نوع عقلی می باشد. (۱) گروه دیگری از متکلمان علاوه بر تعریف مذکور، واژه «فعل خداوند بودن» را بر آن اضافه نموده اند؛ (۲) یعنی علاوه بر آن قیودی که تاکنون ذکر شد، معجزه باید منتسب به امر خدا باشد. در این میان شهید مطهری، تأکید بیشتری بر این قید دارد و می گوید: «معجزه آن کار و اثری است که از پیغمبر به عنوان تحدی (یعنی برای اثبات مدّعی خودش) آورده شود و نشانه ای باشد از یک قدرت ماورای بشری که در ایجاد آن دخالت دارد و فوق مرز قدرت بشری است». (۳) علامه طباطبایی در این باره معتقد است که معجزه، مبطل امر عقلی و ضروری نیست. (۴) عده دیگری از متکلمان معجزه را این گونه تعریف می کنند: معجزه و خرق عادت باید در زمان تکلیف باشد؛ (۵) انجام آن در مقام اثبات صدق ادّعی منصب الهی باشد؛ هر معجزه ای که ادّعا می شود، می بایست از نظر عقل و شرع امکان پذیر باشد؛ معجزه باید مطابق همان امر موعود باشد؛ قابل تعلیم و تعلم نباشد؛ تحدی

ص: ۱۸

۱- (۱) «اعلم ان المعجزه امر خارق للعاده مقرون بالتحدی سالم عن المعارضه، و هی اما حسیه و اما عقلیه.....» جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، جزء ۴، ص ۳.

۲- (۲) علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۵۰؛ جمال الدین مقداد بن عبدالله الحلی، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، تحقیق قاضی محمدعلی طباطبایی، ص ۲۱۲؛ عبدالجبار اسدآبادی قاضی، المغنی (باب توحید و عدل)، ج ۱۵، ص ۱۹۹؛ محمد بن حسن طوسی، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد؛ ص ۲۵۰؛ ابوبکر محمد بن طیب باقلانی قاضی، اعجاز القرآن، تحقیق عویه ابوالرحمن صلاح محمد، ص ۱۸۱؛ خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل، ص ۳۵۰؛ المعجزه الکبری القرآن، ص ۸.

۳- (۳) مجموعه آثار، ج ۴، ص ۴۲۷.

۴- (۴) محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن؛ ص ۷۵.

۵- (۵) ابوالمظفر اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۵۶.

آن و ناتوانی همه از پاسخ گویی به آن معلوم باشد و دیگر این که ظاهرالصلاح بوده و موصوف به امانتداری (۱) و مقرون به صدق باشد.

ص: ۱۹

۱- (۱) ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۵ و ۳۶ و محمدجواد بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۹. مجاز در کاربرد معجزه: ۱. هنگامی که واژه «معجزه» به معنای اصطلاحی «عمل خارق العاده» در نظر گرفته می شود، در معنای حقیقی و وصفی اسم فاعل به کار نمی رود؛ بلکه مقصود از آن، نفس فعل و سببی است که دیگران از انجام آن ناتوانند و پیامبران آنها را برای اثبات نبوت خود می آورند. به عبارت دیگر، در کاربرد اصطلاحی معجزه، معنای سببی معجزه - که در اصطلاح از آن به «تسمیه الشیء باسم مسببه» تعبیر می شود - منظور شده است. از همین رو، برخی تای معجزه را مانند تای «حقیقت» تای ناقله - یعنی نقل کننده معنای وصفی به اسمی - دانسته اند و برخی دیگر تاء را مانند تای «علامه»، تای مبالغه می دانند. «المعجزه مأخوذ من العجز المقابل للقدره و حقیقه الاعجاز اثبات العجز ثم استعیر لظهاره ثم اسند مجازاً الی ما هو سبب العجز و جعله اسماً له، فالتاء للنقل الی الاسمیه کما فی الحقیقه. و قیل للمبالغه کما فی العلامه» (ر. ک: سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد؛ جزء ۵، ص ۱۱). به این معنا که شدت و نوع خارق العاده اعجاز، در سطح بالا و چشم گیری است، یا این که شخص معجزه کننده، توانایی انجام دادن معجزه های بسیاری را دارد (ر. ک محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس؛ ج ۴، ص ۴۹). بنابراین استعمال معجزه در اعمال خارق العاده، استعمال مجازی خواهد بود؛ ۲. مجاز دومی که در کاربرد اعجاز وجود دارد، در معنای «عجز و ناتوان کردن دیگران» است؛ با این توضیح که عجز و ناتوانی، در صورتی صدق می کند که شخص، ابتدا از توان و عهده کاری برآید، سپس به وسیله مانع خارجی یا داخلی از انجام دادن آن ناتوان گردد. اما این معنا و شرط در معجزه اصطلاحی منتفی است؛ چون با توجه به تعریف ارائه شده، معجزه، عمل خارق العاده ای است که از توان و قدرت بشر به طور کلی خارج است؛ مثلاً- زنده کردن مرده از روز ازل از توان بشر خارج بوده و چنین نیست که انسان روزی توانایی آن را داشته باشد، اما به وسیله مانعی - مثلاً پیامبر - از آن عاجز شده است. بنابراین، صدق عجز دیگران در مقابل معجزه و تحدی پیامبر، از باب «صدق سالبه به انتفای موضوع» است و معنای عجز در این جا «انتفای قدرت» است (ر. ک: ابی بکر محمد بن طیب باقلانی، البیان؛ ص ۲۳ و قاضی عبدالجبار الاسد آبادی، المغنی؛ ج ۱۵، ص ۱۹۸). مجاز سوم، در استناد افعال خارق العاده به پیامبران است که بنابر مکتب اشعری لازم می آید؛ زیرا آنان بر این باورند که نقش پیامبران در خلق و صدور معجزات، نقشی صوری است و در حقیقت، معجز و خالق عجز، خود خداوند است. اما این مجاز بنابر مسلک امامیه، معتزله و حکما، که قائل به صدور معجزات از پیامبرانند، لازم نمی آید. (محمدحسن قدردان قراملکی، معجزه در قلمرو عقل و دین؛ ص ۲۹-۳۰).

از تعریف های مختلف متکلمان مسلمان برای معجزه می توان برخی از ویژگی ها را جزو شرایط لازم معجزه برشمرد:

۱. اعجاز، امری برخلاف جریان طبیعی عالم، خارق عادت، خارج از توان متعارف بشر و فعل خداوند است.

۲. معجزه همیشه مطابق با دعوی و همراه با ادعای منصبی از مناصب الهی است و وقوع آن مقارن با زمان تکلیف و غیرقابل تعلیم و تعلّم می باشد.

۳. حادثه اعجازآمیز همواره همراه با تحدّی و فراخوانی همگان به همانندسازی آن و ناتوانی دیگران از آوردن همانند آن می باشد؛ برخلاف امور خارق العاده دیگر که همراه با تحدّی نمی باشند.

با توجه به تفسیر و تبیینی که تا به حال از معجزه به دست آورده ایم، چنین به نظر می رسد:

۱. با قید «خارق عادت»، کارهایی که عادتاً محال نیستند، هرچند انسان ها از انجام آنها ناتوانند - مثل طلوع خورشید از مشرق - خارج می شوند.

۲. با قید «مطابق با دعوی»، چیزی که بر عکس مدّعی ظاهر شود - مثل قضیه مُسیلمه در مورد آب چاه - خارج می شود.

۳. با قید «همراه با تحدّی»، کرامات انبیا و اولیا خارج می شود.

۴. با قید «متعذّر»، چیزی که انسان ها از انجام آن عاجز نیستند، مثل سحر و شعبده و... خارج می شود.

از آن چه تاکنون بیان شد، روشن می شود که اعجاز در حقیقت همان «خارق عادت» است. قیدهایی همچون «عدم معارضه» و «مقارنت با زمان تکلیف»، هم تأکیدی بر خرق عادت است و هم این که سبب محدود کردن دایره معجزه و ملائک جدایی آن از سایر امور خارق عادت می گردد. همچنین معجزه همیشه همراه با ادعای منصبی از مناصب الهی و وقوع آن مقارن با زمان تکلیف و غیر قابل تعلیم و تعلّم می باشد. دیگر این که، حادثه اعجازآمیز و خارق عادت، باید رابطه اش با ادعای مدعی آن معلوم باشد و همچنین بتوان از طریق آن، بر صدق مدعی اش استدلال کرد. هدف اصلی و نهایی معجزه آن است که همراه با تحدی و فراخوانی همگان به همانندسازی و عجز و ناتوانی دیگران از آوردن همانند آن باشد.

بررسی مفهوم معجزه در قرآن

اشاره

اگرچه قرآن مشتقات اعجاز و حتی لفظ معجزه را به صورت مفرد و جمع، فراوان به کار برده، اما هیچ گاه آن را به معنایی که معجزه در معارف دینی و علوم قرآنی و کتاب های کلامی دارد به کار نبرده است و در مورد خارق عادت نیز چنین است.

علت این امر را می توان این گونه بیان کرد: قرآن که آخرین کتاب آسمانی به شمار می رود، برای علم، تعقل، تفکر و معرفت اهمیت ویژه ای قائل است؛ لذا در موارد متعدد مردم را به تعقل، تفکر و اندیشه فراخوانده و جهل و نادانی را سرزنش کرده است. قرآن از مردم می خواهد که ایمان به سفیران الهی، بر اساس تفکر و اندیشه باشد و به صرف مشاهده امر عجیب و غریب به آنها ایمان نیاورند؛ بلکه صدور معجزات توسط

پیامبران الهی باید به همراه دلیل و استدلال عقلی باشد که بتواند شالوده ایمان آنان قرار گیرد. از این رو نگرش قرآن به اعجاز، نگرشی معرفتی می باشد و به جای بیان اعجاز با واژه «معجزه» یا «خارق العاده» که فاقد ارزش معرفتی و الهی است، از واژه های جایگزینی «که در زبان عرب به نحو شایسته از عهده آن برآمده اند» ذکر کرده است.^(۱)

مفهوم «معجزه» در قرآن با الفاظ مختلف دیگری نیز به کار رفته است که عبارتند از: آیه، بینه، برهان و سلطان. در ادامه به بررسی این واژه ها خواهیم پرداخت.

۱- آیه و آیات

در تعریف آیه گفته اند: «الآیه هی العلامه الظاهره و حقیقه لکل شیء ظاهر، هو ملازم شیء لا یظهر ظهوره»؛^(۲) علامت و نشانه روشن و ظاهر را «آیت» گویند و حقیقت آن بر هر چیزی ظاهر و آشکار است و همراه چیزی است که مبهم و پوشیده است و به وسیله آن ابهامش برطرف می شود.

قرآن کریم آفریده های مختلفی مانند زمین، آسمان و خواب را آیه و دلیل وجود آفریدگار برشمرده است.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...؛^(۳) و از آیات او آفرینش آسمان ها و زمین است. وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ...؛^(۴) زمین برای آنها آیتی است. وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ...؛^(۵) و از نشانه های او خواب شماست.

ص: ۲۲

۱- (۱) معجزه در قلمرو عقل و دین، ص ۳۹.

۲- (۲) المفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق محمد سید گیلانی، ص ۳۳.

۳- (۳) روم، آیه ۲۲.

۴- (۴) یس، آیه ۳۳.

۵- (۵) روم، آیه ۲۳.

حتی فراتر از این، قرآن کریم لفظ «آیه» را بر همه مخلوقات و کائنات (اعم از جاندار و بی جان)، همه پدیده ها، جریان ها، حوادث طبیعی و غیر طبیعی اطلاق نموده؛ زیرا همه آنها چه به صورت فردی و چه در مجموع، نشانه قدرت و حکمت آفریدگار خود می باشند. یکی از نمونه های بسیار روشن این موضوع، آیات ۱۹ تا ۲۵ سوره روم است. در این آیات، نشانه هایی از لطف، رحمت و رأفت خداوند علاوه بر آثار توانایی و دانایی های او ارائه شده است که عبارتند از: «آفریدن انسان از خاک و پراکنده شدن آن در روی زمین و این که آنها را جفت آفریده تا با یکدیگر انس بگیرند و آرامش خاطر پیدا کنند و میانشان دوستی و دلسوزی برقرار نموده است؛ آفرینش آسمان و زمین؛ اختلاف زبان ها و رنگ ها و نیز خواب شب یا روز؛ جست وجوی روزی و طلب فضل خداوند؛ پیدایش برق که موجب ترس یا طمع می شود؛ نازل شدن باران که زمین های مرده را زنده می سازد؛ برقرار ماندن آسمان و زمین به فرمان خداوند تا رستاخیز. هر یک از این ها نشانه ای است و در هر کدام، نشانه هایی برای متفکران و دانشمندان و خردمندان وجود دارد».

در بیان قرآن کریم، معجزات پیامبران به عنوان آیه، نشانه و مقام رسالت و نبوت مطرح است. مخاطبان پیامبران پیشین نیز به جای درخواست «معجزه»، از آنان می خواستند که برای اثبات مدعای خود، «آیه» و «آیات» - که همان اعمال خارق العاده بود - بیاورند. خداوند نیز با همین عنوان به درخواست مردم، پاسخ می داد. آیات ذیل مؤید همین مطلب است:

وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱) و گفتند: چرا نشانه (و معجزه ای) از طرف

ص: ۲۳

پروردگارش بر او نازل نمی شود؟ بگو: خداوند قادر است که نشانه ای نازل کند، ولی بیشتر آنها نمی دانند.

وَأَقْسِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ...؛ (۱) با نهایت اصرار، به خدا سوگند یاد کردند که اگر نشانه ای [معجزه ای] برای آنان بیاید، حتماً به آن ایمان می آورند؛ بگو: معجزات فقط از سوی خداست (و در اختیار من نیست که به میل شما معجزه ای بیاورم).

خداوند کریم در مقابل شگفت زدگی مریم از خبر فرزندار شدنش به وی نوید می دهد که فرزندش از رسولان الهی است و در میان بنی اسرائیل مبعوث خواهد شد و ندا خواهد داد:... أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ..؛ (۲) و (او را) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داد که به آنها بگوید: من نشانه ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده ام. من از گل، چیزی به شکل پرنده می سازم؛ سپس در آن می دمم؛ سپس به فرمان خدا، پرنده ای می شود).

علامه در تفسیر این آیه، «آیه» را به معنای نشانه و معجزه می داند؛ به این صورت که به اذن خداوند معجزاتی به دست حضرت عیسی (علیه السلام) صورت پذیرفت (۳) و در جایی دیگر که خداوند از ارسال پیامبران الهی سخن به میان می آورد، می فرماید: وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ...؛ (۴) و به سوی (قوم) ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم). گفت: «ای قوم من! (تنها) خدا را

ص: ۲۴

۱- (۱) همان، ۱۰۹.

۲- (۲) آل عمران، آیه ۴۹.

۳- (۳) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۴- (۴) اعراف، آیه ۷۳.

بپرستید که جز او، معبودی برای شما نیست. دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است: این «ناقه» الهی معجزه ای برای شماست.

طبرسی آیه را به نشانه، علامت و معجزه معنا کرده است.^(۱) خداوند زمانی که به حضرت موسی (علیه السلام) دستور می دهد رسالت خویش را بر مردم آشکار کند تا مردم حقانیت دعوت ایشان را گردن نهند، می فرماید: **وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ**؛ ^(۲) و دستت را در گریبانَت داخل کن؛ هنگامی که خارج می شود، سفید و درخشانده است؛ بی آن که عیبی در آن باشد. این در زمره معجزات نه گانه ای است که تو با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می شوی. به راستی که آنان قومی فاسق و طغیانگرند. در این آیه نیز از تعبیر آیه به معنای معجزه استفاده شده است.^(۳)

۲- بینه و بینات

بینات جمع «بینه» و آن دلیل و برهانی است که خودش فی نفسه روشن و آشکار است و به وسیله آنها چیزهای مبهم دیگر آشکار و روشن می گردد. راغب اصفهانی می گوید: «البینه الدلالة الواضحه عقليه كانت او محسوسه».^(۴) یعنی «بینه» به معنای واضح و دلیل روشن و شفاف است که در موارد متعدد بر معجزات اطلاق شده است؛ زیرا معجزه دلیلی

ص: ۲۵

۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۸۵ و مجمع البیان، تحقیق: رسول محلاتی، ج ۴، ص ۵۴۵ و ۵۴۶.

۲- (۲) نمل، آیه ۱۲.

۳- (۳) کلمه «آیه» در قرآن در ۴۱ مورد به معنای معجزه آمده است. ر. ک: فرهنگ موضوعی قرآن، بهاءالدین خرمشاهی، مدخل «آیه».

۴- (۴) المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید گیلانی، ص ۶۸.

شفاف و بدون دغدغه برای اثبات نبوت می باشد.

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ...؛ (۱) و به سوی (قوم) ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم). گفت: ای قوم من، (تنها) خدا را پرستید که جز او، معبودی برای شما نیست. دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ این ناقه الهی برای شما معجزه ای است. آیه فوق که در بحث پیشین ذکر شد، به جریان بیرون آمدن شتر حضرت صالح (علیه السلام) از دل کوه اشاره دارد و از آن به «بینه» نیز تعبیر می کند. و لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ...؛ (۲) و (نیز) موسی آن همه معجزات برای شما آورد. حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ (۳) سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم. من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده ام. پس بنی اسرائیل را با من بفرست.

در آیه اول، خداوند و در آیه دوم، حضرت موسی (علیه السلام) از معجزات متعدد خود به «بینه» تعبیر می کند. فخر رازی در تفسیر آیه دوم می گوید: «بینه به معنای معجزه روشن و آشکار می باشد». (۴)

در جای دیگر، خداوند پیامبر را دلداری می دهد و می فرماید: وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ؛ (۵) اگر تو را تکذیب کنند (عجیب نیست). کسانی که پیش از آنان

ص: ۲۶

۱- (۱) اعراف، آیه ۷۳.

۲- (۲) بقره، آیه ۹۲.

۳- (۳) اعراف، آیه ۱۰۵.

۴- (۴) فخر رازی، التفسیر الکبیر، تحقیق عماد زکی البارودی، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۶۵ و ۱۶۶: «وهی المعجزه الظاهره القاهرة».

۵- (۵) فاطر، آیه ۲۵.

بودند (نیز پیامبران خود را) تکذیب کردند. آنها با دلایل روشن و کتاب های پند و موعظه و کتب آسمانی روشنگر (مشمول بر معارف و احکام) به سراغ آنان آمدند (اما کوردلان ایمان نیاوردند).

علامه می نویسد: کلمه «بینات» به معنای آیات و معجزاتی است که به حقانیت رسولان، شهادتی روشن دهد. (۱) طبرسی می گوید: کلمه بینات به معنای معجزات آشکار، روشن و دلایل واضح می باشد. (۲)

در آیه دیگر باز خداوند به پیامبر اسلام دلداری می دهد و می فرماید: اگر تو را با معجزات آشکار تکذیب کردند و زیر بار دین خدا و آیینت نرفتند، این کار، ادامه کار آبا و اجدادشان است که انبیای گذشته را با وجود دلایل روشن و معجزات آشکار، تکذیب کردند: فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ؛ (۳) پس (اگر این بهانه جوین) تو را تکذیب کنند (چیز تازه ای نیست)، رسولان پیش از تو (نیز) تکذیب شدند؛ پیامبرانی که دلایل آشکار و نوشته های متین و محکم و کتابی روشنی بخش آورده بودند.

پس «بینه» و «بینات» در بعضی از آیات قرآن کریم به معنای معجزه به کار رفته است.

۳- سلطان

یکی دیگر از واژه های جایگزین برای معجزه، کلمه «سلطان» است که به معنای «دلیل» آمده است. آیات مؤید این مطلب عبارتند از:

ص: ۲۷

-
- ۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۸: «البینات هی الایات المعجزه الی تشهد علی حقیقه الرسل».
 - ۲- (۲) مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۲۳: «أی بالمعجزات الباهرات والحجج الواضحات».
 - ۳- (۳) آل عمران، آیه ۱۸۴.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ ؛ (۱) ما موسی را با آیات خود و دلیلی آشکار فرستادیم. علامه در تفسیر آیه نوشته است: «سلطان یعنی دلیل و برهان قاطعی که هم بر عقل و هم بر مردم مسلط شود؛ اعم از معجزه یا دلیل عقلی. در این صورت عطف سلطان بر آیات، از قبیل عطف عام بر خاص است.» (۲)

فخر رازی نیز در این باره می گوید: «سلطان به معنای معجزه های روشن و آشکار است.» (۳) خداوند زمانی که رویارویی طاغوتیان و

ص: ۲۸

۱- (۱) هود، آیه ۹۶.

۲- (۲) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۶۸ و ۳۶۹: «اما سلطان و هو البرهان و الحجه القاطعه التي تتسلط على العقول و الافهام فيعم الآيه المعجزه و الحجه العقلية و...». علامه در ذیل این آیه مطالبی دارد که نقل آن در این جا خالی از فایده نیست. ایشان می گوید: «انبیا و رسولانی که خدا فرستاده و دارای معجزه می باشند چند دسته اند: یک دسته کسانی اند که برحسب پیشنهاد قومشان معجزه به ایشان داده می شد؛ مانند صالح (علیه السلام) که با معجزه ناقه تأیید شد. دسته دیگر در ابتدای بعثت خود (بدون درخواست مردم) با یکی از معجزات تأیید می شدند؛ مثل موسی (علیه السلام)، عیسی (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله). خداوند به موسی (علیه السلام) می فرماید: اِذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي؛ اکنون تو و برادرت با معجزات و آیاتی که به شما دادم (از پی رسالت خود) بروید... درباره عیسی (علیه السلام) می فرماید: وَ رَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ...؛ و او را به رسالت به سوی بنی اسرائیل فرستند که به آنان گوید من از طرف خدا معجزه ای آورده ام و آن معجزه این است که از گل، مجسمه مرغی می سازم و بر آن نفس قدسی بدهم تا به امر خدا مرغی گردد... و درباره محمد (صلی الله علیه و آله) می فرماید: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...؛ اوست خدایی که رسولش (محمد) را به هدایت خلق فرستاد... پس موسی (علیه السلام) را با آیات و برهان روشنی فرستاده بود و واضح است که مراد از این آیات، امور خارق العاده است که از موسی (علیه السلام) بروز می کرد.

۳- (۳) التفسیر الکبیر، ج ۹، جزء ۱۸، ص ۴۲-۴۳: «و من سلطان المبین المعجزات القاهرة الباهره».

جباران تاریخ با انبیا را بیان می کند، تعبیر «سلطان» که به معنای معجزه است را به کار می برد و درباره حضرت موسی (علیه السلام) می فرماید: وَ فِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ؛ (۱) و در (زندگی) موسی نیز (نشانه و درس عبرتی بود) هنگامی که او را با دلیلی آشکار به سوی فرعون فرستادیم.

هرچند شیخ طوسی در ذیل تفسیر این آیه، «سلطان» را به «دلایل روشن» معنا کرده، ولی از سیاق مابعد و ماقبل آیه، روشن است که منظور، معجزه می باشد. (۲) علامه نیز در این جا، «سلطان مبین» را به معنای «معجزه» گرفته است. (۳) همچنین قرطبی، در تفسیر این آیه نوشته است: «ای بحجه بینه و هی العصاء و قیل: أی بالمعجزات من العصا و غیرها». (۴) پس ایشان نیز به نوعی تعبیر معجزه را می پذیرد. واژه «سلطان» در آیات ذیل نیز به معنای معجزه می باشد:

... قَالُوا إِن أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّونَا عَمَّا كَانِ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ.. وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ... ؛ (۵) آنها گفتند: (ما این ها را نمی فهمیم! همین اندازه می دانیم که) شما انسان هایی همانند ما هستید که می خواهید ما را از آن چه پدرانمان می پرستیدند باز دارید. دلیل و معجزه روشنی برای ما بیاورید... و ما هرگز نمی توانیم معجزه ای جز به فرمان خدا بیاوریم.

ص: ۲۹

۱- (۱) ذاریات، آیه ۳۸.

۲- (۲) التبیان، ج ۶، ص ۱۸۱.

۳- (۳) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۸۳: «والمراد بسلطان مبین الحجج الباهره التي كانت معه من الآيات المعجزه».

۴- (۴) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۷، ص ۴۹.

۵- (۵) ابرهیم، آیه ۱۰ و ۱۱.

وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ؛ (۱) و در (زندگی) موسی (نیز نشانه و درس عبرتی بود) هنگامی که او را با دلیلی آشکار به سوی فرعون فرستادیم.

وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ؛ (۲) و در برابر خداوند تکبر نورزید که من برای شما دلیل روشنی آورده‌ام. از توضیحاتی که تاکنون ارائه شد، می‌توان نتیجه گرفت که کلمه «سلطان» در بیشتر موارد کاربردش در قرآن کریم، به معنای معجزه و دلایل روشن و قاطع به کار رفته است.

۴- برهان

واژه «برهان» که معنای آن ملازم با دلیل عقلی و معرفتی است، از الفاظ جایگزین «معجزه» است. قرآن کریم می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ... ؛ (۳) ای مردم، دلیلی روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمده است.

راغب اصفهانی می‌گوید: «البرهان اوكد الادله و هو الذی یقتضی الصدق ابداء، لامحاله»؛ (۴) برهان یکی از محکم‌ترین دلایلی است که لازمه آن اقتضای صدق می‌باشد. علمای لغت نیز «برهان» را به معنای دلیل و حجت روشن و آشکار گرفته‌اند.

قرآن کریم بعد از این که از دو معجزه حضرت موسی (علیه السلام) (ید بیضا

ص: ۳۰

۱- (۱) ذاریات، آیه ۳۸.

۲- (۲) دخان، آیه ۱۹.

۳- (۳) نساء، آیه ۱۷۴.

۴- (۴) المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵.

و عصا) یاد می کند، می فرماید: اُسْلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءٌ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ؛ (۱) دستت را در گریبان خود فرو بر، هنگامی که خارج می شود سفید و درخشانده است؛ بدون هیچ عیب و نقص و دست هایت را بر سینه ات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود. پس این دو [معجزه عصا و ید بیضا] برهان های روشنی از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست. به راستی که آنان قوم فاسقی هستند! طبرسی می گوید: «یعنی به سبب دلایل روشنی که اثبات نبوت موسی (علیه السلام) است». (۲)

تمام این معجزات که قرآن با الفاظ گوناگونی مانند «آیه»، «بینه» و «سلطان»، از آنها سخن گفته، برای هدایت، روشن گری و اثبات حقانیت انبیای الهی می باشد.

تحلیل و بررسی

۱. واژه هایی که در قرآن به معنای معجزه به کار رفته، با یکدیگر اتحاد مفهومی ندارند؛ بلکه قرآن واژه هایی را به کار برده است که دارای ارزش معرفتی ویژه می باشند؛ هرچند آن واژه ها از نظر مفهوم با «معجزه» تا حدی مغایرت دارند. اما چون آیه و برهان بودن، لازمه اعجاز است، استعمال فوق به دلیل وجود ملازمه، نه تنها جایز، بلکه از اهمیتی ویژه برخوردار می باشد.

۲. آن چه متکلمان آن را «معجزه» و «خرق عادت» نامیده اند، قرآن «آیه» و «بینه» می نامد؛ به همین سبب کلمه معجزه به معنای اصطلاحی

ص: ۳۱

۱- (۱) قصص، آیه ۳۲.

۲- (۲) مجمع البیان، تحقیق رسولی محلاتی، ج ۷، ص ۳۲۶.

آن، حتی یکبار هم در قرآن به کار نرفته است. مقصود از «آیه»، هر قول و عملی است که از نبی شنیده و دیده شود و با خود، نشانه خدایی نیز داشته باشد؛ به گونه ای که مردم بی غرض و حق جو، به روشنی این نشانه را بفهمند و در توان بشر نباشد که همانندش را بیاورد؛ مانند همه کارهای خدا. پس هر آیه ای معجزه است، ولی هر معجزه ای آیه نیست. تاکنون هیچ کس نتوانسته مانند شاهنامه فردوسی و اشعار حافظ و گلستان سعدی و بسیاری از این دست را بیاورد، و این یعنی همه این ها از نظر معنای لغوی معجزه اند، ولی آیه نیستند. «خرق عادت» دایره اش از معجزه نیز وسیع تر است؛ زیرا می توان گفت بسیاری از کشفیات جدید علمی و اختراعات شگفت انگیز، داخل مفهوم خرق عادتند، ولی آیه نیستند.

۳. از تعریفی که متکلمان برای معجزه ارائه کرده اند و همچنین از آیات قرآن مربوط به آن، به دست می آید که تعبیر متکلمان (معجزه) رسا، واضح، روشن و مفهوم دار نیست؛ لذا به نظر نگارنده بهترین کلمه ای که می تواند مقصود را به طور کامل به مخاطب منتقل کند، همان تعبیر زیبا، روشن و مبرهن کلام وحی، یعنی «آیه» می باشد و چه نیکو بود که متکلمان و قرآن پژوهان مسلمان، از همان تعبیر قرآنی «آیه» استفاده می کردند. به هر حال ما ناگزیریم بحث را به روش متکلمان بیان کنیم؛ لذا به جای «آیه» تعبیر معجزه را به کار می بریم.

نتیجه گیری

از آن چه تاکنون گفتیم، روشن شد که آن چه متکلمان «معجزه» یا «خرق عادت» می نامند، در قرآن با این تعابیر به کار نرفته؛ بلکه با الفاظ «آیه»،

«بینه»، «برهان» و «سلطان»، به کار رفته است. بنابراین، اصطلاح معجزه یا خرق عادت را خود متکلمان وضع کرده اند.

پیش از این، در تعریف «آیه» گفتیم که آن علامت و نشانه ظاهر و روشنی است که حقیقتش روشن و آشکار است و بینه، دلیل و برهانی است که فی نفسه روشن و آشکار است و به وسیله آن، چیزهای مبهم دیگر آشکار و روشن می گردند و «سلطان» عبارت است از دلیل و برهان واضحی که بر عقل و فهم مردم مسلط است و «برهان» به معنای دلیل و حجت روشن و آشکار می باشد.

بیشتر متکلمان، معجزه را «فعل یا امری خارق العاده» تعریف کرده اند؛^(۱) هرچند بعضی آن را به «امری خلاف العاده»،^(۲) و برخی، به چیزی که سبب تعجب دیگران است^(۳) نیز تعریف کرده اند. متکلمان در بحث نبوت به این

ص: ۳۵

۱- (۱) برای نمونه ر. ک: سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، تحقیق عبدالرحمن عمیره، ج ۴ و ۵، جزء ۵، ص ۱۱؛ علی بن محمد جرجانی، التعریفات، تحقیق القاضی بن عبدالحکیم، ص ۲۳۱؛ و نیز شرح المواقف، ج ۴، جزء ۸، ص ۲۴۶؛ ابومنصور حسن بن یوسف حلّی، شرح باب حادی عشر، شارح حلّی فاضل مقداد کیوری، ص ۴۷؛ ابوحامد بن محمد غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، تحقیق دکتر ابراهیم جوبوقجی، ص ۲۰۶؛ محمد بن محمد النعمان مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۲۸ و نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل؛ ص ۳۵۰.

۲- (۲) «والمُعْجَزَةُ فَعَلٌ يَظْهَرُ عَلَى يَدَي مَدْعَى النُّبُوهِ بِخِلَافِ الْعَادَةِ مَعَ زَمَانِ التَّكْلِيفِ مُوَافِقاً لِدَعْوَاهُ وَهُوَ يُدْعَى الْخَلْقُ لِي مُعَارَضِهِ وَ يَتَحَدَّاهُمْ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِهِ فَيَعْجُزُوا عَنْهُ»؛ ابوالمظفر اسفراینی، التبصیر فی الدین، تحقیق کوثری، ص ۱۵۶ و ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، اصول الدین، ص ۱۰۷: «وان المعجزة أمر يظهر بخلاف العادة على يد مدعى النبوة مع تحديه قومه بها و مع عجز قومه عن المعارضه مثلها على وجه يدل على صدقه في زمان التكليف».

۳- (۳) «عَبْرِيَّةٌ مِنْ أَعْمَالِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) مَتَى سَطَعَ نُورُهَا عَلَى أَبْصَارِ النَّاطِرِينَ أَوْ رُتَتْ فِيهِمْ دِهْشَةٌ تَسَوِّقُهُمْ إِلَى الْأَذْقَانِ»؛ هبه الدین الحسینی شهرستانی، المعجزة الخالده؛ ص ۵.

سؤال دقت کرده اند که درستی مدعی نبوت را چگونه و از چه راهی می توان اثبات کرد. پاسخ بیشتر متکلمان به این سؤال این بوده است که تنها راه قابل استفاده برای عموم، ظهور معجزه و امر خارق العاده است؛ لذا آن چه با عنوان «معجزه» و «امر خارق العاده» از آن بحث کرده اند، معطوف به همین مسئله است. البته غیر از علم کلام، به ترتیب در تفسیر و فلسفه نیز از اعجاز و امر خارق العاده بحث شده است؛ هرچند به اندازه ای که در کلام و تفسیر به مسئله خرق عادت پرداخته شده، در فلسفه مورد توجه واقع نشده و از میان همه مسائل آن، تنها از چگونگی وقوع آن در کنار دیگر امور خارق العاده بحث شده است.

کلمه «خوارق العادات»، ترکیب اضافی و مرکب از دو کلمه «خوارق» مضاف و «عادات» مضافیه می باشد. از آن جا که تعریف مضاف به تعریف مضافیه بستگی دارد، بهتر است ابتدا تعریف «عادات»، در لغت و اصطلاح را بررسی کنیم و سپس به بحث از امر خارق العاده بپردازیم.

۱- کلمه «عادت» در لغت

واژه «عادت» مشتق از «عود» و به معنای رجوع مکرر و بازگشت می باشد. (۱) زمانی که انسان کاری را چندین بار تکرار کند تا این که بر او سهل و آسان گردد و ترک آن بر او مشکل و دشوار باشد، آن را عادت می گویند. (۲)

۲- «عادت» در اصطلاح

در اصطلاح به روش و نظامی که احتمال استمرار و بازگشت آن، بیشتر از احتمال عدم تکرار و جریان آن است، عادت گفته می شود. از این رو،

ص: ۳۶

۱- (۱) محمد بن احمد ازهری، معجم تهذیب اللغة؛ تحقیق ریاض زکی قاسم، ج ۳، ص ۲۶۷.

۲- (۲) رفیق العجم، مصطلحات اصول الفقه عندالمسلمین؛ ج ۱، ص ۸۹۰ و ۸۹۱.

عادت برخلاف «طبیعت» است؛ چرا که طبیعت به نظام و روشی اطلاق می شود که احتمال عدم استمرار و جریان آن، در حد صفر و حتی ممتنع است و جریان دوباره آن به صورت غالبی نیست؛ بلکه همیشگی است. (۱) به عبارت دیگر، «عادت» در مورد اموری به کار برده می شود که بین آنها هیچ نوع رابطه تکوینی و علّی و معلولی وجود ندارد و دلیل تکرار آن، تنها، عامل بیرونی آن است و آن هم به صورت غالبی نه همیشگی. (۲) اما واژه «طبیعت»، در مورد تعاقب و استمرار اموری به کار می رود که بین آنها رابطه تکوینی وجود دارد و در حقیقت همین رابطه تکوینی عامل استمرار آن است. (۳)

بنابر آن چه گفته شد، مراد از «عادت»، این است که انسان کاری را انجام بدهد؛ هرچند مکرراً از او صادر نشود (۴) و به تعبیر دیگر، «عادت» آن چیزی است که از بشر سر می زند؛ هرچند ظهور آن اندک باشد و مقصود از آن، قانون و روشی در طبیعت است که بر اصل علیت استوار می باشد و به واسطه معجزه، خرق می شود. (۵) پس مراد از عادت، هر عادتی

ص: ۳۷

۱- (۱) «وهی فی کثر استعمال الانسان ما یومن ترکّه یاه و لا ینکر زواله عنه، بل هو ممکن وجود غیره و مثله، بخلاف الطبیعه الّتی الخروج عنها ممتنع»؛ ابومحمد علی ابن احمد ابن حزم الظاهری، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، تحقیق محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، ج ۵، ص ۱۶۰ و ابومحمد غزالی، تهافت الفلاسفه، ترجمه علی اصغر حلبی، مسئله ۱۷، ص ۲۳۶.

۲- (۲) احمد بن تیمیه، النبوات، تحقیق: عبدالعزیز بن صالح الطویان، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳- (۳) محمد حسن قدردان قراملکی، معجزه در قلمرو عقل و دین، ص ۴۷.

۴- (۴) قاضی عبدالجبار، المغنی، ابواب توحید و عدل التنبوات والمعجزات، تحقیق محمود محمد قاسم، ج ۱۵، ص ۲۰۱.

۵- (۵) قاضی عبدالجبار، شرح اصول خمسّه، تعلیق احمد بن الحسین، ص ۳۸۶ و همان، المغنی، ابواب توحید و عدل التنبوات والمعجزات، ص ۲۰۲.

در طبیعت نیست؛ بلکه مراد، عادتی است که پیوسته در طبیعت جریان داشته باشد و با معجزه شکسته شود.^(۱)

۳- «خرق عادت» در لغت

خرق عادت در لغت به معنای «پاره کردن»، «از هم گسستن»، «شکستن» و «برخلاف عادت عمل کردن» است.^(۲) این قسم از خرق عادت در حیطه قدرت و اختیار انسان قرار دارد. این کلمه در عرف به معنای نقض عادت و تجاوز از هیئت مخصوص آن می باشد و برای غرضی خاص، از طرف خداوند متعال انجام می گیرد.^(۳)

۴- «خرق عادت» در اصطلاح اندیشمندان اسلامی

خرق عادت از دیدگاه متفکران مسلمان، بر درک و فهمی از عادت جاری در نظام طبیعت استوار است؛ پس این که چه چیز را می توان خرق عادت شمرد، به ادراک و شناخت شخص از نظم حاکم بر طبیعت بستگی دارد. مراد از خرق عادت، امری است که فی نفسه ممکن است، ولی عادتاً و به دلیل نظم جاری در طبیعت، غیر ممکن و ممتنع می باشد؛ به این معنا که آن کار عادتاً واقع شدنی نیست؛ مانند تبدیل شدن عصا به اژدها و امثال آن.^(۴)

ص: ۳۸

۱- (۱) سید مرتضی علم الهدی، الذخیره فی علم الکلام؛ تحقیق احمد حسینی، ص ۳۲۹؛ ابوجعفر محمد بن الحسن طوسی، تمهید الاصول فی علم الکلام، ص ۳۱۶، اعجاز از نظر عقل و قرآن؛ ص ۳ و محمدجواد البلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۹.

۲- (۲) لسان العرب، المنجد، مجمع البحرين، ذیل ماده «خرق»، ج ۱، ص ۵۰۵ و ۵۰۶.

۳- (۳) المغنی، ابواب توحید و عدل التنبوات والمعجزات؛ ص ۱۸۹.

۴- (۴) شرح المقاصد، تحقیق صالح موسی شرف، ج ۴-۵، جزء ۵، ص ۱۵؛ عبدالکریم شهرستانی، نهاییه الاقدام فی علم الکلام، ص ۴۳۸ و المغنی، ابواب توحید و عدل التنبوات والمعجزات؛ ص ۲۰۲.

برداشت های متکلمان از عادت و خرق آن به واسطه معجزه، متفاوت است؛ لذا باید دیدگاه های آنان در مورد خرق عادت را به صورت مجزا بررسی کنیم. از طرفی با پیشرفت علم و دانش بشر، تحولات جدیدی در نگرش انسان ها به جهان طبیعت و اشیای مادی آن به وجود آمده است که اثر آن بر تفکر انسان ها پدیدار شده است. به همین سبب بحث از خرق عادت در باب معجزه، در دو مرحله تاریخی قابل بررسی است:

۱. قبل از آشنایی دانشمندان اسلامی با تفکر جدید؛

۲. بعد از روبه رو شدن متفکران مسلمان با پیشرفت علم و نگرش جدید به طبیعت و عالم هستی.

۵- «خرق عادت» از دیدگاه متقدمان

الف) اشاعره و خرق عادت

اشاعره، طبیعت را خالی و عاری از هرگونه سببیت و تأثیر و تأثر واقعی بین اجزای آن می دانند و طبایع و صور نوعیه را منشأ اثر نمی دانند.^(۱) بنابراین، از نظر ایشان، نظم موجود و مشهود در عالم طبیعت و حوادث، صرفاً تعاقب و توالی حوادث است. خداوند هر حادثه ای را مستقیماً می آفریند، نه آن که سبب و دلیلی در کار باشد. اگر هم بین طبایع و آثار آن، مثلاً آتش و سوزندگی، پیوستگی و توالی دیده می شود، صرفاً عادت خداست و مشیت او بر این قرار گرفته است که همیشه به یک روش

ص: ۳۹

۱- (۱) تهافت الفلاسفه، ص ۲۳۶؛ باقلانی، الانصاف، ص ۵۴؛ همان، البیان؛ ص ۹ و ۵۴ و ۵۵؛ الإقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۰۶؛ فاضل قوشجی، شرح تجرید، ص ۴۶۵؛ امام الحرمین، الإرشاد؛ ص ۱۲۹-۱۳۱؛ سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، تحقیق عبدالرحمن عمیره، ج ۴ و ۵، جزء ۵، ص ۱۵؛ غزالی، المنقذ من الضلال، تحقیق جمل صلیبا و کامل عیاذ، ص ۱۵۰.

عمل کند؛ یعنی همواره سوزندگی را بعد از آتش ایجاد کند و طبیعتاً سوزندگی بعد از آتش به وجود آید و انسان هم از نظر ذهنی به این مسئله عادت کرده است که هستی یافتن همه چیز را همواره به یک روش توقع داشته باشد.

بنابراین، خرق عادت از دیدگاه اشاعره، خرق رابطه علی و معلولی نبوده است و بدین معنا نیست که طبیعت و صورت های نوعیه، دارای اثری است که در مورد معجزه از این اثر بازمی ماند؛ بلکه به این معناست که خداوند در برخی از موارد و به اقتضای حکمت و مشیت خویش، عادت خود را نقض می کند. به همین دلیل، معجزه مثل هر حادثه دیگری مستقیماً اثر خداوند است.^(۱)

(ب) مبانی کلامی معتزله در باب خرق عادت

برخلاف اشاعره، معتزله معتقد به اصل علیت و سببیت هستند و همین امر سبب مناقشات این دو مکتب در مقوله «جبر و اختیار» شده است. با این وجود، اگرچه معتزله معجزه را به «خرق عادت» تعریف کرده اند، اما مقصود آنان از «عادت» این است که انسان عملی را انجام دهد و هرچند این عمل مکرراً از او صادر نشود، به آن عادت اطلاق می شود.^(۲) به تعبیر

ص: ۴۰

۱- (۱) شرح المواقف، ج ۷ و ۸، جز ۸، ص ۲۳۶؛ استاد مطهری در این زمینه می نویسد: «قانون تابع اراده خداست، فقط و فقط؛ تابع مشیت اوست فقط و فقط. هر لحظه که مشیت او بخواهد برخلاف آن عمل کند، فوراً قانون عوض می شود، این دیگر چه بحثی است که ما بیاییم بحث کنیم که آیا این امر محال است یا محال نیست؟ یا صحبت محال بودن و محال نبودن و این حرف ها معنا ندارد». مجموعه آثار، ج ۴، ص ۴۳۳-۴۳۵. تهافت الفلاسفه، ترجمه علی اصغر حلبی، ص ۲۳۶ تا ۲۴۸. در تبیین مطالب گفته شده، از صفحه ۶۹ کتاب تناقض نما، نوشته محمد امین احمدی، بهره برده ایم.

۲- (۲) المغنی، ابواب توحید و عدل التنبوات والمعجزات، ص ۲۰۱.

دیگر، «عادت» آن عملی است که انسان به انجام آن می پردازد؛ هرچند به حدّ تکرار نرسد یا این که «عادت» به قانون و روشی اطلاق می شود که بر اصل علیت مبتنی باشد و به واسطه معجزه خرق شود. مکتب معتزلی در تعریف معجزه بیشتر بر خرق یا نقض عادت تأکید دارد، ولی رابطه این خرق با قانون علیت را بیان نمی کند.^(۱) قاضی عبدالجبار می گوید: «معجزه خارق و ناقض العاده باید حقیقتاً یا تقدیراً به واسطه خداوند صورت پذیرد.»^(۲) و همچنین می گوید: «واجب است که عادت در این باب، به فعل خداوند برگردد؛ عاداتی که توسط بندگان صورت می گیرد، مورد اعتماد نیست.»^(۳) در این جا میان معتزله و اشاعره مناقشه ای وجود دارد مبنی بر این که اشاعره، خرق عادت بندگان را در سحر و... جایز می دانند، ولی معتزله خرق عادت را منحصر در معجزه و فقط به واسطه خداوند می دانند.

از این بیان روشن شد که معتزله نیز معجزه را به «خرق عادت» تعریف نموده اند، ولی برداشت آنان از «عادت»، با تلقی اشاعره از «عادت» متفاوت است. اشاعره «عادت» را توالی و تعاقب حوادث می دانند و رابطه علی و معلولی را قبول ندارند، اما معتزله، رابطه علی و معلولی را قبول دارند و «عادت» را به معنای هر امری می دانند که بشر توانایی انجام آن را داشته باشد؛ هرچند آن را مکرراً انجام ندهد. اما چگونگی رابطه عادت با نظام طبیعت و قانون علیت روشن نیست که آیا خرق عادت همان خرق نظام طبیعی است یا خیر.

ص: ۴۱

۱- (۱) شرح اصول خمس، تعلیقه احمد بن الحسین، ص ۳۸۶؛ و همان المغنی، ابواب توحید و عدل التنبوات والمعجزات، ص ۲۰۲.

۲- (۲) همان، ج ۱۵، ص ۱۹۹: «واعلم ان من حق المعجز ان يكون واقعا من الله تعالى، حقیقه او تقدیراً و ان يكون مما تنقض به العاده المختصه بمن اظهر العجز فيه».

۳- (۳) همان، ج ۱۵، ص ۱۸۳.

بیشتر دانشمندان و متکلمان امامیه، همانند اشاعره، «اعجاز» را به «خرق و شکستن عادت در نظام طبیعت» تعریف کرده اند؛ ولی به دلیل پذیرفتن نظام اسباب و مسببات در عالم طبیعت، همانند معتزله، تفسیر خاصی از «خرق عادت» دارند،^(۱) هرچند در خرق عادت دانستن سحر و غیره، با اشاعره هم نظر می باشند. البته منظور از خرق عادت، هر نوع عادتی در طبیعت نیست؛ بلکه مراد، عادتی است که پیوسته در طبیعت جریان داشته باشد و با معجزه شکسته شود؛^(۲) چنان که محقق طوسی می گوید: «نوادری که همیشه خرق عادت نیست؛ گرچه خلاف معتاد است؛ مانند طفلی که یک پا یا شش انگشت داشته باشد؛ چرا که نوادر هم فی الجمله موافق عادت است. آن چه باید در مورد «خرق عادت» بدانیم، این است که امر «خارق العاده» مربوط به ادعای پیامبر است و خداوند برای تصدیق او، آن را اظهار کرده است.»^(۳)

ص: ۴۲

۱- (۱) شیخ مفید می گوید: «المعجزه هو الامر الخارق للعاده المطابق لدعوى المقرون بالتحدى المتعذر على الخلق اتیان مثله»، النکت الاعتقادیه، ص ۳۲؛ مقداد بن عبدالله السیوری حلی، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، ص ۲۷۵؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۱۵۷؛ رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۸۳؛ السیوری، فاضل المقداد، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، تحقیق مهدی رجائی، ص ۳۰۷؛ محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۵ و محمد فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ص ۲۰.

۲- (۲) سید مرتضی علم الهدی، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق احمد حسینی، ص ۳۲۹؛ شیخ طوسی، تمهید الاصول فی علم الکلام، ص ۳۱۶؛ محمدحسین طباطبائی، اعجاز از نظر عقل و قرآن، ص ۳ و محمدجواد بلاغی، آلا الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۹.

۳- (۳) نصیرالدین طوسی، کشف المراد، ص ۲۷۵؛ همان، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، ص ۳۵۰ «المعجزه امر خارق للعاده مقرون بالتحدى مع عدم المعارضه... انما قلنا خارق للعاده لیتمیز به المدعی». علامه محمدتقی جعفری، در یک نگاه عرفانی، با دیده تردید به اصل علیت می نگرد و آن را حجاب شناخت خداوند می داند و می گوید: «آن چه در پهنه طبیعت است، آثار مستقیم فاعلیت خداوندی است که از دیدگاه های سطحی و ابتدایی ما، نمایش موجودات مستقل و وابسته به علل طبیعی خود دارند»: (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۳). ایشان در جای دیگر، معجزه را امری فوق طبیعی می خواند (همان، ج ۲۲، ص ۳۳۲) و بارها به اشعار مولوی استشهد می کند که در آنها معجزات، ناسازگار با عقل نظری و اصل علیت توصیف شده اند و می گوید: اگر قانون علیت را آن گونه تعمیم دهید که به وسیله آن حتی برای خداوند هم تکلیف معین کنید، آن گاه قضایای ذیل را چگونه حل می کنید: ۱. خداوند چگونه علل مادی و صوری جهان را بی سابقه به وجود آورده است؟ ۲. با توجه به اصل سببیت و علیت، اعجاز را چگونه تبیین و توجیه می کنید؟ (همان، ج ۱۰، ص ۹۹ و ۱۰۰). از کلمات ایشان این گونه فهمیده می شود که تمایلی به تبیین معجزه براساس قانون علیت ندارد و می توان گفت بوی مبنای اشعری از بیانات ایشان به مشام می رسد.

بیشتر حکما معجزه را جزو امور خارق العاده می‌شمارند. به نظر آنها، مفهوم خرق عادت این است که چیزی از حد رابطه سببی و مسببی جاری و معمول در طبیعت فراتر رود و به وسیله آن قابل توجیه و تبیین نباشد. آنان معتقدند که طبیعت و قانون علیت می‌تواند نظم مشهود در طبیعت را تبیین کند و پیش‌بینی حوادث آن را ممکن نماید؛ زیرا به نظر آنان طبیعت و صورت‌های نوعیه اشیا، منشأ اثر بوده و می‌توانند در اشیای دیگر اثر بگذارند. بنابراین، حکما در مسئله اعجاز با دو امر روبه‌رو هستند:

۱. بنا بر اصل علیت، تخلف (جدایی) معلول از علت، محال است؛ در نتیجه رابطه علیت و معلولیت، ضروری و تخلف‌ناپذیر است و نباید در جایی نقض شود.

۲. علاوه بر اصل علیت، از یک‌رو با قاعده سنخیت و هم‌خوانی علت و معلول و نظام ترتیبی طولی عالم - که مقتضای قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» است - مواجهند و از سوی دیگر، با مقتضای وجودی طبایع و مرتبه اشیا.

نتیجه این قاعده ها این است که چیزی خارج از اصل علیت و سنخیت علت و معلول و ترتیب متوالی حوادثی که نظام سببی و مسببی عالم را تشکیل می دهد، به وجود نمی آید.

اکنون سؤالی که مطرح است این است که آیا اعجاز، این قواعد را نقض می کند؟

بیشتر حکما معجزه را با اصل سنخیت بین علت و معلول سازگار می دانند و از این رو در صدد برآمده اند تا نحوه پدید آمدن معجزات و خوارق عادات را با فرض قبول این اصول توضیح دهند. در نتیجه، در تبیین عواملی که موجب پیدایش امر خارق عادت می شود، می گویند: «انسان دو قوه دارد: یکی قوه عقل نظری که صور معقولات را از عالم مفارق و مجرد بر بدن نقش می کند و دیگری قوه عقل عملی که قادر بر تصرف در عالم است. معجزه صادر از عقل نظری، آوردن اخبار از مغیبات است و معجزه صادر از عقل عملی، آوردن افعال غریب و خارق عادت است».^(۱) آنان می گویند: «آدمی مطیع نفس است و از طرفی تمام عناصر و اجرام، مطیع مجرداتند. هر قدر نفس آدمی قدسی شود و بر مجرد آن افزوده گردد، قدرتش بر انجام کارهای خارق العاده افزون می گردد و وقتی نفس آدمی به درجه بالایی از کمال برسد، دارای آثاری خاص در عالم عناصر خواهد شد»^(۲) مانند شفا بخشیدن بیماران، خسوف،

ص: ۴۴

-
- ۱- (۱) ابن سینا، الهیات شفا؛ ص ۳۳۸ و ۳۳۹؛ فارابی، فصوص الحکم، ص ۷۲ و هادی سبزواری، شرح منظومه، تصحیح و تعلیق حسن زاده آملی، تحقیق مسعود طالبی، ج ۵، ص ۲۴۹-۲۶۷ (این کتاب مطالب مفیدی برای مطالعه دارد).
- ۲- (۲) شهاب الدین سهروردی، مجموعه مصنفات (مشمول بر مجموعه آثار فارسی)، تصحیح و مقدمه هانری کربن، ج ۱، ص ۴۵۳-۴۵۶ و ج ۳، ص ۴۴۴ و حکمت الاشراق، ص ۲۴۱ به بعد.

زلزله، توفان و صواعق. همه این ها را می توان به نفس قدسی انبیای الهی نسبت داد و نیز کسانی از اولیای الهی که با تزکیه نفس و قطع علاقه آن با بدن، در حد امکان، تأثیر چنین نفسی در ماورای بدنشان وجود دارد و امکان دارد که انفعالاتی در عناصر عالم به وجود آورد؛ از قبیل معجزات انبیا و اولیای الهی و کارهای خارق العاده ای که از آنها نقل شده است» (۱).

حکما در آثار خود تأکید می کنند که افعال «خارق العاده» و غریبی که از انبیا صادر می شود، همچون احداث، خسوف، شفا دادن بیماران و... نزد خود انبیای الهی امور عجیب و غریبی به حساب نمی آیند؛ (۲) این امور برای کسانی خرق عادت شمرده می شود که با علل آنها آشنایی ندارند و آنها را نمی شناسند؛ چرا که برخلاف جریان معمول در عالم طبیعت هستند؛ اما برای آنان که نفس قدسیه دارند و با علل این امور آشنایی دارند، خارق عادت نیستند. (۳) اما این که به نظر عموم انسان ها خارق

ص: ۴۵

۱- (۱) الکرامات و المعجزات، ص ۲۳۸.

۲- (۲) مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۴۵۳-۴۵۶ و ج ۳، ص ۴۴۴ و حکمت الاشراق، ص ۲۴۱ به بعد.

۳- (۳) الاشارات، نمط دهم، ص ۴۱۳ و همان، المبدأ و المعاد، ص ۱۰۹. بررسی مکتب اشراق در مورد معجزه و خرق عادت: اشراقیان با پذیرش اصل علیت و معلولیت و سنخیت میان آن دو، معجزه را به «خرق عادت» تعریف می کنند (شهاب الدین یحیی سهروردی، مجموعه مصنفات، مشتمل بر مجموعه آثار فارسی، تصحیح و مقدمه هانری کربن، ج ۱، ص ۹۶ و ۹۷ و ج ۳، ص ۷۵) و درباره سببیت و مسببیت افعال خارق العاده چنین می گویند: «افعال «خارق العاده» و غریب که از انبیا صادر می شوند، همچون احداث انزال، خسوف، شفا یافتن بیماران، خضوع درنده ها و پرنده ها، نزد ایشان اموری عجیب و غریب به حساب نمی آیند؛ چرا که از سویی بدن آدمی مطیع نفس است و از سوی دیگر، تمام عناصر و اجرام، مطیع مجرداتند. در نتیجه، هر اندازه نفس آدمی قدسی شود و بر مجرد آن افزوده گردد، قدرتش بر انجام کارهای خارق العاده افزون می گردد و هر اندازه نفس آدمی به درجه بالایی از کمال برسد، دارای آثاری خاص در عالم عناصر خواهد شد؛ به گونه ای که اگر هلاکت قومی را طلب نماید یا صاعقه ای را درخواست کند، اسباب آن پدید خواهد آمد که این امر در مورد انبیای الهی صادق است» (مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۴۵۳-۴۵۶ و ج ۳، ص ۴۴۴ و حکمت الاشراق ص ۲۴۱ به بعد). بنابر دیدگاه اشراقیان، معجزه امر خارق العاده ای است که از انسان های قدسی و افلاکی و آنان که با عالم مجرد و مبدأ هستی ارتباط دارند، صادر می شود و این افراد همان انبیا و اولیای الهی می باشند. معجزه و خرق عادت در حکمت متعالیه: ملاصدرا درباره اعجاز و خرق عادت بر این باور است که معجزات و کرامات بر سه قسم می باشند و به این ترتیب، قوه ای را که ابن سینا برای رسیدن به مقام نبوت و نهایتاً ایجاد کارهای خارق العاده ذکر نموده، به این شیوه تبیین می کند: ۱. کمال قوه نظری؛ به این معنا که نفس آدمی طوری صفا یابد که شباهت و شدتش به عقل فعال به مرحله ای برسد که اتصالش به آن، به تأمل و تفکر زیادی محتاج نباشد و علوم از عقل فعال، بدون واسطه و تعلیم بشری بر او فائض گردد؛ نفس به جایی رسد که تمام معقولات را در مدتی کوتاه و بدون تعلم درک نماید؛ امور عقلیه ای را بفهمد که فهم مردم از درک آن قاصر است. اگر کسی چنان قدرتی داشته باشد و نفسش به آن مرحله رسیده باشد، از انبیای الهی است و کارهای «خارق العاده» یا خلاف عادتی که از او سر می زند، معجزه است. ۲. کمال قوه مخیله؛ و آن بدین معناست که قوه مخیله چنان نیرومند و فعال می شود که در بیداری،

عالم غیب را مشاهده می نماید. ۳. کمال قوه عملی؛ و آن بدین معناست که در نفس قوه ای پدید می آید که با جزء عملی و قوه تحریکیه اش در هیولای عالم تأثیر می کند؛ مثلاً بیماری را شفا می دهد، توفانی حاصل می کند، حیوانات نزد او خاضع می شوند و از این قبیل کارهای خارق عادت که از پیامبران الهی سر می زند، و این امری است ممکن؛ زیرا در الهیات ثابت شده است که هیولا- مطیع نفوس و متأثر از آنهاست (صدر المتألهین، المبدأ و المعاد، مقدمه و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، ص ۶۰۴-۶۰۶). آن چه از بیانات ملاصدرا به دست می آید، این است که ایشان همانند فلاسفه دیگر، معجزه را به خرق عادت و تأثیر قوای قدسی بر جهان طبیعت و تحت تصرف قرار دادن آن، تعریف نموده و این کارها را به پیامبران الهی نسبت می دهد.

عادت به حساب می آیند، ناشی از مقایسه و نسبت سنجی و جهل آنان به علل و عوامل آنها می باشد.

ص: ۴۶

قرآن صریحاً علت مادی اشیا را نام نبرده و نفرموده است که یگانه امر طبیعی در تمام حوادث - چه حوادث عادی و چه آنها که برای بشر «خارق العاده» هستند - چیست، چه نام دارد و کیفیت تأثیرش چگونه است.

دلیل این امر آن است که بحث از قانون علیت از دایره غرض عمومی قرآن خارج می باشد؛ زیرا قرآن برای هدایت عموم بشر نازل شده، نه فقط برای دانشمندان و کسانی که برای مثال الکتریسته شناسند. آن چه قرآن کریم بیان فرموده، این است که برای هر حادثه مادی، سببی مادی وجود دارد که به اذن خدا آن حادثه را پدید می آورد و به عبارت دیگر، برای هر حادثه مادی، که استناد آن به امر خداست، مجرای مادی و راهی طبیعی وجود دارد که خدای تعالی فیض خود را از آن مجرا به آن موجود افاضه می کند.

قرآن کریم در این باره می فرماید:.... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا؛ (۱) و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می دهد و هر کس بر خدا توکل کند، خود او امرش را کفایت می کند. به راستی که خداوند فرمان خود را به انجام می رساند و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.

از جمله پایانی این آیه، چنین استفاده می شود که خدا برای هر چیزی سبب و اسبابی قرار داده، اما ممکن است سبب آن برای ما مخفی

ص: ۴۷

باشد. فقط خداوند به این اسباب احاطه دارد و به وسیله آنها کاری را که می خواهد، انجام می دهد. عبارت: **قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا**، در مقام تعلیل و تبیین مطالب ماقبل خود می باشد و دلالت دارد بر این که هر یک از مسببات عالم، عام تر از آن چه اسباب عادی اقتضا دارند یا ندارند، می باشد؛ خداوند برای آن حدی معین کرده و آن مسبب را با سایر مسببات و موجودات، مرتبط و متصل ساخته است و آن اتصال و ارتباطها را طوری به کار می برد که موجب پیدایش مسبب مورد اراده اش شود؛ هر چند اسباب عادی هیچ ارتباطی با آنها نداشته باشند؛ چرا که اتصال ها و ارتباطهای نام برده، ملک موجودات نیستند که هر جا موجودات اجازه دادند، منقاد و رام شوند و هر جا اجازه ندادند، یاغی گردند؛ بلکه مانند خود موجودات، ملک خداوند متعال و مطیع و منقاد اویند. بنابراین، آیه دلالت دارد بر این که خداوند اتصال ها و ارتباطهایی بین موجودات برقرار کرده است و هر کاری بخواهد می تواند انجام دهد. این آیه در صدد نفی علیت و سببیت میان اشیاء نیست؛ بلکه می خواهد آن را اثبات کند و بگوید: زمام همه این علت ها به دست خداست و هر جا و به هر شکل که بخواهد، آنها را به حرکت درمی آورد. پس وجود علیت در میان موجودات، امری حقیقی و واقعی است و هر موجودی با موجودات قبل از خود مرتبط است و نظامی میان آنها برقرار است؛ اما نه به گونه ای که از ظواهر موجودات و برحسب عادت درمی یابیم؛ بلکه به گونه ای دیگر، که تنها خدا بدان آگاه است.

می توان برای اثبات آن چه گفته شده به دو آیه زیر استدلال کرد: **ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...**؛ (۱) این است خداوند، پروردگار شما

ص: ۴۸

که آفریننده همه چیز است؛... ما مِنْ ذَابِّهِ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (۱) هیچ جنبنده ای نیست، مگر این که او بر آن تسلط دارد (اما سلطه ای با عدالت، چرا که) پروردگار من بر راه راست است.

این دو آیه به ضمیمه آیات دیگری که گذشت، قانون عمومی علت را تصدیق می کنند و مطلوب ما اثبات می شود؛ چرا که آیه اول، خلقت را به تمام موجوداتی که اطلاق کلمه «شیء» بر آن صحیح باشد، عمومیت داده و فرموده است هر آن چه «شیء» باشد، مخلوق خداست و آیه دوم، خلقت را یک و تیره و یک نسق دانسته و اختلافی را که مایه هرج و مرج باشد، نفی می کند. (۲)

با تدبیر در آیات شریفه قرآن، دلالت آنها بر ثبوت علت برای حوادث به نحو عموم، غیر قابل انکار می باشد؛ زیرا قرآن در مورد حوادث عادی مانند ابر و باد و باران و سبز شدن زمین، همانند بشر برخورد کرده است. (۳) این کتاب آسمانی در آیات دیگر نیز نه تنها انواع مصادیق علت را که بشر از رهگذر تجربه می شناسد، مورد توجه قرار داده، بلکه انواع دیگری از علت ها را نیز، که در قلمرو تجربه و توجه انسان نبوده بیان کرده است؛ چنان که در آیاتی از قرآن کریم، به نوعی وابستگی یک پدیده مادی به پدیده ای دیگر اشاره شده و مبدأ و منشأ مادی آسمان، گاز، انسان، خاک و هر موجود زنده مادی، آب شمرده شده است؛ چنان که می فرماید: ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ...؛ (۴) سپس به آفرینش آسمان پرداخت،

ص: ۴۹

۱- (۱) هود، آیه ۵۶.

۲- (۲) الاعجاز و التحدی فی القرآن الکریم، تحقیق و جمع آوری قاسم هاشمی، خلاصه بحث ص ۳۲-۳۴ و آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۵۰.

۳- (۳) اعجاز از نظر عقل و قرآن، ص ۲۹ و ۳۰.

۴- (۴) فُصِّلَتْ، آیه ۱۱.

درحالی که به صورت دود بود. نیز فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ؛ (۱) از آنان بپرس: آیا آفرینش (و معاد) آنان سخت تر است یا آفرینش فرشتگان (و آسمان ها و زمین)؟! ما آنان را از گل چسبنده ای آفریدیم و... وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ؛ (۲) و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم؛ آیا ایمان نمی آورند؟!

علاوه بر این، قرآن کریم در آیات متعددی از تأثیر افعال گوناگون بر دامنه اعمال و رفتار انسان و بر سرنوشت خود او، بستگان، اطرافیان و جامعه او و حتی بر محیط طبیعی و جغرافیایی ای که در آن زندگی می کند سخن می گوید؛ چنان که می فرماید: وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ؛ (۳) و این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ... ، (۴) (ولی) کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می کند. وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ عَافَاءً خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً ؛ (۵) کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند، از آینده آنان می ترسند؛ باید (از ستم درباره یتیمان مردم) بترسند. از (مخالفت) خدا پرهیزند و سخنی استوار بگویند. وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ... ، (۶) و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آوردند و

ص: ۵۰

۱- (۱) صفات، آیه ۱۱.

۲- (۲) انبیاء، آیه ۳۰.

۳- (۳) نجم، آیه ۳۹.

۴- (۴) یونس، آیه ۹.

۵- (۵) نساء، آیه ۹.

۶- (۶) اعراف، آیه ۹۶.

تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم. ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...؛ (۱) فساد، در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند، آشکار شده است.

نتیجه

همان طور که بیان شد، قرآن کریم قانون عمومی علّیت میان موجودات را تصدیق کرده است. همچنین روشن شد که نظام وجودی موجودات مادی، چه با جریان عادی موجود شوند و چه با معجزه، بر صراط مستقیم است و اختلافی در طرز کار آن علت ها نیست؛ چون هر معلول دارای علت خود می باشد.

بررسی دیدگاه نواندیشان

اشاره

در عصر حاضر، اندیشمندان اسلامی با جهان نگرى جدیدی مواجه شده اند که هستی را محدود در مقولاتی چون ماده، حرکت، مکان و زمان می بیند و آن را ماشینی دائم الحركه تصور می کنند؛ به گونه ای که دیگر برای تبیین طبیعت، از مقوله هایی چون قوه و فعل، حب و عشق و هدف و غایت استفاده نمی کند. موفقیت در تکنولوژی و توان دخل و تصرف در طبیعت - که در نتیجه دانش جدید به وجود آمده - این تصور را پدید آورده است که یگانه راه رسیدن به حقیقت، روشی است که در علوم طبیعی جدید به کار گرفته می شود. در مجموع، این جهان نگرى با روش شناسی و معرفت شناسی خاص خود، این زمینه فکری را به وجود آورده است که با توجه به روش مورد قبول آنان، معجزه نه تنها قابل فهم، درک، تفسیر و اثبات به نظر نمی رسد، که تاریک و غیرموجه به نظر

ص: ۵۱

می آید. موج هایی از این اندیشه نو به متفکران اسلامی سرایت کرد و طبیعتاً چالش های جدیدی را درباره حادثه های اعجاز آمیزی که در آیات قرآن گزارش شده، رقم زد و موجب شد متکلمان اسلامی که اعجاز را دلیل اثبات نبوت پیامبران می دانستند، در برخورد با این تفکر نوین، رویکردهای متفاوتی در باب اعجاز در پیش گیرند.

۱- تفسیر طبیعت گرایانه از حکایت های معجزه آمیز قرآن

بنابر این دیدگاه، حادثه های اعجاز آمیز نه تنها با قانون های طبیعت مغایر نیستند، بلکه به وسیله همین قوانین کاملاً قابل تبیین می باشند. مثلاً- از نظر این گروه، داستان عبور موسی از دریا حادثه ای خلاف قوانین علمی نبوده و می توان برای این حادثه توجیه علمی ارائه داد؛ بنابراین لازم نیست معجزه را خرق عادت دانست.^(۱)

۲- تقریر جدید نظریه حکما

نظام علّیت و معلولیت - که خداوند بنا بر آن فیض می رساند و جهان را نظم می بخشد - گسترده و چند قسمتی است: «نظام طولی و علی و معلولی»؛ به گونه ای که هیچ حادثه ای از دایره این نظام بیرون نیست. در عالم طبیعت هر حادثه مادی، علت طبیعی مباشر هم دارد، چه اسباب عادی داشته باشد و چه نداشته باشد؛ یعنی یک رابطه علّیت و معلولیت حقیقی بین اجزا و مراتب عالم برقرار است، نه این که این رابطه یک رابطه قراردادی محض باشد.

ص: ۵۲

۱- (۱) مجموعه آثار، ج ۴، ص ۴۳۲ و ۴۳۳ و نیز: آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۲۰۴ به بعد. در تبیین و تحلیل مطالب این بخش از صفحه ۷۴ کتاب تناقض نما، نوشته محمد امین احمدی، بهره برده ایم.

در این دیدگاه چند نکته قابل توجه وجود دارد:

۱. حکمای گذشته، معجزه را براساس طبیعت شناسی قدیم و پذیرش اصولی مانند تأثیر عقول، نفس های افلاکی و اجرام سماوی بر حوادث زمینی، بیان می کردند؛ اما در تقریر جدید از نظریه حکما، از این اصول و در نتیجه، بیان مبتنی بر آنها دست برداشته شده و اصولاً بر طبایع اشیا و صورت نوعیه آنها به عنوان منشأ آثار، کمتر تکیه می شود؛ نظرها کمابیش ناظر به قوانینی است که در علوم تجربی جدید بیان می شود.

۲. در بیانات جدید بر این نکته تأکید شده که اراده انسانی و یا مبادی عالیه، حادثه اعجاز آمیز را از راه اسباب طبیعی مباشر به وجود می آورند.

۳. معجزه یک امر غالب است؛ «یعنی کسی نمی تواند جلوی تأثیر معجزه را بگیرد یا اثرش را از بین ببرد».^(۱)

۴. معجزه از حد توان بشر خارج است و به همین دلیل است که شهید مطهری تعبیر «معجزه» را رسا نمی داند و به جای آن کلمه «آیت» را - که تعبیری قرآنی است - مناسب تر می داند و در تعریف معجزه می گوید: «... آن کار و اثری است که از پیغمبر، برای تحدی - یعنی برای اثبات مدعای خودش - آورده شود و نشانه ای باشد از این که قدرت ماورای بشری در ایجاد آن دخالت دارد و فوق مرز قدرت بشری است»؛ زیرا مقصود از آن چیزی که به تعبیر متکلمان، «اعجاز» نامیده می شود، عاجز کردن دیگران نیست؛ چون نهایت عجز دیگران این است که فردی در فنی، حرف اول را بزند، درحالی که مقصود از معجزه پیامبران این است که پیامبران کاری کنند که نشانه مداخله عامل فوق بشری باشد.^(۲)

ص: ۵۳

۱- (۱) محمد امین احمدی، تناقض نما یا غیب نمون، ص ۷۵ و ۷۶.

۲- (۲) مجموعه آثار، ج ۴، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۵. معجزه، مخالف ضرورت عقلی و ریاضی نیست که وقوع آن عقلاً محال باشد. چنین ادعایی از کسی پذیرفته نمی شود؛ پس مراد از خرق عادت در تعریف معجزه، نقض قانون طبیعت و به معنای معلول بدون علت نیست؛ بلکه امور اعجاز آمیز، علتی با خود دارند. طبق این مبنا، خرق عادت در تعریف معجزه اخذ گردیده است. (۱)

۶. معجزه با قانونی که در تجربه علمی و نیز تجربه عادی و روزمره بشر آشکار می شود و از آن می توان به «ناموس طبیعت» تعبیر کرد، مخالف است؛ نه این که بیرون از قواعد فلسفی باشد و با اصول فلسفی و عقلانی قابل تبیین نباشد و قواعدی چون ضرورت علی و معلولی، سنخیت علت و معلول و نظام طولی عالم را نقض کند. (۲) طبق این مبنا معجزه، خرق ناموس طبیعت است نه خرق قانون علت؛ یعنی معجزه آن نیست که چیزی از راهی غیر از علت اصلی پدید آمده باشد، بلکه آن چه از راهی غیر از جریان عادی و طبیعی به وجود آمده است، معجزه نام دارد. (۳)

حکما می گویند: اولاً باید بین دو نوع علت و رابطه علی و معلولی فرق گذاشت: یکی رابطه علی و معلولی از نوع علت ایجادیه که علت، به معلول وجود می دهد و دیگری، رابطه علی و معلولی از نوع علت مُعَدِّه (که علت، حرکتی در معلول به وجود می آورد و آن را دچار تغییر و تحول می نماید) سنخیت لازم میان علت و معلول از نوع اول، این است که علت دارای کمال معلول باشد؛ زیرا «فاقد شیء نمی تواند معطی شیء باشد». روشن است که از این جهت، اشکالی بر اعجاز وارد

ص: ۵۴

۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۶ و ۷۷.

۲- (۲) مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۱۴۰-۱۴۴.

۳- (۳) همان، ج ۱ و ۲، ص ۲۰۹.

نیست. سنخیت لازم بین علت و معلول از نوع دوم، این است که باید مناسبتی بین آن دو باشد؛ زیرا در غیر این صورت، از هر چیزی می توان انتظار هرگونه اثری را داشت؛ چنان که مثلاً از یخ، انتظار گرم شدن را داشته باشیم.

ثانیاً، تعیین قطعی چگونگی سنخیت بین علت و معلولی خاص و این که هر پدیده ای با چه علل و عواملی سنخیت دارد، یا با چه علل و عواملی سنخیت ندارد، با روش های علمی میسر نیست. بنا بر روش علمی، حتی اگر بتوانیم تمام مکانیسم و سازوکارهای طبیعت را حقیقتاً به دست آوریم، این احتمال را نمی توان طرد کرد که یک عامل فراطبیعی بیرون از این دستگاه، با یکی از مکانیسم ها و سازوکارهای درونی آن ارتباطی - که چگونگی آن، برای ما نامعلوم است - برقرار کند و آن را به تصرف خود در آورد و آثار عجیب و غریبی خلق کند، بدون این که اصل سنخیت نقض شود.^(۱) پس علت خرق عادت را باید در ماورای جهان آفرینش جست و جو کرد.

مراد از ماورای جهان آفرینش، ماورای اسباب و علل جهان آفرینش است. به عبارت دیگر، خرق عادت، مستند به علت این جهانی نیست؛ چه آن علت، قوای نفسانی باشد و چه قوای مادی؛ چه آشکار باشد و چه مرموز؛ بلکه مستند به اراده و مشیت خدا می باشد؛ هرچند نیرومندی و صفای نفس هم، یکی از مُعَدَّات ظهور خرق عادت به دست پیامبر یا ولی خداست. آیه: قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ ۚ گواه بر همین معناست.

علامه طباطبایی، در تبیین اعجاز بر این نکته تأکید می کند که هر

ص: ۵۵

حادثه ای که در طبیعت رخ می دهد (حتی معجزات)، علت مباشر طبیعی دارد، اما تفاوت معجزه با رویدادهای دیگر، این است که برخی از علل طبیعی، زمانی به کار می افتند که برای مثال، انسان کامل بر اثر اتحاد با یک مبدأ عالی، ارتباطی خاص با آن علل طبیعی مباشر پیدا کند و به اذن خداوند در آنها تصرف نماید.

بنابراین در وقوع معجزه، نه اصل علیت نقض می شود و نه اصل سنخیت و نه قانون طبیعت؛ بلکه مسئله از سنخ محدود شدن یک قانون به وسیله قانونی دیگر است. برای مثال، پزشک برای درمان بیماری انسان به قوانین زیست شیمیایی حاکم بر بدن مراجعه می کند و آنها را واقعی می داند، ولی اگر یک سلسله قوانین روحی و روانی کشف شود (چنین قوانینی در علم روان شناسی به اثبات رسیده است) که در درمان بیماری مؤثر باشد، به این معنا نیست که قوانین زیست شیمیایی، حقیقت ندارد؛ بلکه فقط به این معناست که در این مورد خاص، یک عامل دیگر - که از سنخ عوامل زیست شیمیایی نیست - دخالت کرده است. (۱) کار پیامبران به کار گرفتن یک قوه نفسانی است که خداوند متعال به آنها مرحمت کرده و البته قابل تعلیم و تعلم نیست و دیگران نمی توانند به آن دست یابند، ولی به هر حال مشمول قانون علیت است. (۲)

حکما تلاش می کنند نشان دهند که در اعجاز اصل علیت، سنخیت علت و معلول و نظام طولی و ترتیبی عالم، نقض نمی شود؛ زیرا هیچ یک از قانون های طبیعت که مبتنی بر رابطه علیت و معلولیت دو شیء است، نقض و خرق نمی شود؛ بلکه اعجاز، امر عجیب و حادثه غریبی است که

ص: ۵۶

۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۶ و مجموعه آثار، ج ۴، ص ۴۳۶.

۲- (۲) محمدتقی مصباح یزدی، راه و راهنماشناسی، ج ۱ و ۲، ص ۶۶.

علتی هم سنخ با خود دارد. بنابر این دیدگاه، رابطه علی و معلولی - غالب بر جریان طبیعت - اساساً و تکویناً محدود به تحقق موضوع و شرایط مرتبه ای دیگر از رابطه علیت و معلولیت است و آن رابطه، در ظرف پیدایش موضوع و شرایط و معدات خود، کلی و ضروری و اکثری الوقوع است؛ اگرچه با توجه به این که موضوع و معدات آن، کمتر مجال تحقق پیدا می کند و کم تر به آن نیاز می باشد، در مقایسه با جریان غالب بر جهان طبیعت اقلی الوقوع است. برای مثال، در آتش و سوزندگی، سطح دیگری از رابطه علی و معلولی وجود دارد که این رابطه را تکویناً محدود می کند و در آن سطح، طبیعت، که فاعل نزدیک اثر است، به همراه علل و مقدمه عالیه یا اراده والای انسانی، که صاحب نفس قدسی و پاک است، مانع از سوزندگی آتش می شود. (۱)

تحقیقات علوم جدید و تجربه، هزاران مورد از این قوانین فطری را اثبات کرده است که پیش از این مطلقاً معلوم نبوده اند. از هزاران سال پیش درباره دراویش و مرتاض های هند، وقایع و حکایاتی نقل می شده است که آنها تنها با اراده و توجه قلب، می توانند انسانی را متأثر و بی هوش کنند. در عصر ماده این وقایع را انکار می کردند؛ زیرا این عمل که یک ماده، بدون تلاقی و تماس با ماده دیگر، بتواند از آن اثر بپذیرد، برخلاف قانون فطرت است. اما هنگامی که تجربه، تأثیر قوه نفسانی را اثبات کرد، اثبات تمام واقعیات گذشته محرز و مسلم گردید. (۲)

ص: ۵۷

-
- ۱- (۱) الاشارات، نمط دهم، ص ۳۹۵؛ ابونصر فارابی، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، ترجمه و شرح حسن زاده آملی، ص ۱۸۸ و سهروردی، حکمت الاشراق، ص ۲۴۱.
- ۲- (۲) شبلی نعمانی، علم کلام جدید، ترجمه محمدتقی فخر داعی، ص ۱۰۱ و ۱۰۲ (این کتاب مباحث مفیدی در مورد خرق عادت و اشکالات وارد بر آن دارد).

قوانین طبیعت، وضع و قراردادی الهی همانند قراردادهای اعتباری بشری در درون طبیعت است که ضرورت علی و معلولی میان آنها وجود ندارد. خداوند می تواند به مقتضای حکمت خود، وضع قراردادی را نقض کند و هیچ یک از علوم تجربی نیز مدعی نیست که قوانین طبیعت تغییرناپذیرند. و عقل هم نمی تواند ضرورت قوانین طبیعی را کشف نماید. لذا اگر پیامبری ادعایی کرد که با ضرورت عقلی و فلسفی مغایر است، آن را نمی پذیریم، ولی آن چه معجزه نامیده می شود، برخلاف قوانین طبیعت است، نه قوانین عقلی، فلسفی و ریاضی که علوم تجربی فقط وجود آنها را کشف می کند. علوم طبیعی، مبتنی بر حس است و حس تنها محسوسات را کشف می کند، نه رابطه ضروری و علی میان دو شیء را. آشکار است که نظم و ترتیبی در همه جهان برقرار است و در نتیجه هر چیزی برای خود، علت و سببی دارد؛ ولی انسان به واسطه تجربه و علم محدود خود نمی تواند علت حقیقی اشیا را کشف نماید.^(۱)

مطالب بالا را می توان بدین صورت تبیین کرد:

۱. تنوع عجیب موجودات، نشانه آزادی مطلق مشیت الهی است.
۲. ممکن است قدرتی مطلق، موجوداتی را خلق کرده و به وجود آورده است که هرگز به ذهن بشر نیز خطور نکرده و نکند.
۳. نظم و ترتیبی که در عالم وجود دارد، یا اسباب و علل موجودات است یا صرفاً به دلیل جلوگیری از هرج و مرج در جهان است. به هر حال گاهی حکمت الهی خلاف آن را اقتضا می کند.

ص: ۵۸

۱- (۱) محمد تقی مزینانی شریعتی، وحی و نبوت در پرتو قرآن، ص ۲۱۷ و ۲۲۶ و جمعی از نویسندگان، محمد خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۴۷۸.

۴. ممکن است بشر سبب و مؤثری را بشناسد، اما از این نکته نیز نباید غافل شد که همان نیرو، سببی است که تحت اسباب و نیروهای عظیم تری قرار دارد. (۱)

نارسایی تعریف معجزه به «خرق عادت»

اشکال تعریف معجزه به خرق عادت، ناسازگاری و مغایرت قید «عادت» با «اصل علیت» است. واژه عادت، تنها با مبانی اشاعره که منکر علیتند، متناسب است و طرفداران دیدگاه‌های دیگر که معتقد به اصل علیت هستند، برای تعریف اعجاز، باید به جای به کار بردن «خرق عادت» - که ظاهر آن نفی علیت است - از واژه‌های متناسب با مبانی خود استفاده کنند.

استاد مطهری با تدبر در این نکته می‌گوید: «گاهی به جای معجزه، کلمه «خرق عادت» استعمال می‌شود، ولی این همان برداشتی است که اشاعره از معنای معجزه داشته‌اند و معنای خوبی هم نیست». (۲)

با دقت و تأمل در معنای «خرق»، درمی‌یابیم که در معنای آن، پاره کردن و گسستن، همراه با جبر و غلبه نهفته است؛ به گونه‌ای که شیء مخروق، راهی جز تسلیم، تأثر و انعطاف در برابر شیء خارق ندارد و به دیار بطلان و نسخ می‌پیوندد؛ ولی واقعیت قضیه این است که هرچند با وقوع معجزه، رشته عادت معمول در طبیعت از بین می‌رود، اما این بدان معنا نیست که با وقوع خرق عادت، قانون علیت باطل و منسوخ می‌شود؛ بلکه برای امر خارق العاده نیز علتی وجود دارد که نزد ما مخفی است. ایراد ما در مورد تعریف معجزه به خرق عادت، بدان سبب است که

ص: ۵۹

۱- (۱) همان، ص ۲۲۴-۲۲۶.

۲- (۲) آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۲۰۴.

رابطه آن با قانون علیت روشن نیست، که آیا با وقوع معجزه ای خارق العاده، شرایط و مقدمات اثرگذاری قانون قبلی موجود در طبیعت تغییر کرده است و هیچ گونه مقتضی برای تأثیر و استمرار قانون پیشین باقی نمی ماند، یا این که با تبدیل شرایط و مقدمات، علت قبلی تکویناً جایش را به علت جدید داده و خود را کنار می کشد؟

اشکال بالا- متوجه متکلمان اشعری - که اکثر متکلمان را تشکیل می دهند - نیست؛ زیرا تعریف معجزه به خرق عادت، با مبانی آنان، که منکر اصل علیتند، ناسازگاری ندارد.^(۱) اما با توجه به این اشکال، متکلمان

ص: ۶۰

۱- (۱) شاید به دلیل ابهام تعریف معجزه به «خرق عادت» بوده است که برخی از متکلمان اشعری، تعاریفی غیر از خرق عادت برای معجزه ارائه کرده اند و به جای خرق، کلمه «خراف» را قرار داده و گفته اند: «وَالْمُعْجَزَةُ فَعْلٌ يَظْهَرُ عَلَى يَدَي مَدْعَى النَّبَوَةِ بِخِلَافِ الْعَادَةِ مَعَ زَمَانِ التَّكْلِيفِ مُوَافَقاً لِدَعْوَاهُ وَهُوَ يُدْعَى الْخَلْقَ لِي مَعَارَضَتِهِ وَ يَتَّحِدُهُمْ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِهِ فَيَعْجَزُوا عَنْهُ» (ابوالمظفر الاسفرائینی، التبصره فی الدین، تحقیق الکوثری، ص ۱۵۶) و نیز گفته اند: «وَانِ الْمُعْجَزَةُ أَمْرٌ يَظْهَرُ بِخِلَافِ الْعَادَةِ عَلَى يَدَي مَدْعَى النَّبَوَةِ مَعَ تَحْدِيدِهِ قَوْمَهُ بِهَا وَ مَعَ عَجْزِ قَوْمِهِ عَنِ الْمَعَارَضَةِ مِثْلَهَا عَلَى وَجْهِ يَدْلٍ عَلَى صِدْقِهِ فِي زَمَانِ التَّكْلِيفِ» (ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، اصول الدین، ص ۱۰۷). هدف ایشان این بود که تعریف جدیدی ارائه نمایند که در بردارنده مبانی همه دیدگاه ها باشد. شاید به علت نارسایی تعریف معجزه به «خرق العاده» بوده است که عده ای دیگر از علما رو به حذف آن قید آورده اند. این عده با ارائه تعریفی جدید، خواسته اند کاری کنند که اشکالات و نارسایی های تعریف معجزه به خرق عادت بر تعریف آنها وارد نباشد: «عَبْقَرِيَّةٌ مِنْ أَعْمَالِ النَّبِيِّ مَتَى سَطَعَ نُورُهَا عَلَى أَبْصَارِ النَّازِلِينَ أَوْ رُتَّتْ فِيهِمْ دِهْشَةٌ تَسَوِّقُهُمْ إِلَى الْإِذْقَانِ» (هبة الدین الحسینی شهرستانی، المعجزة الخالدة، ص ۵)؛ «وَانِ الْمُعْجَزَاتُ هِيَ أَفْعَالٌ يَعْجِزُ الْبَشَرُ عَنْ مِثْلِهَا فَسَمِيَتْ بِذَلِكَ مُعْجَزَةً وَ لَيْسَتْ مِنْ جِنْسِ مَقْدُورِ الْعِبَادَةِ وَ أَمَّا تَقَعُ فِي غَيْرِ مَحَلِّ قَدَرْتَهُمْ» (ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۹۳)؛ «وَالْمُعْجَزَةُ عِنْدَنَا مَا يَقْصَدُ بِهِ تَصْدِيقُ الرِّسَالَةِ وَ أَنْ لَمْ يَكُنْ خَارِقاً لِلْعَادَةِ» (قاضی عبدالرحمن ایجی، شرح المواقف، ج ۶، ص ۲۲۲). در مورد تعاریف دیگر معجزه که به جای تعریف معجزه به «خرق عادت» ارائه شده، چند نکته گفتنی است: اولاً، ارائه کننده همه این تعاریف، اشعری ها می باشند و تعریف معجزه به خرق عادت هیچ گونه ناسازگاری با مبانی آنها ندارد. ثانیاً، نمی توان گفت که متکلمان اشعری، به دلیل اشکال و نارسایی تعریف معجزه به «خرق عادت» این تعاریف را ارائه کرده اند، زیرا هیچ یک از آنها به این مطلب اشاره نکرده اند و در نتیجه، ممکن است برای تفنن در بیان، این تعاریف را ارائه داده باشند. ثالثاً، حتی اگر فرض کنیم که آنها به دلیل پرهیز از اشکالات تعریف معجزه به «خرق عادت» چنین تعاریفی ارائه داده اند، تعاریف آنها نیز راه به جایی نبرده است، چرا که این تعاریف نیز دارای اشکالات و ابهاماتی می باشد که به آنها اشاره می کنیم: ۱. هرچند با حذف قید «خرق العاده»، تعریف معجزه از اشکالات قبلی در امان می ماند، ولی لازمه آن، به وجود آمدن اشکال قبلی است؛ زیرا ابهام ماهیت اصلی معجزه به حال خود باقی می ماند و ارتباط آن، با نظام عالم و اصل علیت، بیان نمی شود که آیا اعجاز موافق قوانین علیت و طبیعت است یا خیر؟ ۲. تعریف شهرستانی به «عبقریه»، که به معنای شیء تعجب برانگیز است، ظاهراً تعریف خوبی به نظر می رسد، اما متأسفانه تعریف ایشان به لازم شیء است؛ چرا که حقیقت معجزه، فعل خارق العاده ای است که لازمه اش، تعجب برانگیختن و به تعبیر وی دهشت دیگران است. ۳. تعریف قاضی ایجی، تعریف به نتیجه و مقصد

است؛ چرا که هدف از معجزه، تصدیق مدعی آن است، اما در این تعریف نیز به این که حقیقت معجزه چیست، اشاره ای نشده است. به نظر می رسد هر چند استفاده از تعبیر «خلاف یا خارج العاده «به جای» خارق العاده «ظاهراً نظریه خوبی است، اما مشکلات تعریف معجزه را حل نمی کند؛ چرا که ابهامات و اثره خارق العاده، شامل این دو تعبیر نیز می شود و ممکن است سؤال شود که معجزه خلاف العاده چیست؟ بنابراین اشکالات و ابهامات قبلی به این تعریف نیز وارد است. شاید بتوانیم برای دفاع از نظریه مذکور بگوییم: به علت اختلاف مبانی معتقدان به معجزه، نمی توان با در نظر گرفتن مبانی همه آنها، از یک و اثره جامع برای تعریف استفاده کرد، اما می توان با تسامح و تساهل، از کلمه خلاف یا خارج العاده استفاده نمود. البته با قطع نظر از رابطه آن با علت طبیعی یا فرا طبیعی و... اما باید توجه داشت که همین توجیه را در مورد خارق العاده نیز می توان به کار برد و لذا اشکالات، هم چنان به جای خود باقی است. راه حل دیگر این است که به جای کلمه خارق العاده، «اثره مایعزالبشرعنه «قرار دهیم و بگوییم هدف ما تعریف معجزه است، اما رابطه معجزه با جهان طبیعت را در توضیح و تبیین آن، روشن نماییم.

امامیه - که معتقد به اصل علیت و عدم نقض آن توسط معجزه می باشند - و همچنین متکلمان معتزلی - که در این بحث با امامیه هم نظر هستند - تعریف جامعی از معجزه که مطابق با مبانی شان باشد، ارائه نداده اند و متأسفانه اینان با تقلید از متکلمان اشعری و بدون توجه به مبانی خود، معجزه را به خرق عادت تعریف کرده اند؛ به ویژه بزرگانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی،^(۱) شیخ طوسی،^(۲) سید مرتضی،^(۳) علامه طباطبائی^(۴) و

ص: ۶۲

۱- (۱) خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف معجزه چنین می گوید: «المعجزه امر خارق للعاده مقرون بالتحدی مع عدم المعارضه... انما قلنا خارق للعاده لیتمیز به المدعی... اقول اما انخراق العاده فلیس مما ینکره المتکلمون لانه جایز مع القول بالفاعل المختار ولا- مما ینکره الحکما لانهم یقولون بان للنفوس الزکیه قوی ربما تؤثر فی اکثر الاجسام التی فی عالم الکون و الفساد». (تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، ص ۳۵۰ و ۳۵۳).

۲- (۲) شیخ طوسی، معجزه را این گونه تعریف کرده است: «المعجزه یدل علی ما قلنا بشروطه: ان یکون خارقاً للعاده، ان یکون من فعل الله او جاریاً مجری فعله، ان یتعذر علی الخلق جنسه او صفته المخصوصه، ان یتعلق بالمدعی علی وجه التصدیق لدعواه. و انما اعتبرنا کونه خارقاً للعاده لانه ان یکن کذلک لم یعلم انه فعل للتصدیق دون ان یکون فعل بمجرى العاده و...» (الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۲۵۰).

۳- (۳) سید مرتضی، درباره شرایط معجزه می گوید: «الاول ان یکون من فعل تعالی، و الثانی ان ینتقض به العاده المختصه بمن ظهر المعجزه فیه و الثالث ان یختص بالمدعی علی طریقہ التصدیق لدعواه»، اما در صفحه بعد می گوید: «و اما اشتراطنا ان یکون خارق للعاده لانه اذا لم یکن کذلک لم تعلم انه مفعول لتصدیق المدعی و جوزنا ان یکون فعل بمجرى العاده و...»؛ ایشان در هنگام بیان شرایط معجزه، شرط دوم را نقض عادت می داند، ولی در ادامه بحث، مقصود خود را از نقض بیان نموده و از آن تعبیر به خارق العاده می نماید (الذخیره فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، ص ۳۲۸ و ۳۲۹).

۴- (۴) علامه طباطبائی در این باره می گوید: «ولا- شبهه فی دلالة القرآن علی ثبوت الآیه المعجزه و تحققها بمعنی الامر الخارق للعاده الدال علی تصرف ما وراء الطبیعه فی عالم الطبیعه و نشأه ماده لا بمعنی الامر المبطل لضروره العقل»: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۵.

قاضی عبدالجبار^(۱) به نظر نگارنده، جامع ترین تعریف معجزه، همان تعبیر قرآنی است که در آخر فصل اول بدان اشاره نمودیم و دلیل آن را نیز بیان کردیم.

بررسی اشکالات بر خرق عادت

بعضی چنین پنداشته اند که اساساً در نظام خلقت، خرق عادت ممکن نیست؛ چرا که لازمه آن، یا جدایی معلول از علت است یا وجود معلول بدون علت. مثلاً لازمه این که آتش، پیامبری را نسوزاند، این است که معلول از علت خود جدا و منفک شود و اگر پیامبری عصایش را به سنگ بزند و چشمه آبی آشکار شود، لازمه اش این است که معلول - که جریان آب است - بدون علت به وجود آید در نتیجه، تعریف کردن معجزه به خرق عادت، همراه با ابطال معجزه است. به تعبیر فخر رازی در مطالب عالیّه، امتناع تعریف معجزه به خرق عادت را می توان چنین بیان کرد:

«علم بر دو قسم است: نظری و بدیهی. علم نظری، متفرع بر بدیهی می شود و بنابراین اگر علم نظری مستلزم ابطال علم بدیهی باشد، معنایش این است که فرع مخالف با اصل باشد و این معنا محال است. از این بیان معلوم می شود که علوم نظری نمی توانند در علوم بدیهی اخلال به وجود آورند. حال باید دید علوم بدیهی کدامند؟ پس از تأمل، معلوم می شود که

ص: ۶۳

۱- (۱) قاضی عبدالجبار اسدآبادی چنین می گوید: «وعلم ان من حق المعجز ان يكون واقعاً من الله تعالى حقيقة او تقديراً، و ان يكون مما تنتقض به العاده المختصه بمن اظهر المعجز فيه و ان يتعذر على العباد فعل مثله او صفته و ان يكون مختصاً بمن يدعى النبوه على طريقة التصديق له»؛ ایشان در این جا عبارت «نقض عادت» را به کار برده است، ولی در جاهای دیگر مکرراً از تعبیر «خرق عادت» بهره می برد: المغنی التنبوات والمعجزات، ج ۱۵، ص ۱۹۹.

علم بدیهی، آن است که خود به خود برای انسان قطعی باشد؛ یعنی بدون شک و تردید، حاصل شود. پس از ثبوت این مقدمه، می‌گوییم: هنگامی که ما انسان را در خارج مشاهده می‌کنیم، یقین داریم که اول در رحم بوده و سپس از رحم خارج شده و مراحل کودکی را پیموده و به سن جوانی رسیده است. اگر کسی بگوید این طور نیست، بلکه یک باره پیدا شده و به نبوغ و کمال رسیده، ما یقین پیدا می‌کنیم که او دروغ می‌گوید.

از این بیان، ثابت می‌شود که ادعای خرق عادت، سخن لغو و نادرستی است و این قاعده کلی را می‌توان به وسیله مثال‌های زیر تأیید کرد:

۱. اگر کسی بگوید این امکان وجود دارد که آب دریاها و چشمه‌ها زر شود، یا کوه، طلای خالص گردد، هر شخصی به این گوینده، نسبت جنون خواهد داد.

۲. اگر کسی بگوید این امکان وجود دارد که سنگی که در منزل من افتاده، حکیم شود و به دقایق فلسفه و منطق مسلط شود، یا این که تمام حشرات، عالم و فاضل شوند، یا این که وقتی که من به خانه برگشتم، الاغم بطلمیوس شده، به تدریس کتاب مجسطی مشغول باشد، یا هرچه مورچه و مگس در منزل هست، همگی آدم شوند و در هندسه، منطق و الهیات مباحثه کنند، بدیهی است چنین آدمی را دیوانه کامل می‌خوانند.

۳. اگر کسی بگوید این امکان وجود دارد که قطعه زمینی به اندازه کف دست، بدون مهندس و معمار و بدون مصالح ساختمانی، به کاخ‌های مجلل یا باغ‌های زیبا تبدیل شود، هر کسی خواهد گفت که این شخص جنون دارد» (۱).

ص: ۶۴

۱- (۱) فخرالدین رازی، المطالب العالیه من العلم الالهی، تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، ج ۳، الجزء الثامن، ص ۲۲ و ۲۳.

از بیانات بالا ثابت شد که عقل، به طور بدیهی حکم می کند که کلیه حوادث عالم، مطابق نظام های مقرر و عادات جاری در طبیعت واقع می شود و احتمال این که ممکن باشد چیزی بر خلاف این نظام ها واقع شود، مخالف بدیهیات است.

پاسخ شبهه ممتنع بودن خرق عادت

به نظر می رسد که اشکالات فخر رازی، بیشتر ناظر به امکان و وقوع خرق عادت است. باید گفت حقیقت مطلب این است که هر قدر انسان از حقایق اشیا دور باشد، به همان نسبت دیدگاهش درباره سلسله علل و اسباب آن، نامأنوس خواهد بود و در تاریخ نمونه های فراوانی از این گونه موارد وجود داشته است؛ چنان که در قدیم مردم بر این باور بودند که میان ابر و باران و بخار دریا، هیچ گونه رابطه ای در کار نیست و عامل مستقیم باران، خداوند است؛ ولی امروزه علم ثابت کرده است که عامل مستقیم باران، خداوند نیست؛ بلکه علت به وجود آمدن باران، بخار دریاست که در آسمان و بر اثر سرما تبدیل به قطرات آب می گردد. هدف از ذکر مثال، توضیح این مطلب است که توضیح دهیم هر قدر علم پیشرفت کند، پذیرش حقایق برای انسان ها آسان تر خواهد بود؛ چنان که قبلاً به هیچ وجه زمینه پذیرش این مطلب که آب سطح کره زمین، باعث به وجود آمدن باران می شود، وجود نداشت. امروزه نیز زمینه پذیرش امکان معجزه و خرق عادت برای بیشتر انسان ها ناممکن جلوه می نماید، ولی با دقت و تأمل می توان دریافت که امکان این گونه معجزات، به هیچ وجه محدودیت ندارد؛ چنان که حکیم بوعلی سینا در آخر اشارات می گوید: «اگر یکی به شما گفت درویشی یا مرتاضی مدت ها غذا

نخورده، یا کاری کرده که فوق طاقت او بوده، یا از غیب خبر داده و پیش گویی کرده، یا از نفرین او شخصی به زمین فرو رفته، یا زلزله ای آمده یا درنده ای مسخر گردیده و... آن را انکار نکنید؛ چرا که ممکن است برای هر یک از این ها اسباب طبیعی وجود داشته باشد که به وسیله آن، این امور ظهور یافته باشند». به طور کلی می توان گفت: هر قدر وقوع یک واقعه، موافق معمول امور طبیعی باشد، به همان اندازه یقین به وقوع آن زیاد خواهد بود و هر قدر وقوع آن، برخلاف عادت معمول در طبیعت باشد، به همان اندازه برای یقین کردن به آن، به جست وجو و بررسی نیاز خواهد بود. فرض کنید انسان راست گویی نقل کند که در فلان شهر باران آمده؛ در این صورت برای قبول آن جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی ماند، ولی اگر همان فرد بگوید به جای باران، سنگ باریده است، یقیناً در پذیرش آن تردید خواهیم کرد؛ لذا برای اثبات چنین واقعه ای به بررسی و دقت بیشتری نیاز خواهد بود.

با این بیان، روشن شد مثال هایی که فخر رازی برای تأیید مدعای خود به عنوان دلیل غیرقابل انکار آورده است، چیزی جز استنباطی بر پایه انس به نظم موجود و راه های متعارف نیست و آن چه در تفسیر کبیرش درباره تبدیل عصای موسی به اژدها گفته، مبنی بر این که «قائل شدن به جواز انقلاب عادت، مشکل و دشوار است و دانشمندان در این خصوص مضطربند»^(۱) - قابل ایراد است؛ زیرا هیچ برهانی برای امتناع این انقلاب اقامه نشده است. کلامی نزدیک به این مضمون از بوعلی سینا نقل شده است: «کلما قرع سمعک من الغرائب فذره فی بقعه الامکان ما لم

ص: ۶۶

۱- (۱) فخر رازی، مفاتیح الغیب، تحقیق عماد زکی البارودی، ج ۷، جزء ۱۴، ص ۱۶۸: «واعلم ان القول بتجویز انقلاب العادات عن مجاریها صعب مشکل، والعقلاء اضطربوا فیه».

یذدک عنه قائم البرهان»؛ یعنی هر آن چه از امور غریبه می شنوی، مادامی که برهانی بر امتناع آن قائم نشده باشد در دایره امکان و جواز قرار ده. یعنی به صرف استبعاد، چیزی را انکار مکن و آن را در ردیف امور محال قرار مده.

علامه طباطبایی درباره رفع استبعاد معجزات می گویند: «اصول معجزات از اموری است که جریان عادی طبیعت آن را انکار نمی کند؛ مثلاً زنده شدن مرده یا مردن زنده یا تبدیل صورتی به صورت دیگر و حادثه ای به حادثه مغایر آن - مانند تبدیل راحتی به بلا- و بلا- به راحتی - همه از اموری است که مرتباً در عالم طبیعت صورت می گیرد؛ نهایت امر آن که تفاوتی که میان معجزات و وضع عادی طبیعت وجود دارد، این است که امور عادی، معلول علل و اسباب خاصی است که شرایط زمان و مکان، آنها را به تدریج به وجود می آورد؛ ولی در مورد معجزات، آن نوع اسباب و شرایط دیده نمی شود. مثلاً- از نظر طبیعی، مانعی وجود ندارد که عصا به صورت مار بزرگی درآید، یا این که بدن پوسیده ای تبدیل به انسان زنده ای شود، ولی این موارد نیازمند یک سلسله طولانی از علت های خاص همراه با شرایط زمانی و مکانی مخصوص است که در آن شرایط، این مواد تدریجاً از حالی به حال دیگر و از صورتی به صورت دیگر انتقال پیدا کنند تا به آن صورتی که مورد نظر است درآیند، نه در هر شرایطی و بدون علت های ظاهری معمولی، مانند معجزاتی که قرآن می گوید».^(۱)

ص: ۶۷

۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۷. به نظر می رسد اشکالات فخر رازی شکل خام اشکالاتی است که بعدها به صورت دقیق و مبرهن در مقاله دیوید هیوم مطرح شده است. متن اشکالات هیوم (مندرج در کتاب تحقیق در فاهمه انسانی) را در بخش پنجم کتاب تناقض نما، صفحه ۴۰۳ به بعد امین احمدی ترجمه کرده است. همچنین نظریه هیوم در کتاب مذکور نقد شده است. برای پرهیز از دور شدن از اهداف اصلی کتاب، از ذکر اشکالات مذکور و جواب آنها خودداری می کنیم و خوانندگان را به نقد دیدگاه دیوید هیوم در کتاب تناقض نما ارجاع می دهیم. ر. ک: محمد امین احمدی، تناقض نما یا غیب نمون، ص ۲۰۴ به بعد. نیز ر. ک: جمعی از نویسندگان، جستارهایی در کلام جدید، مقاله امین احمدی درباره معجزه، ص ۱۰۶ به بعد.

مراد از خرق واقعی، خارج شدن ظاهر حادثه و قضیه از دایره قانون اسباب و مسببات طبیعی است. قانون سببی و مسببی طبیعی، عبارت است از اجتماع تعدادی از موجودات طبیعی، با روابطی مخصوص به خودشان که سبب به وجود آمدن یک امر (یا شی) می گردد. مثلاً ممکن است فردی که سرطان دارد شفا یابد، ولی به حسب عادت، شخصی که سرطان دارد، در شرایط خاصی (با درمان پزشکی) شفا می یابد، اما اگر شخص مریض بدون این شرایط، شفا پیدا کند، در اصطلاح عامه مردم به آن معجزه می گویند. در این صورت می توان گفت خرق واقعی صورت گرفته است.

مراد از خرق نسبی، عبارت است از این که حادثه ای ظاهراً و نسبت به درک و فهم ما از مجرای طبیعی اش خارج شود؛ حال آن که در واقع از مجرای طبیعی خود خارج نشده است؛ بلکه سیر طبیعی خود را می پیماید. مثلاً تبدیل شدن عصا به اژدها نسبت به ادراک ما برخلاف جریان عادی و معمول عالم طبیعت است؛ چون آن چه ما به آن عادت کرده ایم، این بوده است که یک «مار» پس از گذراندن یک فرآیند طبیعی به صورت اژدها درمی آید و اگر امری برخلاف فرآیند طبیعی صورت پذیرد، انسان گمان می کند که خرق عادت صورت گرفته است؛ حال آن که چنین نیست؛ یعنی علت های اشیاء منحصر در عالم طبیعت و آن چه ما بدان آگاهی داریم نیست؛ بلکه علت های دیگری غیر از آن چه با آن مأنوس هستیم نیز در عالم خلقت وجود دارد که علت معجزه از آن گونه است. بنابراین در مورد معجزه، اصل قانون علیت و سنخیت بین علت و معلول نسخ نمی شود؛ بلکه معجزه، علت هم سنخ خود را دارد و این فکر قاصر بشر است که می پندارد قانون علیت نقض شده است؛ حال

آن که واقع قضیه چنین نیست. پس در حقیقت، خرق صورت نگرفته؛ بلکه چون ما علت اشیا را منحصر در عوامل طبیعی می دانیم، می پنداریم خرق صورت گرفته است. بنابراین، خرق یک امر نسبی است، نه واقعی و ما به سبب جهل به علت های اشیا گمان می کنیم در معجزه خرق صورت گرفته است؛ زیرا اعتماد ما به همین قوانین اسباب و مسببات طبیعی می باشد.

تجربه ثابت کرده است که در حیطه همین قوانین طبیعی، انسان بیشتر اوقات یک شیء را علت چیزی می پندارد و بعد معلوم می شود که علت نبوده است. به نظر می آید در مقایسه با آن سطح از قوانین علّی و معلولی که اگر نباشند، مداخله عامل ماورائی به صورت نقصی ناپایدار عمل می کند، خرق عادت امری واقعی است؛ هرچند نسبت به مجموع عوامل مؤثر در طبیعت که در صورت مداخله مستقیم خداوند صورت می پذیرد، خرق عادت امری نسبی است.

خلاصه و داوری

۱. متکلمان مسلمان معجزه را «امر خارق العاده» تعریف کرده اند و مقصود آنان از معجزه خارق العاده، امر یا پدیده ای است که با دعوت و تحدّی

آورنده آن همراه باشد و کسی هم نتواند با آن معارضه کند. می توان گفت که تعریف متکلمان از معجزه، مبتنی بر غایت و هدفی است که آنان از معجزه داشته اند و آن عبارت است از اثبات نبوت و رسالت از سوی خدای معجزه گر و به همین سبب در این تعریف، علاوه بر خارق عادت بودن رویداد اعجاز آمیز، بر ادعای نبوت و تحدی مدعی آن و نیز عدم معارضه با آن از سوی مخالفان تکیه شده، اما اشاره روشنی به نقض قانون طبیعت نشده است؛ مثلاً خواجه نصیرالدین طوسی می گوید: «ثبوت مالیس بمعتاد...». در کل می توان گفت که از دید گروه معتنابهی از متکلمان اسلامی، تنها رویداد خارق العاده ای که با دو شرط تحدی و ادعای نبوت همراه باشد، ملازم با صدق مدعی است نه هر امر خارق العاده ای.

۲. تعریف معجزه به خرق عادت، تعریف جامعی نیست؛ چون می توان گفت که معجزه، مفهومی انتزاعی است نه یک فرد عینی از یک صورت نوعیه مخصوص. از دید متکلمان مسلمان، این مفهوم از افعال خاصی که با هدف اثبات صدق ادعای نبوت انجام می شود، انتزاع می گردد.

بنابراین، معیاری که با آن جامع و مانع بودن تعریف اعجاز سنجیده می شود، غایت و هدفی است که از این نوع اعمال و افعال دنبال می شود نه ماهیت نوعی آن؛ چون معجزه ماهیت نوعی ندارد تا بتوان با تحلیل آن به اجزای ماهیت آن را تعریف کرد.

۳. حکما و فلاسفه مسلمان نیز معجزه را به خرق عادت تعریف کرده اند. از دیدگاه آنان، معجزه نقض قانون طبیعت به شمار نمی آید. به تعبیر ابن سینا، در زوایای طبیعت برای امور خارق العاده - که اعجاز نیز جزو آنهاست - اسباب و عللی وجود دارد که فهم عادی از درک آنها

عاجز است و به تعبیر شهید مطهری، از قبیل حکومت یک قانون بر قانون دیگر است.

این عده در مورد علل و عواملی که موجب پیدایش امر خارق عادت می شود می گویند: انسان دو قوه دارد: یکی قوه عقل نظری که صور معقولات را از عالم مفارق و مجرد بر بدن نقش می بندد و دیگری قوه عقل عملی که توان تصرف در عالم را دارد. معجزه صادر از قوه عقل نظری، آوردن اخبار از مغیبات است و معجزه صادر از قوه عقل عملی، آوردن افعال غریب و خارق عادات است. آدمی مطیع نفس است، اما تمام عناصر و اجرام مطیع مجرداتند. هر اندازه نفس آدمی قدسی شود و بر تجرد آن افزوده گردد، صدور امر خارق العاده نیز از او ممکن خواهد بود.

تحلیل کاربرد قید «تحدی» در تعریف معجزه

۱- «تحدی» در لغت

«تحدی» از ریشه «حدو، حداء و حدی» گرفته شده است. «حدی بالمکان حداً» یعنی در آن مکان ماندگار گشته و جابه جا نشد. (۱) «حدی الشیء تحدیه و تحدّیا» یعنی عمداً آن کار را انجام داد. «تحدّیتُ فلاناً» یعنی با او مسابقه گذاشتم و بر او پیروز گشتم. «حدّیا» به معنای دعوت به مسابقه است. (۲)

تحدی یعنی دعوت از دشمن برای نبرد و پیروزی بر او (۳) و به معانی قصد و آهنگ چیزی کردن و درخواست رقابت نمودن که هدف از آن، به زانو درآوردن طرف مقابل باشد نیز آمده است. (۴)

ص: ۷۱

۱- (۱) لسان العرب، ذیل ماده «حدی».

۲- (۲) الصحاح و أقرب الموارد، ماده «حدو، حدی».

۳- (۳) منتهی الارب، ذیل «تحدی».

۴- (۴) لغتنامه دهخدا، ذیل «تحدی».

حاصل آن که در معنای تحدّی، نوعی دعوت و درخواست نهفته است که هدف از آن آشکار نمودن عجز و ناتوانی طرف مقابل است. به همین سبب کسی که در میدان نبرد مبارز می طلبد، یا کسی که دیگران را به رقابت دعوت می کند، تحدّی می کند؛ زیرا این ذهنیت برای فرد تحدّی کننده وجود دارد که بر حریف پیروز می شود. لذا گاه از تحدّی به مبارزه طلبی، هماوردجویی، معارضه طلبی و دعوت به مقابله به مثل نیز تعبیر می شود.

۲- «تحدّی» در اصطلاح متکلمان

دانشمندان علم کلام می گویند: در معجزات، مدعی نبوت باید دیگران را به تحدّی و مبارزه دعوت کند و با کاری فوق العاده و اثبات عجز دیگران، ادعای خود را ثابت نماید. بنابراین حتی اگر کاری فوق العاده باشد و دیگران از انجام آن عاجز باشند، ولی با تحدّی و مبارزه طلبی همراه نباشد، معجزه نامیده نمی شود.^(۱) به بیان دیگر، تحدّی شرط اساسی معجزه است و اگر معجزه همراه با تحدّی نباشد، دلیل و

ص: ۷۲

۱- (۱) حلی، مناهج الیقین فی اصول الدین، تحقیق یعقوب جعفری المراغی، ص ۴۰۳. تفتازانی دراین باره می گوید: «ذكر التحدي مشعر بالقيدين، فان معناه طلب المعارضة فيما جعله شاهدا لدعوته، و تعجيز الغير عن الاتيان بمثل ما ابداه تقول: تحديث فلانا اذا باريته الفعل، و نازعته الغلبته، و تحديثه... و بالتحدي يحصل ربط الدعوى بالمعجزه حتى لو ظهرت الايته من شخص و هو ساكت لم يكن معجزه»: شرح المقاصد، تحقيق عبدالرحمن عميره، ج ۴ و ۵، جزء ۵، ص ۱۲؛ كمال الدين ميثم بن علي بن ميثم بحراني، قواعد المرام في علم الكلام، ص ۱۲۷ و ۱۲۸؛ ابوطالب التجليل، براهين اصول المعارف الهية، ص ۱۵۵؛ قاضي ابي بكر محمد بن الطيب باقلاني، البيان، ص ۵۵ و فاضل مقداد سيوري، ارشاد الطالبين إلى نهج المسترشدين، تحقيق مهدي رجائي، ص ۳۰۷.

برهان برای انسان های معاصر آن و به ویژه نسل هایی که پس از عصر بعثت پا به عرصه وجود می گذارند، نخواهد بود؛ زیرا ممکن است آنان ادعا کنند که اگر صاحب معجزه، دیگران را دعوت به هموردی می کرد، آنها می توانستند همانند آن را بیاورند. به همین سبب انبیای الهی مردم را به مبارزه فرا می خواندند، تا ادعای خود را از طریق عجز آنان از هموردی، به اثبات برسانند. پس عجز دیگران، بر حقانیت ادعاکنندگان در دعوتشان دلالت می کند و اگر آنها دروغ و افترا می بستند، حکمت خداوند اجازه نمی داد که بر مردم غالب شوند. تحدی زمانی معنا دارد که طرف مقابل، شرطهای تحدی را داشته باشد؛ یعنی دانش و علم مطلب مورد تحدی را داشته باشد تا عجز از آوردن همانند در مورد آنها صدق کند. به همین دلیل، انبیای الهی معجزه ای را می آوردند که برای اهل آن زمان و جامعه مهم بود. لذا می بینیم معجزه حضرت موسی (علیه السلام) تبدیل عصا به اژدهاست؛ زیرا هنر جامعه آن زمان، سحر و جادوگری بود. در مقابل، ساحران نیز در مقام معارضه با موسی (علیه السلام) برآمدند و با سحر، طناب ها را به مارهای واقعی یا ظاهری تبدیل کردند، اما معجزه موسی (عصایی که به صورت اژدها درآمده بود) همه آنها را بلعید و ساحران به نبوت حضرت موسی ایمان آوردند. همچنین معجزه عیسی (علیه السلام) شفای مریضان است؛ به علت شهرت این امر در آن زمان و معجزه داوود (علیه السلام) موسیقی است و معجزه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز به جهت دانایی عرب آن روز در فصاحت و بلاغت، قرآن بود و پس از آن که ناتوانی قوم خود را، از آوردن همانند آن ثابت کرد، بر آنها آشکار ساخت که این قرآن، برتر از قدرت بشر است.

بیشتر متکلمان، تحدی را شرط اعجاز دانسته و آن را در تعریف و تبیین اعجاز گنجانده اند؛ به این معنا که یک عمل خارق العاده آن گاه اعجاز نامیده می شود که مدعی آن تصریح به تحدی و مقابله کند؛ به گونه ای که بدون آن، اعجاز و نبوتی اثبات نمی شود. (۱)

اما برخی در اعتبار این شرط، مناقشه کرده و بر این باورند که این قید، نه تنها فاقد دلیل عقلی و نقلی است، بلکه بر عدم اعتبار آن نیز دلیل وجود دارد و آن عدم وجود تحدی در مورد بیشتر معجزات پیامبران الهی است. لذا در صورت وجود شرایط دیگر اعجاز و عدم شرط تحدی، می توان ادعای نبوت پیامبران را صحیح دانست. ابن حزم در نقد دیدگاه قاضی باقلانی درباره اعتبار شرط بودن تحدی در معجزه، سه دلیل ذکر می کند:

۱. آیات قرآن کریم، بر همه آیات و معجزات پیامبران الهی، چه همراه با تحدی باشد و چه نباشد، به صورت مطلق عنوان آیه و نشانه الهی اطلاق کرده است؛ بدون این که در آنها به شرط بودن تحدی اشاره شده باشد.

۲. اگر همراه بودن معجزه با تحدی را شرط بدانیم، لازم می آید که بسیاری از معجزات پیامبران از تعریف معجزه خارج گردد؛ زیرا بیشتر

ص: ۷۴

۱- (۱) الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۰۶؛ النکت الاعتقادیه، ص ۲۸؛ ابی المظفر اسفراینی، التبصره فی الدین، تحقیق الکوثری، ص ۱۵۶: «المعجزه فعل يظهر على يد مدعى النبوه بخلاف العاده فی زمن التكليف موافق لدعوا و هو يدعوا لخلق إلى معارضته و يتحداهم ان يأتوا بمثله فيعجزوا عنه فبين به صدق من يظهر على يده»؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، جزء ۴، ص ۳: «اعلم ان المعجزه امر خارق للعاده مقرون بالتحدي سالم عن المعرضه، و هي اما حسيه و اما عقليه...» جمال الدين مقداد بن عبدالله الاسدي السفري السيوري حلي، اللوامع الالهيه فی المباحث الكلاميه، تحقيق محمد علي قاضي طباطبائي، ص ۲۱۲ و سعد الدين تفتازاني، شرح المقاصد، تحقيق عبدالرحمن عميره، ج ۴ و ۵، جزء ۵، ص ۱۱.

معجزات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) توأم با تحدّی نبوده است و بنابراین از دایره معجزه بیرون می رود و تنها شکافتن ماه، درخواست مرگ فرد یهودی و قرآن مصادیق معجزه هستند.

۳. معتبر دانستن قید تحدّی همراه با اعجاز، ادعایی بدون دلیل نقلی (قرآن، سنت و اجماع) و عقلی است. (۱)

فخرالاسلام نیز می گوید: «برای شرط دانستن قید تحدّی در تعریف معجزه، دلیلی از کتاب، سنت و اجماع وجود ندارد. هر کس چنین ادعایی کند، حرفش مورد پذیرش واقع نمی شود؛ زیرا ادعایش بدون دلیل، بینه و برهان می باشد. پس هیچ عاقلی نمی تواند عدم لزوم قید تحدّی را انکار کند؛ علاوه بر این که، معجزات کل انبیا و ابلغ آنها، همراه با تحدّی نبوده اند». (۲)

شاید به سبب استدلال های مذکور، عده ای از متکلمان، قید تحدّی را در تعریف های معجزه ذکر نکرده اند (۳) و بعضی دیگر در لازم بودن این قید در تعریف معجزه تردید داشته اند؛ زیرا در بعضی از آثار خود، همراه بودن معجزه با تحدّی را لازم دانسته و در بعضی دیگر، از ذکر آن قید خودداری کرده اند. (۴)

ص: ۷۵

۱- (۱) ابن حزم الظاهری، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، تحقیق محمد ابراهیم نصر و دکتر عبدالرحمن عمیره، ج ۵، ص ۱۰۵ و سیداحمد صفائی، علم کلام، ج ۱ و ۲، ص ۶۶.

۲- (۲) محمدصادق فخرالاسلام، بیان الحق و الصدق المطلق، ص ۶۰.

۳- (۳) علی بن محمد جرجانی، التعریفات، تحقیق القاضی بن عبدالحکیم، ص ۲۳۱؛ المغنی، ج ۱۵، ص ۱۹۹ (ایشان فقط قید «یتعذر العباد به مثله» دارد)؛ الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۲۵۰ (ایشان نیز همانند عبدالجبار قاضی، به قید «یتعذر علی العباد» اکتفا نموده است).

۴- (۴) علامه حلی در باب حادی عشر، تحدی را در تعریف معجزه شرط دانسته، ولی آن را در شرح تجرید، ذکر نکرده است. (حلی، شرح باب حادی عشر، شارح حلی فاضل مقداد کیوری، ص ۴۷ و کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۵۰)، هرچند ادعای بالا، که واقعاً در آن قید تحدی به سبب اشکال وارد شده بر آن آورده شده باشد، قابل تأمل است، اما آنان متذکر نشده اند که ذکر نکردن این قید به علت عدم لزوم قید تحدی بوده است.

در بحث تحدّی بیان شد که بیشتر متکلمان در تعریف معجزه، تحدّی را به جای شرط گرفته اند. البته در این میان، بعضی در لازم بودن این قید در تعریف معجزه مناقشه کرده اند. به نظر می رسد در مورد لزوم قید تحدی در تعریف معجزه، حق با اکثریت متکلمان است. برای روشن شدن مطلب، معجزات پیامبران را به دو نوع تقسیم می کنیم:

۱. اعجاز مصطلح متکلمان مسلمان: خوارق عاداتی است که پیامبران الهی برای اثبات ادعای پیامبری و نبوت خود از طرف خداوند و در مقابل درخواست مردم می آورند و دیگران را به معارضه و همانندآوری فرا می خوانند؛ مانند داستان موسی و ساحران بنی اسرائیل و بعضی از معجزات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله).

۲. معجزه ای که در عرف عمومی جامعه مطرح است: مانند برخی از معجزات و افعال خارق العاده که به دستان پیامبران الهی بروز و ظهور می یابد. هدف از صدور این نوع معجزات، اثبات نبوت و پاسخ به درخواست دیگران نمی باشد؛ بلکه ممکن است به دلایل دیگری تحقق یابند؛ مثل معجزه شق القمر پیامبر اسلام که به جهت اثبات نبوت یا پاسخ معترضان نبود؛ بلکه با توجه به روایات وارد شده در این باب، به دلیل انجام فریضه نماز بوده است.

با تفکر و تأمل در دو نوع اعجاز، روشن می شود معجزه قسم اول -

که معجزه حقیقی از آن دسته است یا دست کم مراد متکلمان از معجزه، همین است - نیاز به شرایط متعددی مانند عجز و ناتوانی دیگران از آوردن همانند آن، همراه بودن با ادعای نبوت، تحدّی و... دارد؛ به این ترتیب که پیامبران الهی برای اثبات نبوت خود، اقدام به آوردن معجزه و عملی خارق العاده می کنند و آن را مستند به نیروی الهی و دلیل صدق مدعای خود می دانند و به صراحت یا کنایه در مقام تحدّی برمی آیند و از مخالفان و معاندان می خواهند در صورت شک و تردید در مدعیات آنها، همانند اعجاز آنها را بیاورند. به بیان دیگر، تحدّی نه در مفهوم اعجاز، بلکه در نفس آوردن معجزه قسم اول نهفته است. بنابراین، اعتبار این شرط، نه ادعای بدون دلیل است و نه انکار معجزات و نه انکار اطلاق آیه بر معجزات با تفکیک معجزه کلامی و عرفی.

آری، اگر مخاطبان یک پیامبر با مشاهده اولین معجزه، همگی به دین بگروند و از صمیم قلب مدعای پیغمبر را تصدیق کنند، در این صورت نیازی به تحدّی و همانندآوری نیست؛ لکن با توجه به این که نوعاً معجزات در میان مردم شکاک مطرح می شود و پیامبران برای اثبات مدعای خود، دست به خوارق عادات می زنند، قید تحدّی، ناخودآگاه و ضرورتاً در معجزه نهفته است.

اما معجزات قسم دوم که در آنها اثبات نبوت مطرح نیست، بلکه کرامتی شمرده می شوند که حکایت از منزلت الهی و ولایت تکوینی می کنند، اصلاً خارج از معجزه اصطلاحی هستند؛ لذا نمی توان با مقایسه این دو قسم، حکم یکی را بر دیگری حمل کرد و مثلاً با توجه به عدم همراهی معجزات عرفی با تحدّی، معجزه اصطلاحی را نیز چنین توصیف کرد. (۱)

ص: ۷۷

۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۶۸؛ مصطفی مسلم، مباحث اعجاز القرآن، ص ۲۰-۲۱؛ معجزه در قلمرو عقل و دین، ص ۵۶ و ۵۷.

یکی از شرایط دیگر اعجاز، عدم امکان معارضه است. مخاطبان تحدی یا از اول تسلیم می شوند و اعتراف به معجزه بودن آن می کنند، یا این که در صدد مقابله و معارضه برمی آیند، اما سرانجام مغلوب مدعی نبوت می شوند. متکلمان، علاوه بر شرط تحدی، عدم امکان معارضه را نیز شرط کرده اند و معتقدند حقیقت معجزه عبارت است از این که بشر، مطلقاً از انجام آن عاجز باشد و هیچ گونه توانایی مقابله با آن را نداشته باشد و در غیر این صورت اصل و بنیان معجزه زیر سؤال می رود؛^(۱) چرا که اگر دیگران توانایی مقابله با معجزه را داشته باشند، تحدی معنای خود را از دست می دهد.

بنابراین حکمت خداوند ایجاب می کند که معجزه پیامبران را خارج از دایره قدرت و توان بشر قرار دهد، تا هیچ کس نتواند همانند آن را بیاورد. عقل سلیم نیز مؤید این امر می باشد؛ زیرا اگر معاندان بتوانند مانند معجزه را بیاورند، اعجاز معنا و مفهوم نخواهد داشت و مردم تفاوت میان معجزه

ص: ۷۸

۱- (۱) شرح المقاصد، تحقیق عبدالرحمن عمیره، ج ۴ و ۵، جزء ۵، ص ۱۱؛ شرح باب حادی عشر، شارح حلی فاضل مقداد کیوری، ص ۴۷؛ الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۰۶؛ النکت الاعتقادیه، ص ۲۸: «هو يدعو الخلق إلى معارضته و يتحداهم ان یأتوا بمثله فيعجزوا عنه فبین به صدق من یظهر علی یده»؛ ابی المظفر اسفراینی، التبصیره فی الدین، تحقیق الکوثری و محمد زاهد بن الحسن، ص ۱۵۶؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۵۰؛ اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، تحقیق محمدعلی قاضی طباطبایی، ص ۲۱۲؛ المغنی، باب توحید عدل، ج ۱۵، ص ۱۹۹؛ قاضی ابی بکر محمد بن الطیب باقلانی، البیان، ص ۴۶؛ عبدالرحمن ایجی، شرح المواقف، شرح علی بن محمد جرجانی، ج ۶، ص ۲۲۲؛ الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۲۵۰.

حقیقی و غیر حقیقی و بین مدعی نبوت صادق و کاذب، را در نخواهند یافت و حقیقت امر بر آنها مشتبه می شود؛ به گونه ای که در هر معجزه ای این احتمال مطرح می شود که ممکن است آورنده آن، پیامبر نباشد و بعضی از متکلمان نیز به این مطلب اشاره کرده اند.^(۱)

تحلیل کاربرد قید «تقارن زمانی معجزه با تحدی»

متکلمان علاوه بر شرط تحدی، هم زمان بودن آن با معجزه را نیز جزو شرایط امر خارق العاده می دانند و می گویند: معجزه باید در زمان تحدی و ادعای نبوت و متصل به آن تحقق یابد، نه پیش از ادعا و نه پس از آن؛ مثلاً به مجرد ادعای تبدیل عصا به مار، آن عمل در عالم خارج تحقق یابد؛ به گونه ای که در صورت تأخیر، دیگر نمی توان آن را معجزه و دلیلی بر نبوت دانست. «هم چنین نمی توان خوارق عادات پیشین را، چه متعلق به خود مدعی نبوت باشد و چه متعلق به پیامبران پیشین یا معاصر وی»، آیه و دلیلی برای نبوت دانست.^(۲)

مقصود متکلمان از افزودن شرط «تقارن معجزه با تحدی»، خارج کردن خوارق عاداتی همچون کرامات اولیا و حوادث و افعال خارق العاده پیامبران پیش از بعثت آنها از دایره معجزه و نیز جلوگیری از سوءاستفاده

ص: ۷۹

۱- (۱) الذخیره فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، ص ۳۲۹: «و اما الوجه فی کون المعجز مُعتدراً الجنس أو الصفه المخصوصه علی العباد فهو لأننا متى لم نعلم كذلك لم نثق بانه من فعله تعالی و جوزنا ان یكون من فعل غیره و قد بینا أن المعجز لابد من ان یكون فعله تعالی»؛ شیخ سدیدالدین الحمصی الرازی، المنقذ من التقليد، ج ۱، ص ۳۸۹ و البیان، ص ۱۸.

۲- (۲) المغنی، باب توحید و عدل، ج ۱۵، ص ۱۹۹؛ شرح المقاصد، ج ۴ و ۵، جزء ۵، ص ۱۱؛ شرح باب حادی عشر، ص ۴۷؛ الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۰۶ و النکت الاعتقادیه، ص ۲۸.

مدعی کاذب، از معجزات پیامبران پیشین است. به نظر می رسد قیدها و شرایط دیگر اعجاز، مثل ادعای نبوت و تحدی، کرامت و ارهاص را از تعریف اعجاز خارج کرده اند، اما باید در نظر داشت که شرط همراه بودن معجزه با تحدی، برای اثبات اعجاز و عمل خارق العاده است تانسان دهد که معجزه از شخص مدعی نبوت صادر شده و حيله ای در کار نبوده است. (۱)

نتیجه گیری

می توان مطالب بالا را چنین خلاصه کرد:

اولاً، تحدی شرط اساسی معجزه است و اگر معجزه همراه با تحدی نباشد، نمی تواند دلیل و برهان برای کسانی باشد که بعد از آن می آیند؛ زیرا ممکن است عده ای بگویند اگر صاحب معجزه دیگران را دعوت به هموردی می کرد، آنها می توانستند همانند آن را بیاورند. برخی در اعتبار این شرط (تحدی) مناقشه کرده اند، مبنی بر این که قید نه تنها فاقد دلیل عقلی و نقلی است، بلکه بر عدم اعتبار آن نیز دلیل اقامه شده. در جواب آنان گفتیم: معجزه بر دو قسم است: عرفی و اصطلاحی. معجزه ای که قید تحدی در آن لازم است، همان قسم دوم است که حقیقت معجزه به آن تعلق دارد و یا دست کم مراد متکلمان از معجزه، این قسم است. معجزه قسم دوم نیازمند شرایط متعددی مانند عجز دیگران از آوردن همانند، تقارن با ادعای نبوت و تحدی و... است؛

ثانیاً، متکلمان علاوه بر شرط تحدی، عدم امکان معارضه را نیز شرط

ص: ۸۰

معجزه می دانند و معتقدند حقیقت معجزه عبارت است از این که بشر، مطلقاً از انجام دادن آن عاجز باشد و به هیچ وجه، توانایی مقابله با آن را نداشته باشد؛

ثالثاً، متکلمان علاوه بر شرط تحدّی، تقارن آن با معجزه را نیز جزو شروط اعجاز ذکر کرده اند؛ به این ترتیب که معجزه، باید در زمان تحدّی و ادعای نبوت و متصل به آن تحقق یابد.

ص: ۸۱

ابتدا لازم است بدانیم ادعای خود قرآن در باب اعجازش دقیقاً چیست، آن گاه به جست و جو پردازیم؛ یعنی اول باید اصل ادعا را طرح کنیم، آن گاه به دنبال دلیل آن باشیم. اولین مطلبی که در این زمینه باید بررسی شود، این است که آیا مسئله معجزه بودن قرآن را خود مسلمانان استنباط کرده اند، یا در خود قرآن نیز این مسئله مطرح شده است.

در پاسخ این سؤال باید گفت: قرآن صریحاً بر اعجاز خود تأکید می کند؛ چنان که می فرماید: قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً؛ (۱) بگو: اگر انسان ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هرچند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند. بنابراین آیه، قرآن خود بر معجزه بودنش تصریح کرده است. (۲)

ص: ۸۳

۱- (۱) اسراء، آیه ۸۸.

۲- (۲) مجموعه آثار، ج ۴، ص ۵۲۹ تا ۵۳۱؛ و نیز: آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۳۳.

علاوه بر خود قرآن، متکلمان مسلمان نیز قرآن را معجزه می دانند و در این مورد عموماً به آیات تحدّی استناد کرده اند.^(۱) حال باید دید چرا و چگونه و از چه جهت قرآن معجزه است؟ آیا ویژگی هایی که متکلمان برای معجزه بودن یک فعل یا یک امر برشمرده اند، در مورد قرآن قابل تطبیق است، یا خود متکلمان به چنین انطباقی باور دارند؟ به همین منظور ویژگی هایی را که به اعتقاد متکلمان در معجزه بودن یک امر لازم و ضروری است، یک یک در مورد قرآن مطرح و بررسی می کنیم تا ببینیم آیا قرآن واجد این ویژگی ها هست یا خیر.

همان گونه که پیش از این اشاره شد، آن چه متکلمان با عنوان خرق عادت از آن یاد می کنند، قرآن کریم با عنوان آیه و نشانه مطرح می کند؛ ولی حقیقت امر این است که قرآن آکنده از آیه ها و نشانه های خداوند متعال می باشد. جای تردید نیست که خداوند آخرین کتاب آسمانی خود را با چنین ادله و برهان هایی بر پیامبری که دین او کامل ترین ادیان است، نازل کند و از همین روست که قرآن صریحاً و با زبان گویا بشر را در هر عصر و زمانی به مبارزه فرا می خواند.

برای مثال، در قرآن داستان ها و حوادثی وجود دارد که بعضی از آنها با جریان عادی و جاری در نظام علت و معلول سازگار نیست و جز با

ص: ۸۴

۱- (۱) شرح المواقف، ج ۴، جزء ۸، ص ۲۶۷؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۵۴؛ عبدالرحمن بن احمد جامی، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، ص ۲۷۵؛ فخر رازی، کتاب المحصل، تحقیق دکتر حسین، ص ۴۹۰؛ اصول الدین، ص ۲۰۹؛ قاضی ابی بکر محمد بن الطیب باقلانی، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، تحقیق عمادالدین احمد حیدر، ص ۱۷۸؛ ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، ص ۳۱۲؛ جمال الدین، اللوامح الالهیه فی مباحث الکلام، تحقیق محمدعلی طباطبایی، ص ۲۸۸؛ قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۳۲ و ۱۳۳ و اصول الدین، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

عوامل غیرطبیعی و خارق العاده صورت نمی گیرد. این حوادث همان آیات و معجزاتی است که به عده ای از انبیای کرام، مانند نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، داود، سلیمان، موسی، عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله) نسبت داده شده است. (۱) اما اعتقاد به خارق العاده بودن خود قرآن و عدم امکان همانندآوری برای آن، به سبب معجزه بودن قالب و محتوای آن است. قالب و محتوای قرآن به گونه ای است که جز با علم و قدرت ویژه خداوند تحقق نمی یابد و از این روست که بشر تاکنون نتوانسته همانندش را بیاورد؛ بدون آن که خداوند علم یا قدرت معارضان و همانند آوران را سلب کند. (۲)

تقریباً همه متکلمان مسلمان، وجود این ویژگی ها در قرآن را تصدیق کرده اند. شیخ سدیدالدین می گوید: «در خرق عادت بودن قرآن کافی است که فصحا و شعرا و خطبای معروف، از مبارزه نمودن با آن عاجز ماندند. اما این که معارضه صورت نگرفته است، دلیل بر این می باشد که آنها در همآوردی ناتوان و عاجز بودند. آنها نه تنها از همآوردی جمیع آن، بلکه از بعضی آن نیز عاجز شدند و این دلیلی روشن و آشکار بر خرق عادت بودن قرآن می باشد». (۳)

شیخ طوسی می گوید: «فصاحت و بلاغت منظم به این شیوه مخصوص، بهترین دلیل خرق عادت بودن قرآن است». (۴)

قاضی عبدالجبار می گوید: «هیچ کلام فصیحی در رتبه فصاحت نمی تواند همانند قرآن باشد و این برتری مختص کلامی است که خارج

ص: ۸۵

۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۶.

۲- (۲) محمدتقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، تحقیق محمود رجبی، ص ۱۵۰.

۳- (۳) سدیدالدین الحمصی الرازی، المنقذ من التقلید، ج ۱، ص ۴۴۷ و ۴۵۶ و ۴۵۷.

۴- (۴) الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۸.

از عادت بشر است. دلیل مدعای ما این است که کلام فصیحی که خارج از عادت نباشد، کسی از همانندآوری آن عاجز نمی شود و هنگامی که معارضه کنندگان از همانندآوری برای آن عاجز شدند، خارق عادت بودن آن آشکار و روشن می شود»^(۱).

یکی دیگر از ادله ای که می تواند خرق عادت بودن قرآن را اثبات کند، خبر دادن از غیب می باشد. اخبار از غیب در قرآن به حدی فراوان است که هیچ گونه تردیدی نمی توان در آن روا داشت.^(۲)

در مجموع می توان گفت: در قرآن ویژگی هایی وجود دارد که به موجب این ویژگی ها، بیشتر متکلمان مسلمان، آن را امری خارق العاده می دانند و قرآن نیز به همین ویژگی ها تحدی کرده است.

بررسی و نقد ادله منکران خارق العاده بودن قرآن

همان گونه که اشاره شد، تقریباً همه متکلمان مسلمان، قرآن را خارق العاده می دانند، اما در این میان بعضی از متکلمان متقدم، قرآن را فی حد ذاته امری خارق العاده نمی دانند^(۳) و پاره ای از روشن فکران مسلمان نیز در این امر از آنها پیروی کرده اند و می گویند: استعانت از معجزات و خرق عادات برای پیامبران سلف، امری اجتناب ناپذیر بود؛ زیرا جهان آنان آکنده از ارواح و اسرار شگفت انگیز خرافات، موهومات و خوارق عادات بود و جز آن چه برخلاف عقل و حس باشد، در آنان اثر نمی گذاشت. هدایت و راهنمایی آنان از طریق استدلال عقلی در آن دوران، دشوار، بلکه اصلاً محال و ناممکن می نمود؛ ولی در عصر ظهور پیامبر اسلام، جامعه بشری

ص: ۸۶

۱- (۱) المغنی، اعجاز قرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

۲- (۲) شرح المواقف، ج ۴، جزء ۸، ص ۲۷۷.

۳- (۳) این گروه عبارتند از کسانی که دلیل معجزه بودن قرآن را «صرفه» می دانند؛ مانند سید مرتضی که این بحث با عنوان «نظریه صرفه» در بخش وجوه اعجاز قرآن آمده است.

دوران کودکی را پشت سر گذاشته بود و به بلوغ فکری پا می گذاشت و پیامبر تلاش می کرد تا مردم را از امور خارق العاده به مسائل عقلی، منطقی و علمی متوجه سازد و حساسیت آنها را از مسائل عجیب و غریب، به واقعیات و حقایق برگرداند. بی دلیل نبود که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در اثبات حقانیت دعوت خویش، به استدلال عقلی و تجربی و شواهد تاریخی تکیه می کرد و در برابر اصرار منکران و معاندان بر آوردن معجزات و خوارق عادات، به دستور خدا مقاومت می کرد و با لحنی که گویا هرگز انتظار چنین کاری از او نمی رود، می فرمود:.... قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا؛ (۱) بگو: منزّه است پروردگارم (از این سخنان بی معنا)! آیا من جز انسانی فرستاده خدا هستم؟

از دیدگاه این عده، معجزه بودن قرآن در این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای قومی که کتاب و خط و نوشتن ارزش و بهایی نزد آنان نداشت، از طرف خدا کتابی آورد و با دلایلی که در آن هست، به اثبات رسالتش پرداخت. آنها می گویند: معجزه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از طیف امور غیر بشری نیست؛ گرچه عملی است که از توان بشری خارج است. کتاب او معجزه نیست؛ بلکه معجزه او کتاب است. مطرح کردن مسئله کتاب و سوگند به قلم و نوشتن در جامعه آن روز و سوق دادن اندیشه بشری آن عصر از امور عجیب و غریب به امور عقلی و منطقی، خود معجزه بزرگی است؛ علاوه بر آن که او با منطق و برهان به بیان حقانیت خود می پردازد و زمان ظهور اسلام، عصر بی اعتباری ادعای پیوستگی اشخاص با فوق طبیعت است. (۲)

ص: ۸۷

۱- (۱) اسراء، آیه ۹۳.

۲- (۲) حبیب الله پیمان، فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۵-۱۷ (ایشان در پاورقی اضافه می کند که اعمال خارق العاده غیر از قرآن را که از پیامبر نقل شده را نمی توان معجزه نامید)؛ علی شریعتی، اسلام شناسی، ص ۵۰۶ و ۵۰۷؛ همچنین این نسبت را استاد مصباح یزدی در کتاب قرآن شناسی به اقبال لاهوری، در کتاب احیای فکر دینی، ترجمه احمد آرام، ص ۱۴۶ داده است. ولی در کتاب مذکور چنین مطلبی یافت نشد و تنها در ص ۱۴۴ آمده بود: «پیغمبر را می توان همچون نوعی از خودآگاهی باطنی تعریف کرد که در آن تجربه اتحادی تمایل به آن دارد». همچنین نسخه چاپ شده توسط کانون نشر و پژوهش های اسلامی از این کتاب نیز بررسی شد و در آن نیز چنین مطلبی نیافتیم.

استاد مصباح یزدی در نقد نظریه مذکور بحث، خود را از تفاوت اعجاز قرآن با معجزات سایر انبیا آغاز می کند و می گوید: «در مورد تفاوت اعجاز قرآن با معجزات انبیای گذشته نیز یادآور می شویم که برداشت و توجیه یاد شده، به کلی با آیات تحدی ناسازگار است و همان طور که در تبیین ابعاد اعجاز قرآن خواهد آمد، آیات قرآن، تاریخ و روایات، بر خارق العاده بودن قرآن - به همان معنایی که در معجزات پیامبران گذشته مطرح است - گواهی می دهد.

راستی اگر اعجاز قرآن، صرفاً در این باشد که با برهان و منطق سخن می گوید و در قالب کتاب ظهور کرده است، آیا این آیه ها مفاد درستی خواهند داشت؟!

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً؛ (۱) بگو: اگر انسان ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هرچند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند. نِزَ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيراً؛ (۲) آیا

ص: ۸۸

۱- (۱) اسراء، آیه ۸۸.

۲- (۲) نساء، آیه ۸۲.

درباره قرآن نمی اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند.

مگر معجزه بودن امور خارق العاده پیامبران گذشته، معنای دیگری جز ناتوانی بشر از همانندآوری دارد؟ به نظر می رسد که این روشن فکران، هم تصویر درستی از اعجاز قرآن و ویژگی های آن نداشته اند و هم در تصویر مفهوم معجزه و معجزات پیامبران گذشته به خطا رفته اند. از یک سو، معجزات انبیای گذشته را صرفاً اموری عجیب و غریب دانسته اند که فقط برای جلب توجه انسان های رشدنیافته صورت می گیرد و به هیچ وجه توان اثبات مطلبی را ندارد و از سوی دیگر، خارق العاده بودن قرآن را به معنای ظهور کتاب در جامعه ای که برای کتاب و قلم و نوشتن ارزش قائل نیست، می دانند و این دو تصویر، هر دو اشتباه و برخلاف ظاهر آیات، روایات، مسلمات تاریخی و مباحث عقلی است. معجزه در هر قالبی که ظهور کند (چه معجزات انبیای گذشته و چه قرآن) برای مدعای پیامبر، مبتنی بر ارتباط با خدا و عالم غیب است و در این جهت، هیچ تفاوتی بین قرآن و سایر معجزات نیست. معجزات، یک نوع استدلال برهانی بر مسئله است و قرآن نیز از این ویژگی (خارق العاده بودن) برخوردار است و خود بر آن تأکید دارد.

آیاتی که روشن فکران با توجه به آنها توهم کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) معجزه ای جز قرآن نداشته، یا به طور کلی، کار خارق العاده ای از او سر نزده تا بگوییم قرآن امر و کتابی خارق العاده است، آیات ۱۰۹ انعام، ۵۰ عنکبوت و ۹۳ اسراء و مشابه آنهاست که در آنها به درخواست آوردن معجزات، پاسخ منفی داده شد. پاسخ ما این است که معجزات، با اذن خدا و امداد ویژه او در شرایط معین و به منظور هدایت یا اتمام حجت

صورت می پذیرد. آوردن معجزات برای اثبات نبوت و فراهم آوردن زمینه لازم برای ایمان اختیاری و هدایت انسان هاست. اما امور محال که قابلیت تحقق ندارند یا امور عادی که دلیل نبوت نیستند، خارج از قلمرو اعجازند. همچنین معجزات برای سرگرمی یا پاسخ دادن به بهانه جویی ها یا انجام نوعی معامله که سودی مادی از ناحیه پیامبر عاید مخاطبان کند و آنها نیز در برابر این خدمت به پیامبر ایمان آورند و با ایمانشان سودی به پیامبر برسانند، چیزی نیست که خداوند آنها را اجابت کند. به همین دلیل به معجزات درخواستی مطرح شده در آیات مذکور که از این گونه بوده اند، جواب منفی داده است. امور درخواست شده، عبارتست از:

۱. آوردن خدا و ملائکه و روبه رو شدن مشرکان با آنان که از امور محال و غیر قابل تحقیق است. (۱)

۲. نزول عذابی که امکان انکار آن وجود نداشته باشد و به ناچار تسلیم شوند که سبب ایمان غیر اختیاری و جبری می شود. (۲)

۳. سقوط آسمان بر ایشان که به جای زمینه سازی هدایت و ایمان آوردن، امکان هدایت را از بین می برد. (۳)

۴. داشتن باغ انگور یا خرما یا خانه ای از جواهرات که هیچ یک دلیل نبوت دارند آنها نیست. (۴)

۵. شکافتن چشمه برای ایشان (و به سود ایشان) که با هدف انجام نوعی معامله و سودجویی در خواست شده بود. (۵)

ص: ۹۰

۱- (۱) اسراء، آیه ۹۲.

۲- (۲) انعام، آیه ۳۷.

۳- (۳) اسراء، آیه ۹۲.

۴- (۴) اسراء، آیه ۹۲ و ۹۳.

۵- (۵) همان.

۶. عروج پیامبر به آسمان و فرو فرستادن کتابی از آسمان بر مخالفان(۱) که افزون بر محال بودن آن و این که هر کس صلاحیت دریافت وحی را ندارد، از آیات قرآن به دست می آید که این درخواست صرفاً یک بهانه جویی بوده است و اگر به آن پاسخ مثبت هم داده می شد، ایمان نمی آوردند. قرآن مجید در این باره می فرماید:... وَ مَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ؛ (۲) و شما از کجا می دانید که هرگاه معجزه ای بیاید (ایمان می آورند؟ خیر!) ایمان نمی آورند. یا می فرماید: وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُيَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ ؛ (۳) و اگر دری از آسمان به روی آنان بگشاییم و آنها پیوسته در آن بالا روند، باز می گویند: ما را چشم بندی کرده اند، بلکه ما (سر تا پا) سحر شده ایم! (۴)

تطبیق هم‌اوردطلبی (تحدی) بر قرآن

واژه تحدی در قرآن به کار نرفته، اما قرآن به صورت قاطع بشر را از آغاز عصر نزول تا به امروز به مقابله دعوت کرده است و در عین حال به صراحت فرموده است که کسی را یارای مقابله با آن نیست و از این طریق بر فوق بشری بودن آن استدلال کرده است؛ زیرا اگر قرآن محصول فهم و ادراک بشر می بود، کسان دیگری که به ظاهر و براساس محاسبات، از نظر ادوات و توانایی های لازم برای ایراد سخن و کلام بلیغ، برتر از آورنده قرآن بودند، می توانستند مانند آن را بیاورند. باید

ص: ۹۱

۱- (۱) اسراء، آیه ۹۳.

۲- (۲) انعام، آیه ۱۰۹.

۳- (۳) حجر، آیه ۱۴ و ۱۵.

۴- (۴) قرآن شناسی، ص ۱۴۱-۱۴۴.

توجه داشت که اسلام و قرآن از بدو ظهور تا به امروز (طی چهارده قرن)، با دشمنی و مقابله سرسختانه مخالفان خود، مواجه بوده اند و این حقیقتی تاریخی و غیر قابل انکار است. اگر مخالفان، مخصوصاً کفار اولیه (کفار قریش) می توانستند به تحدی های خوارکننده قرآن که غرور و اعتماد آنان به زبان، فصاحت و بلاغشان را زیر سؤال برده و تحت الشعاع قرار داده بود، جواب بدهند، کوتاه ترین مسیر و کم خرج ترین راه را برای پایان دادن به اسلام پیموده بودند. اما آنان برخلاف ذوق و توجه شایانشان به سخنوری، خطابه، شعر و بهره هایی که از این هنر داشتند، نه تنها چنین نکردند، بلکه از مقابله با قرآن طفره رفتند؛ زیرا می دانستند جز آشکار ساختن عجز و ناتوانی شان چیز دیگری عایدشان نمی کند.

تحدی قرآن از دیدگاه اهل کلام

یکی از مباحث مطرح در باب تحدی قرآن، چگونگی اثبات تحدیات قرآن می باشد؛ به این ترتیب که متکلمان مسلمان باید برای اثبات این که قرآن، بشر را دعوت به آوردن همانند نموده، دلیل و برهان اقامه کنند. به همین سبب متکلمان مسلمان برای اثبات تحدی قرآن و دعوت معارضان به مبارزه، ادعای تواتر می کنند و می گویند: تحدی و مبارزه طلبی قرآن، با تواتر ثابت شده است. (۱) به عبارت دیگر، دلیل اعجاز تحدی، تواتر می باشد. (۲) اگر مدعا را به شکل یک قضیه منطقی در نظر بگیریم، صغرای

ص: ۹۲

۱- (۱) عبدالرزاق فیاض لاهیجی، گوهر المراد، ص ۳۸۶ و جمال الدین مقداد بن عبدالله السیوری الحلّی، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، ص ۲۸۵.

۲- (۲) نصیرالدین طوسی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۸۲ و باب حادی عشر، ص ۳۶.

قضیه که اعجاز قرآن باشد، با تواتر ثابت می شود و کبرای آن، تحدی و دعوت به مبارزه طلبی قرآن است. (۱) هر کس که تاریخ اسلام را بداند، قطعاً می داند که قرآن از زمان پیامبر تا به امروز به تواتر ثابت شده است. (۲) اگر کسی بگوید: «از آن جا که تواتر در مورد کل قرآن ثابت است، ولی در مورد جزئیات یا اجزای قرآن قابل اثبات نیست، پس تواتر تحدی به واسطه آیات تحدی ثابت نمی شود، چون آیات تحدی جزئی از قرآن می باشد، در جواب می گوییم: وقتی تواتر کل قرآن ثابت شد و پذیرفتیم که کل قرآن به واسطه خبر متواتر ثابت شده است، آن گاه باید بپذیریم که تواتر بعض قرآن یا تواتر سوره ها و آیات قرآن نیز ثابت می شود؛ زیرا تواتر جمله، مستلزم تواتر بعض آن جمله نیز می باشد؛ چرا که مرکب بدون اجزایش وجود خارجی نخواهد داشت. (۳)

آن چه تاکنون بیان شد، دلیل متکلمان در مورد اثبات تحدیات قرآن بود. اما اگر نگاهی به آیات قرآن بیندازیم، به آیاتی برمی خوریم که آشکارا بشر را به مبارزه فرا می خواند. تحدیات مطرح شده در آیات قرآن به سه گروه تقسیم پذیر است: تحدی به کل قرآن، تحدی به ده سوره و تحدی به یک سوره از سوره های قرآن. برای پرهیز از طولانی شدن بحث، از بیان آیات تحدی خودداری می کنیم و خوانندگان را به بحث تحدی در فصاحت و بلاغت قرآن و تحدی فراتر از فصاحت و بلاغت، ارجاع می دهیم.

ص: ۹۳

۱- (۱) حلی، حسن بن یوسف، مناهج الیقین فی اصول الدین، ص ۴۱۰.

۲- (۲) محمد رشید رضا، الوحی المحمدی، ص ۲۳۰.

۳- (۳) اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، ص ۲۸۶.

اکثر قریب به اتفاق متکلمان در مورد تحدی قرآن هم نظرند و بر این باورند که قرآن با بیانی بسیار گویا و روشن مخالفان خود را به مبارزه دعوت می‌کند و خطاب به آنها می‌گوید: اگر در وجود قرآن که از جانب خداوند متعال است شک و تردید دارد، همگی دست به دست هم بدهید و یک سوره کوچک همانند آن بیاورید. متکلمان و دانشمندان علوم قرآنی، این شیوه برخورد قرآن را اصطلاحاً «تحدی» می‌نامند. (۱)

اکنون سؤال این است که آیا خداوند در تحدی های قرآن، تنها به فصاحت و بلاغت قرآن تحدی کرده، یا این که تحدی شامل سایر معارف موجود در قرآن نیز می‌شود؟

متکلمان و دانشمندان علوم قرآنی با برداشت هایی که از آیات تحدی داشته اند، در نوع تحدی با هم اختلاف نظر دارند؛ لذا هر گروه به تبیین آرای خود در این زمینه پرداخته اند. در این جا دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: عده ای معتقدند تحدی قرآن منحصر در فصاحت و بلاغت است. گروه دیگری از دانشمندان، تحدی قرآن را فراتر از فصاحت و نظم آن می‌دانند و معتقدند فصاحت و بلاغت تنها یکی از مصادیق تحدی می‌باشد و خداوند درباره دیگر معارف موجود در محتوای آیات نیز تحدی کرده است. با گذشت زمان بر تعداد گروه دوم افزوده می‌شود و از همین رو بیشتر کتاب های مربوط به اعجاز قرآن در زمان ما، اختصاص به اعجاز عملی آن دارد و کمتر به فصاحت و بلاغت توجه می‌شود.

ص: ۹۴

۱- (۱) المغنی، ج ۱۶، ص ۲۲۴؛ الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۰ سدیدالدین الحمصی الرازی، المنقذ من التقلید، ج ۱، ص ۴۴۲.

آیاتی که متکلمان از آنها تحدی در زمینه فصاحت و بلاغت را استفاده کرده اند، عبارتند از:

۱. قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً؛ (۱) بگو: اگر انسان ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هرچند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند.

۲. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ (۲) آیا آنها می گویند: او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟! بگو: اگر راست می گویند، یک سوره همانند آن بیاورید و غیر از خدا، هر کس را می توانید (به یاری) طلبید.

۳. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ مَا أُنْزِلَ يَعْلَمُ اللَّهُ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ (۳) آنها می گویند: او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است!) بگو: اگر راست می گویند، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می توانید - غیر از خدا - (برای این کار) دعوت کنید! و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند، بدانید (قرآن) تنها به علم الهی نازل شده و هیچ معبودی جز او نیست! آیا باز هم تسلیم نمی شوید؟

ص: ۹۵

۱- (۱) اسراء، آیه ۸۸.

۲- (۲) یونس، آیه ۳۸.

۳- (۳) هود، آیه ۱۳ و ۱۴.

۴. وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا نَارَ النَّارِ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ؛ (۱) و اگر درباره آن چه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فراخوانید، اگر راست می گوئید! پس اگر چنین نکنید - که هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن، بدن های مردم (گنه کار) و سنگ ها [بت ها] است و برای کافران آماده شده است! (۲)

بیشتر متکلمان متقدم و متفکران اسلامی بر این باور بوده اند که اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت و نظم و ویژه آن می باشد؛ پس قرآن نیز بشر را در زمینه فصاحت و بلاغت و نظم آن به مبارزه دعوت نموده و از بشر خواسته است که اگر در آن شک و تردید دارید، دست کم یک سوره همانند آن یا ده سوره از جنس آن، هرچند دروغ باشند، بیاورید. متکلمان معتقدند چون عرب ها قبل از نزول قرآن در زمینه فصاحت و

ص: ۹۶

۱- (۱) بقره، آیه ۲۳ و ۲۴. البته در این که ضمیر «من مثله» در آیه ۲۳ سوره بقره به قرآن بر می گردد یا به پیامبر، اختلاف نظر وجود دارد.

۲- (۲) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۵۴ و ۳۵۵؛ شرح المواقف، ج ۴، جزء ۸، ص ۲۶۷؛ جعفر بن الحسن حلّی، المسلك فی اصول الدین، تحقیق رضا استادی، ص ۱۷۵ و ۱۷۶؛ شرح الاصول الخمسه، ص ۳۹۶؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، ص ۱۱۰؛ المنقذ من التقليد، ج ۱، ص ۴۴۲؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۴ و ۵، ص ۲۵؛ الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۱؛ جمال الدین ابی منصور بن یوسف حلّی، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۱۸۵؛ ابی الصلاح تقی بن نجم حلّی، تقریب المعارف، تحقیق فارس تبریزیان، ص ۱۵۶. طبرسی ذیل آیه ۲۳ بقره می گوید: «و تحداهم بالاتیان بمثله او ببعضه بقوله فاتو بعشر سوره مثله و بسوره مثله و جعل عجزهم عن ذلك حجه علیهم و دلاله علی صدق رسوله..»: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، تحقیق رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۷۸.

بلاغت با هم معارضه (تحدی) می کردند و هر که برنده می شد، نشان افتخار از آن او می گردید، لذا قرآن نیز آنها را در زمینه این اصل مهم (فصاحت و بلاغت که از افتخارات عرب آن روزگار بود) به مبارزه فرا خواند؛ بنابراین تحدی قرآن منحصر به فصاحت آن است، نه چیز دیگر.^(۱) البته در این که تنها در زمینه فصاحت تحدی شده، یا در فصاحت و بلاغت و نظم، یا فقط در نظم، اختلاف نظر وجود دارد و از آن جا که ما معتقد به تحدی فراتر از فصاحت هستیم و برای پرهیز از دور شدن از غرض اصلی، وارد این بحث نمی شویم.

بعضی دیگر برای اثبات تحدی قرآن در زمینه فصاحت و بلاغت، به آیه ۱۳ سوره هود^(۲) استناد می کنند. دلیل ایشان این است که اگر وجه اعجاز، غیر از فصاحت و بلاغت باشد، عبارت جمله «مفتريات» در این آیه بی معنا خواهد بود، ولی اگر وجه اعجاز فقط فصاحت و بلاغت باشد، آن گاه آیه مفهوم خواهد یافت؛^(۳) چنان که طبرسی می گوید: «این آیه به جنبه اعجاز قرآن که عبارت است از فصاحت و بلاغت و نظم و بیهوده آن، اشاره دارد؛ زیرا اگر جنبه اعجاز غیر از فصاحت و بلاغت می بود، هرگز در معارضه به دروغ بافی (اختلاق و افتراء) راضی نمی شدند».^(۴) همچنین فخر رازی در این باره می گوید: «اگر وجه اعجاز قرآن، خبرهای

ص: ۹۷

۱- (۱) شرح المواقف، ج ۴، جزء ۸، ص ۲۶۸؛ کتاب المحصل، ص ۴۹۰؛ تفتازانی، شرح العقائد النسفيه، تحقیق محمد عدنان درویش، ص ۲۱۰؛ المغنی، ج ۱۶، ص ۲۲۴؛ الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۸؛ المنقذ من التقليد، ج ۱، ص ۴۷۰ (ایشان دلیل معجزه بودن را نظم بدون فصاحت می داند) و البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۷.

۲- (۲) قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ.

۳- (۳) اصول الدین، ص ۸۴؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۱۷، ص ۱۵۶ و ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۸۸.

۴- (۴) همان.

غیبی یا عدم تناقض قرآن می بود، جمله «مفتریات» در آیه ۱۳ سوره هود معنا و مفهومی نمی داشت. ولی اگر اعجاز را منحصر در امر فصاحت و بلاغت بدانیم، آن گاه آیه مفهوم خواهد یافت؛ زیرا دست یابی به فصاحت به واسطه انسان فصیح آشکار می گردد؛ چه کلام راست باشد، چه دروغ. مهم جنبه فصاحت کلام است. (۱)

تحدی فراتر از فصاحت و بلاغت

آیاتی که متکلمان از آنها تحدی فراتر از فصاحت و بلاغت فهمیده اند، عبارتند از:

۱. تحدی قرآن در این زمینه که در آن اختلافی وجود ندارد. خداوند می فرماید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ (۲) آیا درباره قرآن نمی اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند. یعنی اگر در این که قرآن از سوی خداست شک دارید، کلامی مثل آن بیاورید که خالی از اختلاف باشد.

۲. قرآن در بسیاری از آیات خود، بشر را در زمینه اخباری که از غیب داده، به مبارزه دعوت نموده است؛ به این بیان که اگر در الهی بودن قرآن تردید دارید، سخنی که محتوای آن، گزارش از عالم غیب باشد، بیاورید: تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ؛ (۳) این ها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می کنیم. نه تو و نه قومت، این ها را پیش از این

ص: ۹۸

۱- (۱) التفسیر الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۵۶.

۲- (۲) نساء، آیه ۸۲.

۳- (۳) هود، آیه ۴۹.

نمی دانستید! پس صبر و استقامت کن که عاقبت از آن پرهیزکاران است.

آیات دیگری مانند آیه ۱۰۲ سوره یوسف، آیه ۴۴ سوره آل عمران و... نیز به این مطلب اشاره دارند.

۳. تحدّی در زمینه کسی که قرآن بر او نازل شده. (۱) این در صورتی است که مرجع ضمیر «من مثله» در آیه ۲۳ سوره بقره را شخص پیامبر بدانیم. بنابراین قول، این آیه مصداق تحدّی به غیر فصاحت و بلاغت است، ولی قول دیگری نیز وجود دارد که آیه را مصداق تحدّی در زمینه فصاحت و بلاغت می داند و در این صورت، آیه از مورد ادعای ما خارج می شود. در این آیه، خداوند با اشاره به شخص پیامبر که فردی امّی و درس نخوانده است و مربی و معلم ندیده، تحدّی می کند. به این ترتیب که اگر الهی بودن قرآن را باور ندارید، آورنده آن را با چهره های برجسته عرصه شعر، ادب و سخنوران خود مقایسه کنید. او تا به حال در میان شما بوده و او را کاملاً می شناسید. خداوند می فرماید: قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ؟ (۲) بگو اگر خدا می خواست، من این آیات را بر شما نمی خواندم و خداوند از آن آگاهتان نمی کرد؛ چه این که مدّت ها پیش از این، در میان شما بودم (و هرگز آیه هایی نیاوردم) آیا نمی فهمید؟!

۴. تحدّی قرآن در زمینه علم. در قرآن، آیاتی وجود دارد که این کتاب را دربردارنده علوم و معارف الهی توصیف می کند و به این ترتیب تحدّی می کند که اگر در قرآن شک دارید، کتابی بیاورید که به این اندازه

ص: ۹۹

۱- (۱) وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بقره، آیه ۲۳.

۲- (۲) یونس، آیه ۱۶.

دربدارنده علوم و معارف باشد، مانند:.... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ ؛ (۱) و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. نیز:.... وَ لَا حَبِیْهِ فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُّبِیْنٍ ؛ (۲) و نه هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد؛ جز این که در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است. (۳)

قرآن بشر را دعوت به مبارزه می کند، اما مبارزه طلبی قرآن منحصر به فصاحت و بلاغت نیست؛ بلکه در زمینه های دیگر معارف عالیّه آن، که عبارتند از اخبار غیبی و علوم الهی، مثل مبدأ و معاد، مکارم اخلاق، حکمت، مصالح دین و دنیا و خصوصاً احکام تعلیم انسان و... انسان را به مبارزه فرا می خواند و آیات متعددی بر این امر دلالت دارد. (۴) همان طور

ص: ۱۰۰

۱- (۱) نحل، آیه ۸۹.

۲- (۲) انعام، آیه ۵۹. این دو آیه مورد استناد علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۴ است.

۳- (۳) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۴-۶۸. البته مراد، عدم اختلاف در محتوای قرآن می باشد، نه فقط عدم اختلاف در ظاهر الفاظ آن.

۴- (۴) شرح المقاصد، ج ۴ و ۵ جزء، ص ۲۸؛ الشافعی، الامدی و آرائه الکلامیه، ص ۴۸۹؛ عبدالکریم شهرستانی نهاییه الاقدام فی علم الکلام، ص ۴۵۰ و ۴۵۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ محمدرشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم، (تفسیر المنار)، ج ۱۲، ص ۴۵؛ غزالی، قواعد العقائد، تحقیق موسی محمدعلی، ص ۲۱۴ و ۲۱۵؛ محمدرشیدرضا، الوحی المحمدی، ص ۳۵۱ و ۳۵۲؛ عبدالرحمن بن احمد جامی، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، ص ۲۷۵؛ مجموعه آثار، ج ۴، ص ۵۳۰ و ۵۳۱؛ سید ابراهیم الحجازی، آیات العقائد، ص ۲۲۴: «الواقع انه تعالى قد تحدی بالقرآن المشتمل علی الحكم و المعارف و المزايا المنحصره به ولم یکن التحدی بمجرد الفاظ، نعم هذه الحقائق قد البست احسن اللباس و جیء بها فی احسن اسلوب ادبی كما هو شان کل حکیم یأتی بمراهه باحسن الکلام فلا یكون وجه التحدی منحصرًا بالبلاغه و الفصاحه المضافه إلى اللفظ و العبارة».

که گفته شد، گروه اول که تحدی قرآن را منحصر به فصاحت می دانند، به آیه ۱۳ سوره هود استناد می کنند. از همین رو شایسته است به بررسی این آیه بپردازیم.

استدلال علامه طباطبائی برای عمومیت تحدی آیه ۱۳ سوره هود

علامه طباطبائی ذیل آیه ۱۳ هود می نویسد: «این آیه به معنای انحصار تحدی به فصاحت و بلاغت نیست». در زیر گزیده ای از تحلیل علامه را درباره عمومیت تحدی بیان می کنیم.

۱. ایشان بعد از تبیین و تفسیر معنای آیه ۱۳ سوره هود^(۱) می نویسد: از آن چه بیان کردیم، به خوبی روشن شد که تحدی در زمینه آوردن مثل قرآن در آیه مورد نظر، تنها از جهت نظم قرآن و بلاغت آن نیست؛ زیرا اگر تنها از این جهت بود، باید می فرمود: متخصصان شعر و ادبیات را به کمک طلب کنید، ولی این گونه نفرموده؛ بلکه فرمود از هر کس غیر از خدای تعالی که می توانید دعوت کنید و کمک بگیرید و کمک گرفتن منحصر به عرب نیست؛ بلکه عام است و غیر عرب را نیز در بر می گیرد. بنابراین تحدی در این آیه شریفه، شامل تمام جهاتی است که قرآن دربرگیرنده آن است؛ چه معارف الهی، چه اخبار غیبی و چه دستورات مهم اخلاقی و.... آیه ۸۸ سوره اسراء^(۲) نیز بیان کننده تحدی از جمیع جهات می باشد.

۲. اگر جنبه اعجاز قرآن منحصر به بلاغت آن بود، در این صورت

ص: ۱۰۱

-
- ۱- (۱) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.
- ۲- (۲) قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً.

تحدی تنها شامل عرب می شد، نه غیر عرب؛ درحالی که آن چه از عموم این آیات استفاده می شود، این است که غیر عرب نیز در زمینه تحدی با عرب مشترکند. مثلاً در آیه وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ ، (۱) لازمه این که تحدی را منحصر به فصاحت و بلاغت بدانیم، این است که آیه، مرجع نداشته باشد، مگر در صورتی که به جای آن می گفت: «وادعوا من استطعتم من آلهتکم و من اهل لغتکم»؛ از خدایان خود و از هم زبانان خود، هر که را می توانید دعوت به همکاری کنید.

همچنین جمله قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنَّ... بی حاصل می ماند؛ مگر در صورتی که به جای آن می گفت: «لئن اجتمعت العرب».

۳. اگر اعجاز قرآن منحصر به بلاغت آن می بود، دیگر استدلال به مانند آیه ذیل صحیح نبود:.... وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ؛ (۲) اگر این قرآن از سوی غیر خدا بود، در آن اختلاف بسیاری می یافتند. ظاهر آیه این است که مطلق اختلاف در قرآن نفی شده و بیشتر اختلافات نیز مربوط به معانی و محتواست نه بلاغت لفظ.

۴. خداوند در آیه ۳۴ سوره طور (۳) و آیه ۳۸ سوره یونس (۴) نیز تحدی کرده است؛ درحالی که پیش از این گفته شد که سوره یونس از نظر ترتیب، قبل از سوره هود نازل شده و اگر جنبه اعجاز قرآن، تنها مسئله بلاغت بود، این تحدی ها خارج از نظم طبیعی بود؛ چون صحیح به نظر نمی رسد که امروزه قوم عرب را به آوردن یک سوره مانند قرآن و فردا

ص: ۱۰۲

۱- (۱) هود، آیه ۱۳ و ۱۴.

۲- (۳) نساء، آیه ۸۲.

۳- (۴) فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ.

۴- (۵) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

به آوردن ده سوره مانند آن فراخواند. بعضی از مفسران این مسئله را از راه ترتیب نزول توجیه کرده اند که پذیرفتنی نیست. بنابراین حق مطلب این است که قرآن از تمام جهات مختص به خودش معجزه است؛ چه فصاحت و بلاغت، چه معارف حقیقی، چه اخلاق کریمه، چه شرایع الهی و چه اخبار غیبی. (۱)

نقد و بررسی دیدگاه‌ها درباره تحدی

پاره ای از متکلمان، اعجاز قرآن را منحصر به فصاحت و بلاغت آن دانسته اند، این انحصار را می توان در نوع جهان نگری و بسط فکری زمان آنان جست و جو کرد. آنها تحدی را به تحدی در زمینه مسائلی که در عصر و زمانشان بسیار مهم بوده و دغدغه فکری اندیشمندانشان بوده، تفسیر کرده اند. اما یگانه دلیل مسئله، این نبوده؛ بلکه بعضی از آیات قرآن و مفاهیم موجود در آنها نیز در این امر مؤثر بوده است. بنابراین توجه آنها به بعضی آیات تحدی با تأثیرپذیری از مسائل مهم عصرشان، آنان را از توجه به بقیه آیات تحدی و جمع بین این آیات بازداشته و سبب غفلت از حقایق روشن و مفاهیم عالی و متعالی قرآن شده است. تأثیرپذیری از مسائل زمان، تنها منحصر به متکلمان نیست؛ بلکه درباره مفسران قرآن نیز مطرح است. حقیقت امر، این است که مفاهیم عالیه قرآن به سادگی برای انسان ها قابل فهم نیست؛ بلکه این حقایق ارزشمند با گذشت زمان آشکار می شود. پس سزاوار است که دانش پژوهان دینی همت کنند و این حقایق را با ژرف نگری دقیق از متون قرآن استخراج کنند و به حقیقت جویان جهان برسانند.

ص: ۱۰۳

یکی از سؤالات در زمینه تحدی، این است که قرآن درباره زمینه چه مقدار از آیات خود به تحدی برخواسته است؟ به عبارت دیگر چه مقدار از قرآن معجزه می باشد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال بهتر است که تحدی های قرآن را از دو دیدگاه بررسی کنیم: از دیدگاه خود قرآن و دیدگاه متکلمان مسلمان. ابتدا شایسته است به بررسی آیات تحدی بپردازیم و ببینیم که قرآن با چه مقدار از آیات خود، معارضان را به مبارزه فراخوانده و آن گاه به سراغ دیدگاه متکلمان برویم.

قرآن در آیات متعددی بشر را به مبارزه دعوت می کند. از آن جا که بحث ما مربوط به مقدار تحدی های قرآن می باشد، شایسته است آیات تحدی را براساس سلسله مراتب شدت تحدی بررسی کنیم. در ابتدا قرآن بشر را به آوردن کل قرآن فرا می خواند و می فرماید: قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً ؛ (۱) بگو: اگر انسان ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هرچند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند. مرحله دوم، تحدی به ده سوره می باشد: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ؛ (۲) آنها می گویند: او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت می دهد (و ساختگی است)! بگو: اگر راست می گویند، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و

ص: ۱۰۴

۱- (۱) اسراء، آیه ۸۸.

۲- (۲) هود، آیه ۱۳ و ۱۴.

تمام کسانی را که می توانید - غیر از خدا - (برای این کار) دعوت کنید! و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند، بدانید (قرآن) فقط به علم الهی نازل شده و هیچ معبودی جز او نیست! آیا بازهم، تسلیم نمی شوید؟!

در مرحله سوم، با قدری تنزل به یک سوره تحدی می شود: **وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ؛ (۱)** و اگر درباره آن چه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر از خدا - برای این کار فراخوانید، اگر راست می گوئید! پس اگر چنین نکنید - که هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن، بدن های مردم (گنه کار) و سنگ ها [بت ها] است و برای کافران، آماده شده است. **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ؛ (۲)** آیا آنها می گویند: او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟ بگو: اگر راست می گوئید، یک سوره همانند آن بیاورید و غیر از خدا، هر کس را می توانید (به یاری) طلبید! در مرحله آخر، به آوردن همانند قرآن به میزان یک حدیث تحدی می شود؛ مانند **فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ؛ (۳)** اگر راست می گویند، سخنی همانند آن بیاورند. بنابراین حجمی از آیات قرآن که مورد تحدی قرار گرفته، ابتدا کل قرآن، سپس ده سوره، آن گاه یک سوره و در نهایت به اندازه یک حدیث می باشد. تحدی نوع اول، دوم و سوم روشن است؛

ص: ۱۰۵

۱- (۱) بقره، آیه ۲۳ و ۲۴.

۲- (۲) یونس، آیه ۳۸.

۳- (۳) طور، آیه ۳۴.

آن چه در این میان ابهام دارد، تحدی به میزان یک حدیث است که در ضمن دیدگاه متکلمان به بررسی آن خواهیم پرداخت.

یکی از مسائلی که در کلام اسلامی در مورد تحدی قرآن مطرح است، کمترین مقدار آیه ای است که قرآن بشر را در آوردن همانند آن به مبارزه فراخوانده است. متکلمان در تحدی به یکی از سوره های کوچک قرآن اتفاق نظر دارند. بحث و اختلاف نظر، در مورد تعدادی از آیات سوره های بزرگ که حجم آن برابر یک سوره کوچک مانند سوره کوثر است، می باشد. پرسش این است که آیا اگر تعداد حروف و کلمات، آیات سوره های بزرگ به میزان سوره های کوچک باشد، می توان آن را معجزه دانست و بشر را به همانندآوری فراخواند یا خیر؟

شافعی معتقد است که تحدی های قرآن، منحصر به آوردن مقدار یک سوره می باشد؛ بنابراین به کار کسی که چند کلمه مانند قرآن بیاورد، معارضه اطلاق نمی شود، زیرا از جانب خداوند برای آوردن چند کلمه تحدی صورت نگرفته است. (۱) اشعری می گوید: «اعجاز با آوردن آیاتی به مقدار یک سوره کوچک مانند کوثر و... محقق می شود؛ زیرا آیه ۳۸ سوره یونس به یک سوره تحدی نموده است، نه کمتر از آن». (۲) در نقد این سخن باید گفت: هر یک از آیات قرآن معجزه است؛ زیرا آیه ۳۸ سوره یونس نفرموده است که مقدار کمتر از یک سوره معجزه نیست؛ آن چه از آیه مذکور استنباط می شود، این است که تحدی به یک سوره تعلق گرفته است، نه کمتر از آن. براساس نظریه ای که سوره کاملی از قرآن را معجزه می داند، بخش اول، آخر یا وسط سوره بقره معجزه نیست

ص: ۱۰۶

۱- (۱) علی بن محمد الماوردی، اعلام النبوه، ص ۸۷.

۲- (۲) ابن حزم الظاهری، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ص ۳۳۵.

و در نتیجه معارضه کنندگان می توانند مانند نیمی از سوره بقره را بیاورند. لازمه دیگر این قول این است که آیه: **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ** معجزه نباشد؛ درحالی که متکلمان معتقدند این آیه در بالاترین درجه بلاغت قرار دارد. لازمه این که تعداد کلمات و حروف را در آیات شرط کنیم، ابطال حرف گویندگان این قول می باشد؛ زیرا آنان شرط اعجاز را به میزان یک سوره بودن آیات می دانستند و حالا چیزی را معجزه دانسته اند که سوره نیست و خداوند نیز فرموده است که آیاتی به مقدار یک سوره بیاورید. سوره کوثر ده کلمه و ۴۲ حرف است و آیه ۱۶۳ سوره نساء دوازده کلمه و ۷۲ حرف است - و اگر فقط اسم ها را به شمار آوریم، ده کلمه می شود - و این تعداد کلمه و حرف، بیشتر از سوره کوثر می باشد؛ بنابراین سزاوار است که این آیه نزد آنان معجزه باشد و آیه **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ** معجزه نباشد. اگر بگویند که آیه ۱۶۳ سوره نساء معجزه نیست، لازمه اش نقض حرف خودشان می باشد؛ زیرا آنان معتقدند آیاتی که از نظر تعداد کلمات و حروف به مقدار کوچک ترین سوره قرآن باشد، معجزه است. و اگر بگویند آیه ۱۶۳ سوره نساء معجزه است، لازمه اش نقض قولی است که اعجاز را در این می داند که آیات در بالاترین درجه بلاغت باشند. لازمه دیگر قولی که اعجاز را منحصر به مقدار یک سوره از قرآن می داند، این است که اگر از سوره کوثر کلمه ای کم کنیم، دیگر معجزه نباشد. بنابراین اگر یک آیه یا دو آیه از قرآن معجزه نباشد و معارضه کنندگان بتوانند همانند آن را بیاورند، لازمه اش این است که می توان مثل و مانند هر آیه قرآن را به صورت انفرادی آورد و لازمه آن، امکان آوردن همانند همه قرآن است. اگر کسی

برای ردّ لازمۀ اخیر بگوید: در صورت قرار گرفتن سه آیه از قرآن در کنار هم، بشر توان آوردن همانند آن را ندارد، لازمۀ اش آن نقض قولی است که اعجاز را در فصاحت و بلاغت آیات می داند.

با توجه به آن چه تاکنون بیان شد، می توان گفت: کل قرآن معجزه است و بشر توان مقابله با آن را ندارد؛^(۱) زیرا خداوند فرموده است هیچ کس توان مقابله با آن را ندارد. اما درباره مقدار آیه ای که با آوردن آن، اعجاز تحقق می یابد، این گونه به نظر می رسد که حد اعجاز به میزان یک سوره می باشد؛ چه سوره بزرگ باشد چه کوچک. اما اگر اندازه آیه ای، به مقدار حروف یک سوره کوچک مانند سوره کوثر باشد، باز معجزه است. به این ترتیب برای توجیه آیه ۳۴ سوره طور: فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ باید گفت: مقصود از حدیث، حدیث تامی است که کمتر از کلمات یک سوره کوچک نباشد.^(۲)

دیدگاه علامه طباطبائی (رحمه الله)

علامه طباطبائی بر این باور است که تحدّی های مطرح شده در آیات قرآن، اختصاص به فصاحت و بلاغت ندارد؛ بلکه تمام محتوای قرآن را شامل می شود؛ گرچه هریک از آیاتی که در آن تحدّی مطرح می شود، اهداف خاصی را دنبال می کند.^(۳) توضیح این که: آن چه حقیقت قرآن را به

ص: ۱۰۸

۱- (۱) قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً.

۲- (۲) احمد محمود احمد شیمی، دلائل النبوه فی ضوء السنه، ص ۳۳۳-۳۳۶.

۳- (۳) مانند آیه ۳۸ سوره یونس که ظهور در تحدی به یک سوره دارد و آیه ۱۳ سوره هود که ظهور در تحدی به عدد خاصی بیش از یک سوره دارد و آیه ۳۴ سوره طور که ظهور در تحدی به سخنی مثل قرآن دارد، گرچه از یک سوره هم کمتر باشد.

عنوان یک کتاب الهی تشکیل می دهد، علاوه بر فصاحت و بلاغت کلماتش، محتوا و مفهوم و اغراض آن نیز هست. منظور از معنا و مفهوم، آن چه دانشمندان فصاحت و بلاغت می گویند نیست؛ زیرا مطلوب آنها اختصاص به قرآن ندارد؛ بلکه هر کلام فصیح و بلیغی را شامل می شود. پس مقصود از معنا و مفهوم درباره قرآن، چیزی است که خداوند قرآن را به آن توصیف می کند^(۱) و روشن است که این صفات، مفاهیم و اغراض قرآن می باشند، نه آن چه دانشمندان فصاحت و بلاغت به عنوان صفت کلام فصیح و بلیغ بیان می کنند که شامل کلام باطل و لغو هم می شود. آن چه مورد تحدی واقع شده، کلامی است که محتوا و اغراض آن، بیان کننده این است که این کلام از سوی خداوند است؛ و گرنه هر کس می توانست مفرداتی از آیات قرآن را برگزیده، آنها را کنار یکدیگر قرار دهد و با قرآن به معارضه برخیزد.^(۲) آن چه مخالفان را عاجز نموده است، درخواست آوردن کلامی است که گذشته از فصاحت و بلاغت، از جهت بیان برخی از اغراض الهی نیز کلامی مانند قرآن باشد و کلام الهی در هر یک از آیات تحدی بر حسب ویژگی خود دارای هدف متفاوتی است. ویژگی قرآن این است که مطالب مورد نیاز و ضروری انسان تا روز قیامت را در بردارد؛^(۳) همان طور که هر یک از سوره ها ویژگی خود را دارند به این دلیل که بیانات قرآن از یکنواختی در آمده، متنوع گردند و اگر این تنوع نبود، ممکن بود مخالفان بتوانند مانند آن را

ص: ۱۰۹

۱- (۱) «کتاب حکیم، نور مبین، قرآن عظیم، فرقان: هاد، یهدی إلى الحق و إلى صراط مستقیم، قول فصل لیس بالهزل و کتاب العزیز و...»

۲- (۲) مثل این که بگوید: «الضحی، والعصر، والطور فی کتاب مکنون، مدهامتان، الحاقه ما الحاقه و ما ادراک ما الحاقه، الرحمن، ملک الناس، اله الناس، خسف القمر، سندع الزبانیه...».

۳- (۳) مانند: معارف عالی، اخلاق کریمه، فروع دین و...

بیاورند؛ چه این که آن وقت با کلام افراد خلاق و استثنائی ممکن بود یکی شود. بنابراین ممکن است تحدی در مثل آیه ۸۸ سوره اسراء، (۱) تحدی به تمام قرآن باشد که همه اغراض الهی در آن جمع است و این ویژگی را دارد که دربرگیرنده تمام معارف و احکامی باشد که بشر تا روز قیامت بدان احتیاج دارد.

تحدی به مانند آیه ۳۸ سوره یونس، (۲) به علت ویژگی ظاهری که در آن وجود دارد، تحدی به یک سوره می باشد، آن این است که یکی از هدف های جامع الهی - یعنی هدایت خداوند - را به طور کامل بیان می کند؛ به گونه ای که حق از باطل متمایز گردد و فقط صرف سخن پردازی نباشد.

و آیه ۱۳ سوره هود، (۳) تحدی به ده سوره همانند قرآن می باشد و در بردارنده تفنن در عبارت است؛ یعنی یک مطلب را در چند قالب بیانی آورده است. عدد ده (ده سوره) را به سبب ویژگی ده بودن آن نیاورده؛ بلکه به این علت است که دلالت بر کثرت و تعدد دارد و هدف از آن، سوره های بسیار می باشد؛ همان طور که عدد صد و هزار نیز کنایه از کثرت است؛ (۴) بنابراین، قرآن می خواهد به مخالفان خود بگوید که چند سوره مانند قرآن بیاورید، که دست کم به عدد ده برسد.

ص: ۱۱۰

-
- ۱- (۱) قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.
 - ۲- (۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.
 - ۳- (۳) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.
 - ۴- (۴) مانند آیه يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ، بقره، آیه ۹۶.

تحدی در آیه ۳۴ سوره طور(۱) از تحدی های سه گانه پیشین عام تر است؛ زیرا کلمه حدیث، هم شامل یک سوره و هم شامل ده سوره می شود و هم تمام قرآن را در بر می گیرد؛ بنابراین، تحدی در این آیه به صورت مطلق آمده که دربردارنده همه ویژگی های قرآن می باشد.(۲)

به هر حال بنا بر گفته برخی از اندیشمندان، مسئله این نیست که چرا برخی از آیات، بیان کننده تحدی به یک سوره هستند و برخی دیگر بیان کننده و تحدی کننده به چند سوره؛ چون اگر مسئله این بود، در پاسخ می گفتیم: منظور از تحدی به یک سوره آوردن غرض واحد و جامع یک سوره است و منظور از تحدی به چند سوره (مثلاً ده سوره) آوردن اغراض گوناگون است. اشکال اصلی این است که چرا تحدی به یک سوره بر تحدی به ده سوره مقدم شده است؟ و اگر اشکال این باشد، راه حل گفته شده، آن را حل نمی کند؛ زیرا اولاً، وقتی کسی از آوردن آن چه دارای یک غرض واحد و جامع است، ناتوان شد، چطور می تواند چیزی را که دارای غرض های متنوع و تفنن در بیان است، بیاورد؟! ثانیاً از این بیان استفاده می شود که تحدی به تمام قرآن هم می تواند همچون تحدی به یک سوره متأخر شود.(۳)

ص: ۱۱۱

۱- (۱) فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ.

۲- (۲) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۵۵-۱۶۲.

۳- (۳) محمد موحدی فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ص ۳۷. استاد مصباح یزدی در جواب این اشکال می گوید: این اشکال در صورتی بر علامه وارد است که ایشان در صدد اثبات این امر باشند که ترتیب طبیعی اقتضا می کند تحدی به ده سوره لزوماً پس از تحدی به یک سوره باشد، ولی به چنین مدعایی در عبارات ایشان تصریح نشده است؛ بلکه می گوید: «و یمکن ان یقال فی وجه الاختلاف الذی یلوح من آیات التحدی...»؛ بنابراین تنها هدفشان از ارائه این راه حل، توجیه و تصحیح ترتیبی است که پیش آمده: قرآن شناسی، پاورقی، ص ۱۳۰.

به نظر آیه الله مصباح، ممکن است مقصود از «قرآن» در این آیات، معنای جنسی باشد و هدف بیان معجزه قرآن نباشد. ایشان به اصل ترتیب تحدّی، که بیشتر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی آن را قبول دارند، تردید دارد و می گوید: با فرض پذیرش قول مفسران در این خصوص، می توان گفت آیات تحدّی در مرحله اول از بشر می خواهد که اگر در خدایی بودن قرآن تردید دارند، کتابی همانند قرآن که دارای همه امتیازات آن باشد، بیاورند و پس از این که ناتوانی آنها ثابت شد، تخفیف داده، می فرماید یک سوره که از هر جهت شبیه سور قرآنی باشد و همه امتیازات آن را داشته باشد، بیاورند و پس از آن که از این نیز خود را ناتوان یافتند، تخفیف داده، از ایشان می خواهد که ده سوره بسازند که هر کدام دارای یکی از جهات اعجاز قرآن باشد؛ به طوری که مجموع آن ده سوره بتواند ویژگی های یک سوره قرآن را دارا باشد. بدیهی است که ساختن یک سوره که در همه جهاتش شبیه یکی از سوره های قرآن باشد، از فراهم آوردن چند سوره که هر کدام تنها در یک جهت شبیه قرآن باشند، مشکل تر است. بنابراین تحدّی از اشد به اخف صورت گرفته و معقول است؛ لکن نه آن گونه که مشهور است. وی پس از بیان دیدگاه مورد نظر خود، مؤیداتی برای آن ذکر می کند که خلاصه آن چنین است:

۱. با توجه به آیه بعد از آیه تحدّی به یک سوره (فَإِلَّا مَ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَن لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) که نتیجه عدم توانایی بشر از آوردن یک سوره را علم الهی بودن قرآن و

عدم دسترسی بشر به آن می داند، بیان یادشده، با این موضوع کاملاً سازگار است؛ چون ناتوان بودن بشر از آوردن یک سوره قرآن است.

۲. این بیان با عمومیت افترا نسبت به کل سوره های قرآن تناسب کامل دارد.

۳. تعبیر «مثله» در فَاتُّوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ توجیه صحیح و معقولی می یابد؛ به این بیان که وقتی قرار شد ده سوره ساخته فکر بشر به منزله یک سوره قرآن باشد، تنها تعبیر صحیح، مفرد آمدن «مثله» است تا بیان کند که ضرورتی ندارد آیات ساخته بشر شبیه ده سوره قرآن باشد؛ بلکه همین که روی هم رفته شبیه یک سوره باشند نیز کافی است.

۴. نیز جمع آمدن «مفتریات» و توصیف سور ده گانه به آن، با بیان یادشده تناسب پیدا می کند؛ چون وقتی هیچ یک از آنها همانند سور قرآن نباشد، هر کدام یک مفتری هستند و در نتیجه، مجموعاً مفتریات هستند. گویا قرآن در مرحله بسیار خفیفی تحدی فرموده است: شما که از همانندآوری یک سوره هم ناتوانید، چیزی مادون قرآن بیاورید: «ده سوره ساختگی که هر چند هیچ یک عدل قرآن نیست؛ ولی روی هم رفته شبیه یک سوره باشند».(۱)

تطبیق مبانی متکلمان در پاسخ به هم‌آوردطلبی قرآن

یکی از مباحث مطرح این است که آیا از زمان تحدی قرآن تاکنون، کسی به مقابله با آن برخاسته است یا خیر؟ اگر به مبارزه برخاسته، آیا توانسته همانند آن را بیاورد یا خیر؟ و اگر به مبارزه برنخاسته، علت آن چه بوده است؟

ص: ۱۱۳

در عصر نزول قرآن، اعراب جاهلیت با افکار جدیدی از سوی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) روبه رو شدند که با آیین اجداد آنها در تعارض بود. بنابراین طبیعی بود که این آیین جدید را نپذیرند و با آن به مقابله برخیزند. از سوی دیگر، پیامبری که مدعی دین جدیدی بود، باید برای ادعای خود ادله و برهان اقامه می کرد تا دیگران آن را بپذیرند. پس پیامبر برای اثبات مدعای خود، قرآن را به عنوان معجزه آورد و از آنها خواست که اگر در مبانی این دین و اندیشه جدید که به سعادت هدایت می کند، شک و تردید دارند، همانند آن را بیاورند.

به این ترتیب اعراب با یک مسئله جدی از سوی پیامبر روبه رو می شوند که مبانی آن بر اصل منطق و خرد استوار است. آنها یا باید قرآن را می پذیرفتند یا باید همانند آن را می آوردند و پذیرش هر کدام از این دو برای آنها تبعاتی داشت. آنها ابتدا از پذیرش آن خودداری کردند، ولی این امر برای شان کافی نبود؛ زیرا در صورت عدم پذیرش قرآن، باید به مقابله با آن برمی خاستند تا همانند آن را بیاورند.

حال می خواهیم ببینیم که برخورد اعراب دوره جاهلیت با «مبارزه طلبی» قرآن چگونه بوده است. هر انسان خردمندی این مسئله را درک می کند که اعراب نمی توانسته اند از کنار تحدی های قرآن بدون توجه عبور کنند؛ زیرا این مبارزه برای آنها یک امر حیاتی بود و در صورت پیروز شدن در آن، محمد و آیینش زیر سؤال می رفت و آنها از دست او راحت می شدند. لذا بهترین راه برای آنها در گام اول که هیچ هزینه ای نیز در بر نداشت، پاسخ گفتن به معارضات قرآن بود. آنها دارای برجسته ترین شعرا و ادیبان بودند که هر کدام به فصاحت و بلاغت خود افتخار می کردند. اما هنگامی که این شعرا الفاظ بلاغی خود را با قرآن

مقایسه کردند، در یافتند که هیچ گونه توان مبارزه و معارضه با قرآن را ندارند؛ لذا ناچار شدند تا با شمشیر به مبارزه برخیزند. این خلاصه مدعای متکلمان در مورد بی پاسخ ماندن تحدی قرآن از سوی اعراب عصر نزول بود. اکنون شایسته است که مبانی متکلمان و ادله آنها درباره این ادعا را بررسی کنیم.

متکلمان مسلمان می گویند: قرآن، مردم معاصر و غیر معاصر را به تحدی دعوت نموده و از آنان خواسته است که اگر قبول ندارند قرآن از سوی خداوند متعال می باشد، همانند آن را بیاورند. ولی آنان با این که اهل فصاحت و بلاغت بودند و هیچ کس نمی توانست در شعر، حریف آنها شود، وقتی در مقابل قرآن و تحدیات آن قرار گرفتند، ضعف و ناتوانی شان آشکار شد؛ فصاحت و بلاغت و مفاهیم عالی قرآن به حدی بالا- بود که برجسته ترین خطبا و شعرای عرب از معارضه با آن بازماندند.^(۱) لذا به جای معارضه با قرآن، عده ای از آنها پذیرفتند که قرآن کلامی فوق بشری است و به آن ایمان آوردند، اما بیشتر آنان به سبب لجاجت و عوامل دیگر، از پذیرفتن آن سر باز زدند و به پیامبر نسبت های ناشایستی همچون ساحر دادند. اگر آنان توان معارضه با قرآن را داشتند، هرگز دست از معارضه بر نمی داشتند؛ زیرا با این کار می توانستند با پرداخت کمترین هزینه، به اهداف مهم خود برسند و فریاد مبارزه طلبی قرآن را برای همیشه خاموش کنند و درخت نوبنیاد اسلام را از بین ببرند.

بیشتر متکلمان مسلمان تأکید می کنند که اگر معارضه با قرآن صورت گرفته بود، اخبار آن در همه جا منتشر می شد و به ما می رسید؛ چرا که

ص: ۱۱۵

۱- (۱) علامه حلی، شرح باب حادی عشر، شارح فاضل مقداد، ص ۴۷ و سعدالدین مسعود بن عمر التفتازانی، شرح العقائد النسفیة، تحقیق محمد عدنان درویش، ص ۲۱۰.

هدف از معارضه، سست کردن مبانی اعتقادی اسلام - که همانا قرآن است - می باشد. توضیح آن که، نمی توان پذیرفت که معارضه ای کرده باشند، ولی مخالفان، آن را برای دیگران آشکار نساخته باشند؛ زیرا مقصود اصلی تحدی که مبنای معارضه را تشکیل می دهد، آشکار ساختن آن برای دیگران است؛ بنابراین معارضه ای صورت نگرفته است.^(۱) به عبارت دیگر اگر مخالفان اسلام توان معارضه با قرآن را داشتند و از سوی آنها معارضه صورت گرفته بود، آنان بهترین دلیل را برای زیر سؤال بردن اسلام و قرآن داشتند و این بهترین حجت و دلیل برای زیر سؤال بردن قرآن بود و لذا به هر راهی برای نقل آن برای دیگران متوسل می شدند^(۲) و آن حادثه در تاریخ ثبت می شد.

ص: ۱۱۶

۱- (۱) الذخیره فی علم الکلام، ص ۳۶۷ و جمال الدین ابی منصور حلّی، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۱۸۵: «انهم عجز عن المعارضه فلا نه لو عورض لنقل، لانه من الوقایع العظیمه المشتمله علی اسقاط التکالیف شاقه. والعلم بالملازمه ضروری و لما انتفی اللازم انتفی الملزوم».

۲- (۲) الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۱؛ المنقذ من التقليد، ج ۱، ص ۴۴۳ و ۴۴۴؛ حسن ضیاء الدین عتر، بینات المعجزه الخالده، ص ۱۶۵ و ۱۶۶؛ ابی الصلاح تقی بن نجم الحلّی، تقریب المعارف، تحقیق فارس تبریزیان، ص ۱۵۹. در استفاده از کلام متکلمان تلاش شده تا از آن چه مستدل تر است، استفاده شود و لذا عین مطالب ایشان نقل نشده است. استاد مطهری می گوید: زیاد به معارضه قرآن آمده اند، ولی این سبک، تقلید نشده است و اصلاً امکان تقلید نیست. قبلاً عرض کردم وقتی که ما یک آیه قرآن را در لابه لای سخن هر کس می بینیم، هر که می خواهد باشد، می بینیم، درست حکم یک ستاره درخشان را پیدا می کند در یک شب تاریک. این است که می گوئیم سبک قرآن نه سابقه داشته است و نه لاحق. آن چه می گویند سهل و ممتنع، همین است. هر چه آدم نگاه می کند به آن، که آن جهتی که نمی شود مثلش را آورد چیست، می بیند نمی تواند توصیف کند؛ ولی وقتی می خواهد مثلش را بیاورد، باز هم نمی تواند؛ کما این که می گویند مقتدرترین شعرا کسانی هستند که سبکشان سهل و ممتنع است، مثل سعدی؛ یعنی آن «ایها الناس جهان جای تن آسایی نیست» خیلی ساده است، ولی همین ساده را دیگران نتوانستند مثلش را بگویند. مجموعه آثار، ج ۴، ص ۵۵۳ و ۵۵۴ و المغنی، فی ابواب التوحید والعدل اعجاز القرآن، ج ۱۶، ص ۲۵۲.

اعراب در مقابل مبارزه طلبی قرآن، به آن پاسخ نداده اند. دلیل این مدعا آن است که اگرچه انگیزه های قوی برای معارضه داشتند، اما توانایی معارضه با قرآن را نداشتند و اگر معارضه در توان آنها بود، حتماً معارضه می کردند^(۱) و این که معارضه نکردند و در مقابل تحدی سکوت اختیار کردند، دلیل روشنی بر عجز آنهاست.^(۲) به عبارت دیگر، با توجه به انگیزه های زیاد و مهمی که وجود داشت، محال بود که اعراب معارضه را ترک کنند؛ مگر این که آنها از معارضه با آن عاجز شده باشند.^(۳) صاحب المغنی در این زمینه می گوید: «فقد كان يجب في المعارضة، كما تظهر، أن تنقل وان لا يخل نقلها من هذا الوجه و يجب ذلك في وجه آخر لان الحاجة فيما يرجع إلى الدين تقتضي قوه النقل، فما هو حجه اولی من نقل الشبه ولو صحت المعارضة لكانت كالحجه و كان القرآن كالشبه لان بالمعارضه تعلم من حاله انه ليس بمعجزه، و تكون المعارضه، من حيث كشفت ذلك من حال القرآن، و دلت عليه حجه، فكانت يجب ان تكون بالنقل اولی من القرآن، لان الحاجة في الدين اليه امس، و كما وقعت الحاجة اليها اولی فالحاجة اليها ماسه على الدوام، مادام القرآن منقولاً، فكيف يصح و الحال هذه، ان ينقل القرآن، و لا تنقل المعارضه، على انه قد نقل ما لافائده فيه، من المعارضه الركيكه، عن (مسيلمه)، فكيف يصح ان

ص: ۱۱۷

۱- (۱) الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۳ و محمد رشيدرضا، الوحي المحمدي، ص ۳۵۵.

۲- (۲) حسن ضياء الدين عتر، بينات المعجزه الخالده، ص ۱۶۵.

۳- (۳) البرهان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۷ و بينات المعجزه الخالده، ص ۱۶۵.

بنابراین، همه متکلمان در این مسئله اتفاق نظر دارند که معارضه با قرآن، به معنای حقیقی اش صورت نگرفته؛ زیرا اگر مبارزه صورت می گرفت، حتماً خبر آن به ما می رسید؛ زیرا هیچ دلیلی بر مخفی نگاه داشتن مبارزه آنها نداریم. پس مبارزه و معارضه با قرآن صورت نگرفته است. به عبارت دیگر، همان دلیلی که اقتضا می کرد آنها با قرآن به مبارزه برخیزند، همان دلیل اقتضا می کند مبارزاتی را برای دیگران بیان کنند که با قرآن انجام داده اند؛ چون در این صورت حجیت قرآن از بین می رفت و دلیلی بر توانایی شان در آوردن همانند برای قرآن می یافتند و برتری کلام آنان بر قرآن ثابت می شد.

اثبات تواتر عدم معارضه با قرآن از منظر اهل کلام

آن چه تاکنون درباره عدم معارضه با قرآن بیان شده، ادعایی است که برای اثبات آن باید دلیل و برهان اقامه نماییم. اثبات چنین ادعایی در دو حوزه تاریخی قابل بحث و بررسی می باشد:

۱. صدر اسلام که اوج درگیری پیامبر و مسلمانان با کفار و اهل کتاب بود. پیامبر ادعای آوردن آیین جدیدی داشت و مردم را به مبارزه با قرآن دعوت می کرد که همانند آن را بیاورند.

۲. در طول تاریخ پس از نزول قرآن (حدود ۱۴۳۰ سال)، قرآن در میان مردم بوده و آنان را به مبارزه فراخوانده است.

متکلمان مسلمان در این دو برهه ادعای تواتر نموده اند که به اختصار بدان می پردازیم.

ص: ۱۱۸

ایشان بر این باورند که دلیل عدم معارضه مخالفان با قرآن، تواتر می باشد: (۱) «جاءنا الخبر المتواتر انه مع طول زمن التحدى، و لججاج القوم فى التعدى اصبوا بالعجز». (۲) این مدعا به گونه ای مطرح شده است که گویا عدم معارضه با قرآن برای متکلمان یقینی است، تا جایی که نویسنده گوهر مراد می گوید: «عدم معارضه با قرآن، با تواتر ثابت شده است». (۳)

استدلال متکلمان این گونه ادامه می یابد که اگر معارضه با قرآن صورت می گرفت، قرآن مورد شبهه واقع می شد و این معارضه حجت قرار می گرفت؛ لذا سزاوار بود که معارضه نقل شود. دلیل دیگر این که قرآن و حادثه معارضه، دو رقیب همدیگرند: پس امکان ندارد که قرآن نقل شود و به ما برسد، ولی معارضه ای نقل نشود و به ما نرسد. (۴) بنابراین اگر معارضه ای صورت گرفته بود و مخالفان همانند قرآن را آورده بودند، این خبر به واسطه تواتر به ما می رسید و در تاریخ نقل می شد. (۵) و آوردن همانند قرآن حجت می شد و در اعجاز قرآن شبهه وارد شده و عدم حجت مطرح می شد. (۶)

یکی از دلایل متکلمان بر عدم توانایی معارضان بر آوردن همانند قرآن، ترجیح دادن جنگ و عدم آوردن همانند قرآن می باشد. (۷) نکته مهم

ص: ۱۱۹

۱- (۱) ارشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، ص ۳۱۱.

۲- (۲) محمد عبده، رساله التوحيد، تحقيق محمد رشيد رضا، ص ۱۹۷.

۳- (۳) گوهر المراد، ص ۳۸۶.

۴- (۴) شرح الاصول الخمسه، ص ۳۷۹.

۵- (۵) المسلك فى اصول الدين، تحقيق رضا استادى، ص ۱۷۵.

۶- (۶) همان.

۷- (۷) گوهر مراد، ص ۳۸۶؛ اللوامع الالهيه فى المباحث الكلاميه، ص ۲۸۵ و ۲۸۶؛ المسلك فى اصول الدين، ص ۱۷۳ و باب

حادی عشر، شرح مقداد سیوری و ابوالفتح بن مخدوم الحسینی، ص ۳۶.

در این بحث، این است که گروهی از متکلمان در بحث عدم معارضه با قرآن، بیشتر به جنبه تاریخی عدم معارضه توجه نموده اند و معارضات صدر اسلام را مورد بحث و بررسی قرار داده اند.^(۱) البته گروهی از متکلمان^(۲) متقدم و بیشتر متألهان و دانشمندان علوم و معارف قرآن به صورت عام و فراتر از جنبه تاریخی به این بحث پرداخته اند.^(۳)

تجدد و استمرار اعجاز قرآن در همه زمان ها

در محدوده زمانی اعجاز قرآن دو دیدگاه مطرح است: دیدگاه نخست، معجزه بودن قرآن را منحصر به دوره صدر اسلام می داند و بر این باور است که قرآن، اعراب جاهلیت را به مبارزه و آوردن همانند فراخوانده است و چون آنان توان مقابله با قرآن را نداشته اند؛ به مبارزه مسلحانه و جنگ روی آورده اند. گروهی از متکلمان در بحث از اعجاز به معجزه بودن قرآن در عصر پیامبر اکتفا کرده و در معجزه بودن قرآن به شواهدی از جمله، عدم توانایی اعراب در پاسخ به مبارزه طلبی قرآن بسنده

ص: ۱۲۰

۱- (۱) عبدالرحمن بن احمد الایجی، المواقف فی علم الکلام، ص ۳۴۲ و ۳۴۳؛ شعرانی، ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ص ۴۹۴؛ گوهر المراد، ص ۳۸۴ و ۳۸۵ (هرچند از کلام ایشان این طور فهمیده می شود که بشر در هیچ زمانی توان مقابله با قرآن را ندارد) و تلخیص المحصل، ص ۳۵۱.

۲- (۲) شرح الاصول الخمسه، ص ۳۹۶؛ ابوالحسن شعرانی، راه سعادت اثبات نبوت، ص ۳۱ و میثم بن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق احمد حسینی و محمود مرعشی، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۳- (۳) متکلمان مسلمان متأخر و اندیشمندان معاصر آشکارا به استمرار اعجاز قرآن در همه اعصار باور دارند که از این میان می توان به علامه طباطبایی در المیزان، ج ۱، ص ۵۸، آیه الله خوئی در البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۳ و ۴۴، شیخ متولی الشعراوی در معجزه القرآن، ص ۲۲ به بعد و محمد اسماعیل ابراهیم در القرآن و اعجاز العلمی، ص ۲۰ و ۲۱ اشاره نمود.

می کنند.^(۱) این گروه درباره جاوید بودن معجزه قرآن - نه در نفی آن و نه در اثبات آن - بحثی ارائه نمی کنند. اگر همانند این گروه، قائل به پندار تاریخ نگری در مورد اعجاز قرآن نشویم، دست کم می توان گفت که این گروه در استمرار مبارزه طلبی قرآن به طور واضح بحث نکرده اند. مثلاً آمدی در غایه المرام می گوید: «هر که با تأمل در قرآن بنگرد، معجزه بودن آن را به دست می آورد، اما در مقید نمودن معجزه قرآن به زمانی خاص، ساکت است».^(۲)

دیدگاه دوم، جاودانگی اعجاز و استمرار مبارزه طلبی قرآن از صدر اسلام تاکنون می باشد. این دیدگاه که منطقی تر به نظر می رسد، از سوی گروهی از متفکران و متکلمان متقدم و بیشتر متکلمان متأخر مسلمان مطرح شده است؛ قاضی عبدالجبار درباره استمرار اعجاز قرآن می گوید: «والتحدی قائم علی وجه الدهر؛ تحدی و همانند طلبی قرآن در همه اعصار و زمان ها وجود دارد». بنابراین، اگر کسی اشکال کند که در زمان ما فصاحت شعر و... از بین رفته، کلامش پذیرفته نیست؛ زیرا فصاحتی این زمان از اعصار قبل، فصیح تر و عالم ترند که نمونه های آن را می توان به روشنی در زمان حال مشاهده کرد.^(۳)

از آن چه تاکنون ارائه شد، به خوبی اثبات می شود که تحدی قرآن از صدر اسلام تاکنون ادامه دارد.^(۴) به همین دلیل اعجاز قرآن در

ص: ۱۲۱

۱- (۱) المواقف فی علم الکلام، ص ۳۴۲ و ۳۴۳، ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ص ۴۹۴؛ ملاعبدالرزاق فیاض لاهیجی، (هرچند از فحوای کلام ایشان این طور اثبات می شود که بشر در هیچ زمانی توان مقابله با قرآن را ندارد). گوهر مراد؛ ص ۳۸۴ و ۳۸۵. تلخیص المحصل، ص ۳۵۱.

۲- (۲) سیف الدین آمدی، غایت المرام فی علم الکلام، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.

۳- (۳) شرح الاصول الخمسه، ص ۳۹۶.

۴- (۴) راه سعادت اثبات نبوت، ص ۳۱ و قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

تجدد دائم قرار دارد؛ «فهو من المعجزات المتكرر إلى تحدث بالأمل يوماً فيوماً و شيئاً بعد شيء» (۱).

نتیجه گیری

۱. ماهیت معجزه بودن قرآن را تبیین نمودیم و روشن شد که معجزه بودن قرآن را فقط مسلمانان مطرح نکرده اند؛ بلکه در خود قرآن هم بیان شده است که قرآن معجزه است؛ چنان که آیات تحدی به روشنی این مدعا را تأیید می کنند. متکلمان نیز معجزه بودن آن را تأیید می کنند و دلیل آن را آیات تحدی می دانند.

۲. اعتقاد به خارق العاده بودن قرآن و عدم امکان همانندآوری آن، به سبب معجزه بودن قالب و محتوای آن است. قالب و محتوای قرآن به گونه ای است که جز با علم و قدرت ویژه خداوند تحقق نمی یابد و از این روست که بشر تاکنون نتوانسته است همانندش را بیاورد؛ بدون آن که خداوند علم یا قدرت معارضان و همانندآوران را سلب کند.

۳. تقریباً همه متکلمان در مورد تحدی قرآن هم نظرند؛ یعنی بر این باورند که قرآن با بیان بسیار گویا و روشن مخالفان خود را دعوت به مبارزه می کند و از آنها می خواهد اگر در اعجاز قرآن که از جانب خداوند متعال است، شک و تردید دارند، همگی دست به دست هم دهند و یک سوره کوچک مانند آن بیاورند.

این عده در آیات تحدی اختلاف نظر دارند. گروهی معتقدند تحدی قرآن منحصر در امر فصاحت و بلاغت است و گروه دیگر، تحدی قرآن را فراتر از فصاحت، بلاغت و نظم آن می دانند.

ص: ۱۲۲

۴. درباره عدم معارضه با قرآن بدین نتیجه رسیدیم که از طرف مخالفان پیامبر اسلام معارضه ای با قرآن صورت نگرفته است. دلیل این مدعا آن است که آنها با این که انگیزه های قوی برای معارضه داشتند، توانایی بر معارضه نداشتند و اگر معارضه در توان آنها بود، حتماً معارضه می کردند. به عبارت دیگر، این که این گروه با قرآن معارضه نکردند و در مقابل تحدی سکوت اختیار کردند، دلیل روشنی بر عجز آنهاست. با توجه به انگیزه های زیاد و مهمی که وجود داشت، محال بود که عرب معارضه با قرآن را ترک کنند؛ مگر این که از معارضه با قرآن عاجز باشند.

عدم معارضه با قرآن

متکلمان از عدم معارضه با قرآن نتیجه می گیرند که قرآن کلام الهی و فوق کلام انسان است و بشر از آوردن مانند آن ناتوان است. بنابراین همان گونه که قبلاً توضیح دادیم، ناتوانی بشر از آوردن مانند قرآن، یکی از مهم ترین دلایل معجزه بودن و خدایی بودن قرآن است. اما گروهی با مطرح کردن شبهاتی تلاش کرده اند تا این گونه القا کنند که ممکن است عدم معارضه با قرآن (که یکی از شروط معجزه است) به معنا و مفهومی که متکلمان مسلمان در نظر دارند، تحقق تاریخی نیافته باشد. در ادامه، به بررسی برخی از این شبهات می پردازیم.

۱. اعراب معنای تحدی را نمی دانستند، یا به سبب پرهیز از ایجاد شبهه در گفتار خود، به معارضه با قرآن نپرداختند.

در جواب این شبهه می گوییم:

اولاً، آنها خودشان اهل تحدی بودند و پیش از اسلام تحدی و مبارزه طلبی در فصاحت و بلاغت جزو برترین افتخارات ایشان بود.

ثانیاً، این ادعا به این دلیل باطل است که زبان قرآن، زبان خود آنان بود و معیار کار نیز در دست آنها بود و با وزن و قافیه کلام خود آشنا

بودند. (۱) از آن جا که این اشکال وارد نیست - چون با وجود تحدّی قرآن، معارضه ای از سوی خطبا و بلغا و شعرای معروف آنان صورت نگرفته، درحالی که فرض بر این است که آنها قدرت این کار را داشتند - می توان چنین نتیجه گرفت که قرآن معجزه است. (۲)

۲. اعراب جنگ را بر معارضه ترجیح دادند، لذا اساساً در مقام معارضه با قرآن برنیامدند. (۳)

در جواب این شبهه می گوئیم: ناتوانی از مقابله با قرآن، آنان را واداشت که به جنگ و ستیز با پیامبر خدا برخیزند، که نتیجه آن، تلف شدن نفوس و از بین رفتن اموال و اسیر شدن زنان و فرزندانشان بود. اگر آنان از راه بیان، توان دفع تحدیات قرآن را داشتند (با توجه به این که آنان توانایی به کارگیری مفردات الفاظ و ترکیبات را داشتند و مردان فصاحت و بلاغت و صاحبان سخن و خطبه و بیان و محاوره بودند)، هرگز دست به جنگ و نزاع نمی زدند. پس این که به جای پاسخ گویی به تحدیات قرآن، به جنگ و مبارزه فیزیکی پرداختند، محکم ترین و آشکارترین دلیل بر ناتوانی آنها از مبارزه با قرآن می باشد. (۴)

۳. معارضه با قرآن واقع شده است، ولی از اذهان همه طایفه ها و گروه های بشری رفته است.

ص: ۱۲۶

۱- (۱) الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۴؛ المنقذ من التقليد، ج ۱، ص ۴۵۱ و ۴۵۲ و تمهيد الاوائل و تلخيص الدلائل، ص ۱۷۶.

۲- (۲) الذخيره في علم الكلام، ص ۳۶۹؛ الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۲ و المنقذ من التقليد، ج ۱، ص ۴۴۷.

۳- (۳) الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۳ و المنقذ من التقليد، ج ۱، ص ۴۵۱.

۴- (۴) شرح باب حادی عشر، ص ۴۷؛ نهایه الاقدام فی علم کلام، ص ۴۵۱؛ الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۳ و المنقذ من التقليد، ج ۱، ص ۴۵۱.

در جواب این شبهه می‌گوییم: اولاً، چگونه ممکن است چنین مدعایی واقعیت داشته باشد، درحالی که معجزات دروغین که مدعیان دروغین برای معارضه با قرآن آورده‌اند، نقل شده است. به عبارت دیگر، از آن جا که معارضه با قرآن مهم است، هرگز چنین چیزی به فراموشی سپرده نمی‌شود. (۱)

۴. حتی اگر از آوردن مانند قرآن ناتوان باشیم، اما نمی‌توان گفت که چون از آوردن مثل آن ناتوانیم، پس قرآن معجزه است (این ملازمه مورد قبول نیست)؛ (۲) چرا که این امر اختصاص به قرآن ندارد؛ بلکه کتاب‌هایی همچون اقلیدوس یا گلستان سعدی، از چیزهایی هستند که کسی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد، ولی کسی نگفته است که آنها معجزه‌اند. (۳)

در جواب این شبهه می‌گوییم: اولاً، دلیلی نداریم که کسی نمی‌تواند مانند کتاب‌های یادشده را بیاورد و چه بسا پس از آنها دیگران کتاب‌های بهتری آورده‌اند که از جهات متعددی بر کتاب‌های پیشین برتری دارند. ثانیاً، همان گونه که پیش از این بیان کردیم، یکی از شرایط معجزه این است که آن را در مقام تحدی بیاورند و دیگران از آوردنش ناتوان باشند و یکی دیگر از شرایط عبارت است از این که آورنده آن مدعی نبوت باشد و خود را فرستاده خدا بداند؛ درحالی که صاحبان کتاب‌های یادشده هیچ یک از این شرایط را ندارند. (۴)

۵. مواردی در قرآن وجود دارد که با فصاحت و بلاغت منافات دارد،

ص: ۱۲۷

۱- (۱) تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۲- (۲) اسماعیل ابی الفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۶۴ و ۶۵.

۳- (۳) محمد موحدی فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ص ۹۹.

۴- (۴) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۷۱.

مثل «إِسْتَبْرَقٍ»، ١ «سَجِيلٍ» ٢ «بِالْقِسْطِ» ٣ و...؛ چرا که این موارد با قواعد عربی مغایرت دارند؛ بنابراین قرآن معجزه نیست. (١)

پاسخ این اشکال با توجه به آن چه گذشت، روشن است؛ زیرا قرآن از آغاز تا پایان نزولش در میان مردم عربی بوده است که در فن سخنوری و فصاحت و بلاغت سرآمد روزگار خود بوده اند و در میان آنها دشمنان و مخالفان اسلام نیز وجود داشتند؛ بنابراین اگر کوچک ترین نقصی در قواعد عربی و فصاحت و بلاغت قرآن می یافتند، با دستاویز قرارداد آن علیه قرآن احتجاج می کردند، ولی هرگز چنین چیزی نقل نشده است.

از این گذشته، اصلاً در زمان نزول قرآن چیزی به نام قواعد عربی وجود نداشت و این قواعد را پس از نزول قرآن ادیبان عرب ساختند. (٢) و قرآن خود یکی از منابع و مراجع این قواعد به شمار می رود. بنابراین این ادعا بی اساس است.

٦. چگونه قرآن معجزه است، در حالی که از حروف معجم ترکیب شده که مردم با آن تکلم می کنند.

در جواب این شبهه می گوئیم: مراد از اعجاز قرآن، اعجاز در نفس حروف نیست تا اشکال وارد باشد؛ بلکه منظور از اعجاز، نظم و فصاحت و بلاغت و احکام متعالی آن می باشد. (٣)

ص: ۱۲۸

۱- (۴) شرح المقاصد، ج ۴، جزء ۵، ص ۳۲.

۲- (۵) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۸۲.

۳- (۶) تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، ص ۱۷۷.

ممکن است گروهی ادعا کنند که انگیزه معارضه با قرآن بعد از هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه به وجود آمد، نه قبل از آن؛ اما از آن جا که مسلمانان در مدینه دارای قدرت و عظمت بودند، قدرت آنها مانع معارضه و مبارزه با قرآن از سوی مخالفان می شد و از همین رو، معارضه با قرآن صورت نگرفت.

پاسخ: اولاً، قرآن کریم اعراب را در مدت سیزده سال حضور مسلمانان در مکه نیز به معارضه فراخواند، ولی هیچ اقدامی از سوی مخالفان صورت نگرفت. اگر آنان قدرت معارضه با قرآن را داشتند، هرگز متوسل به مبارزه فیزیکی با مسلمانان نمی شدند و همین که آنان به تحدی قرآن پاسخ ندادند، بهترین بینه و برهان بر معجزه بودن قرآن و عجز و ناتوانی مخالفان آن است.

در پاسخ به ادعای عدم انگیزه اعراب برای معارضه، باید گفت چنین ادعایی هیچ گونه توجیه منطقی و عقلی ندارد. مگر اعراب در عصر نزول قرآن در مکه جلسات تحدی و معارضه شعری نداشتند؟ آیا قرآن چیزی غیر از این از آنها خواست؟ آیا قرآن آنان را به مبارزه تن به تن دعوت کرد که آنها بدان متوسل شدند؟ پس چگونه است که آنان انگیزه جنگ و نبرد را داشتند که سبب ریختن خون های فراوان می شد، اما برای دعوتی که قرآن آنها را بدان فرا خوانده بود، انگیزه نداشتند؟ انسان متفکر با کم ترین توجهی درمی یابد که عدم معارضه اعراب با قرآن، به سبب عدم انگیزه نبوده است؛ بلکه به سبب عدم قدرت آنها برای معارضه با قرآن بوده است؛ لذا به جای پاسخ گفتن به تحدی قرآن، به جنگ متوسل شدند.

ثانیاً، ادعای مدعی این است که قدرت مسلمانان در مدینه سبب شد تا معارضه با قرآن صورت نگیرد، یا این که معارضه صورت گرفت، اما مسلمانان مانع از نقل آن شدند. در جواب این ادعا باید گفت آن چه در تاریخ آمده، این است که اقتدار مسلمانان فقط در مدینه و اطراف آن بوده است، نه در تمام شبه جزیره عرب. به عبارت دیگر، مکه نه تنها تحت سیطره مسلمانان نبود؛ بلکه برعکس، مرکز اقتدار مخالفان اسلام بود؛ پس آنها می توانستند در آن جا به تحدی و مبارزه طلبی قرآن پاسخ گویند و اخبار آن را در سراسر شبه جزیره عرب منتشر سازند. اگر اخبار معارضه با قرآن در همه جا منتشر می شد، قدرت مسلمانان به هیچ گونه نمی توانست جلوی انتشار آن را بگیرد؛ هرچند این فرض از اساس منتفی است؛ زیرا مسلمانان چنین قدرتی نداشتند تا مانع از پخش این اخبار شوند.

ثالثاً، حتی اگر مسلمانان چنین قدرتی داشتند، ترس از مسلمانان، دلیل قطع کلی معارضه نمی شود؛ بلکه آن چه اتفاق می افتد، عدم نقل و اظهار معارضه در آن زمان است،^(۱) و اگر امر چنان است که این گروه مدعی هستند، باید دست کم خود همین ترس از معارضه نقل می شد؛ زیرا چنین قضایایی عادتاً در تاریخ نقل می شود.^(۲) از سوی دیگر، اگر فرضاً ترس موجود، سبب عدم اظهار معارضه بود، چرا نویسندگان مخفیانه اقدام به این کار نکردند؟! حال آن که اگر چنین کاری کرده بودند، حتماً در تاریخ ثبت می شد.

ص: ۱۳۰

۱- (۱) الذخیره فی علم الکلام، ص ۳۶۷؛ الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۲ و المنقذ من التقلید، ج ۱، ص ۴۴۵ و ۴۴۶.

۲- (۲) تمهید الاوئل و تلخیص الدلائل، ص ۱۷۲ و المغنی، فی ابواب التوحید و العدل اعجاز القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۷.

رابعاً، ترس از حاکمیت و قدرت مسلمانان در دوران سیطره اسلام و خلفا مانع از اظهار کفر و انکار اسلام از سوی کافران نمی شد. تاریخ نیز گواه این امر است؛ به ویژه در عصر خلافت امیر مؤمنان علی (علیه السلام). با این توضیح، اگر کسی توان معارضه با قرآن را داشت، چه دلیلی دارد که آن را آشکار نسازد؟!

بررسی شبهه از بین بردن معارضات به دست مسلمانان

ممکن است این گونه ادعا شود که معارضه فقط از یکی دو نفر بروز کرده و آنها از ترس مسلمانان اظهار نکرده اند، یا این که معارضه هایی جدی صورت گرفته، اما از آن جا که تاریخ اسلام را مسلمانان معتقد نوشته اند، آن را از بین برده اند، یا این که قرآن، هم در عصر پیامبر و هم پس از آن، مورد معارضه واقع شده، لکن سیطره اسلام و جنگ ها، به ویژه در صدر اسلام، همه آنها را از بین برده و آن چه باقی مانده نیز مخفی بوده یا به صورت امری مردود در ذهن ها باقی مانده است.^(۱)

در نقد این شبهه باید گفت: اولاً، اسلام از بدو ظهور تاکنون دشمنان زیادی داشته است که اگر کوچک ترین معارضه ای با آن واقع شده بود، در نظر آنان بسیار بزرگ جلوه می نمود؛ لذا هرگز ممکن نیست معارضه ای مخفی بماند. دشمنان اسلام در راه براندازی آن از طریق معارضه، تلاش های بسیاری کردند و چون از این راه، موفق به ضربه زدن به اسلام نشدند، از راه های دیگری برای تضعیف دین اسلام استفاده کردند.^(۲) در عصر نزول قرآن، مشرکان، منافقان، یهودیان و مسیحیان در

ص: ۱۳۱

۱- (۱) عبدالکریم خطیب، اعجاز القرآن، الاعجاز فی دراسات السابقین، ص ۴۹۴.

۲- (۲) مدخل التفسیر، ص ۱۰۶.

شرق و غرب و مرکز جزیره العرب پراکنده بودند و از هیچ گونه آزار و اذیتی به مسلمانان و اسلام کوتاهی نمی کردند و از هر فرصتی برای ضربه زدن به اسلام بهره می بردند. با این وجود، چطور ممکن است که از چنین معارضه جدی و مهمی خبر نداده باشند؟! اگر چنین چیزی واقعیت داشت، در مجالس اعراب و دیگر مخالفان شیوع می یافت و به گوش مخالفان در اطراف جزیره العرب می رسید و آنها حتماً در کتاب های شان ثبت می کردند.

گذشته از اینها، وقوع چنین حادثه ای مخصوصاً در دوران سیزده ساله حضور مسلمانان در مکه، که مسلمان بودن هیچ بهره و مزیت مادی برای کسی نداشت، وسیله خوبی برای انصراف مسلمانان از آیین جدید و بهانه ای محکم برای از میان برداشتن مدعی آن، به وسیله مشرکان قریش بود.

ثانیاً، مبارزه طلبی قرآن و تحدی آن، منحصر به یک زمان و فقط اعراب نیست؛ بلکه در طول تاریخ، مسیحیت و دشمنان اسلام هزینه های سنگینی را متحمل شده اند تا از عظمت اسلام و مسلمانان بکاهند و این مبارزه همچنان ادامه دارد. اگر معارضه با قرآن، هرچند با آوردن یک سوره کوچک، برای آنان امکان می داشت، از این راه استفاده می کردند و خودشان را از صرف هزینه های سنگین و زحمات فراوان آسوده می کردند.

ثالثاً، قرآن اسلوب خاصی دارد که از حدود تعلیم و تعلم خارج است و نمی توان با یاد دادن، یاد گرفتن و تمرین و ممارست، آن را فرا گرفت؛ درحالی که هر کلام بلیغ و شیرین دیگری را می توان با حفظ و تکرار، تقلید کرد و کلامی بلیغ، همانند آن آورد. به عبارت دیگر، تفحص و تتبع در اشعار، خطبه ها و انواع نثرهای به جا مانده از نویسندگان، سخن سرایان و شاعران برجسته عرب، حتی سخنان

به جامانده از خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) نشان می دهد که اسلوب بیانی قرآن، یگانه و غیر قابل تقلید است؛ زیرا اگر چنین امکانی وجود داشت، تاکنون دست کم در کلمات امام علی (علیه السلام) و خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) ظاهر می شد و ما می توانستیم با حفظ کل قرآن و تکرار آن، سخنانی همانند قرآن بگوییم؛ چون حتی با فرض این که قرآن فراتر از سطح فکر و ذوق بشر نیست و محصول ذوق ادبی و فکری پیامبر است (که در نتیجه، آن را محکوم قوانین کلام بشری می سازد، که یکی از آنها قابل تقلید بودن است) اما هم با تجربه شخصی (هر که بهره ای از ذوق ادبی در خود دارد، می تواند این سخن را تجربه کند) و هم با تجربه تاریخی می توان به این نتیجه رسید که ماهیت اسلوب قرآن غیر قابل تقلید و منحصر به فرد است و می توانیم ادعا کنیم کسی تا کنون نتوانسته است کلامی مانند قرآن بیاورد.

بررسی شبهه توانایی اهل فصاحت و بلاغت برای معارضه

با توجه به این که قرآن از همان کلماتی ساخته شده است که آدمی با آنها سروکار دارد، کسی که با فن فصاحت و بلاغت آشنایی دارد، می تواند کلمات فصیحی همچون کلمات قرآن بیاورد (۱) و دلیلی نداریم که بشر با این که فن فصاحت و بلاغت را خودش ساخته و پرداخته است، از آوردن کلمات فصیح و بلیغ ناتوان باشد. (۲) این شبهه سبب شده است که گروهی از متکلمان مسلمان قول به صرفه را بپذیرند. (۳)

ص: ۱۳۳

۱- (۱) غازی عنایه، شبهات حول القرآن و تفنیذها، ص ۲۰۸.

۲- (۲) قرآن شناسی، ص ۱۶۸.

۳- (۳) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۸۴؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۱، شرح المقاصد، ج ۴، جزء ۵، ص ۳۲.

در نقد این شبهه باید گفت: اولاً، اگر این ادعا درست باشد، آهنگری که شمشیر می سازد هم می بایست از ماهرترین شمشیرزنان باشد، یا کسی که نرد و شطرنج می سازد، باید حرفه ای ترین فرد در انجام این بازی باشد، یا کسی که منطق می داند می بایست همه سخنانش بر اساس قواعد منطق باشد؛ درحالی که آگاهی داشتن از قواعد چیزی و به کاربردن آنها دو امر متفاوت است.^(۱)

ثانیاً، در فصاحت و بلاغتِ تام و کامل، سه نوع مطابقت ضروری است: اول، مطابقت کلام با قواعد فصاحت و بلاغت، که برای این کار گوینده یا نویسنده می بایست با قواعد فصاحت و بلاغت کاملاً آشنا باشد و به هنگام سخن یا نگارش، آنها را دقیقاً به کار بندد؛ دوم، مطابقت محتوای کلام با «مافی الضمیر» گوینده یا نویسنده؛ به این معنا که او می بایست کاملاً بر مافی الضمیر خود آگاهی داشته باشد و در مقام بیان، آن را در قالب های دقیق و گویایی از الفاظ بریزد؛ سوم، مطابقت مافی الضمیر با واقع خارجی؛ یعنی گوینده یا نویسنده می بایست آگاهی کاملی از وقایع خارجی که می خواهد آنها را بیان کند و نیز وضعیت مخاطبان و دیگر شرایط خارجی در اختیار داشته باشد. همه این امور به گونه ای در آفرینش کلام نقش مؤثر دارند؛ در حالی که از این میان، تنها قواعد فصاحت و بلاغت است که ساخته ذهن بشر است و سایر موارد از طریق تلاش گوینده یا نویسنده کلام حاصل می شود. اما با توجه به ویژگی های ذاتی بشر و متفاوت بودن روحیاتش، انسان در امور لازم برای فصاحت و بلاغت دچار اشتباه خواهد شد و بنابراین از ساختن کلام فصیح و بلیغ در بالاترین درجه اش ناتوان است.^(۲)

ص: ۱۳۴

۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۴.

۲- (۲) قرآن شناسی، ص ۱۶۸ و المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۴.

اشکالات و شبهات دیگری نیز در زمینه تحدی قرآن و معارضه مخالفان با آن مطرح شده است که برای رعایت اختصار، از ذکر همه آنها خودداری می‌کنیم و خوانندگان را به مطالعه کتاب‌های نوشته شده در این موضوع، خصوصاً المغنی ارجاع می‌دهیم. (۱)

از آن چه تاکنون گفتیم، ثابت شد که اصل هم‌ورد طلبی قرآن، هم‌چنان بدون پاسخ مانده و هیچ کس توان مقابله با آن را نداشته و نخواهد داشت. اما هنگامی که به کتاب‌های کلامی و علوم قرآنی مراجعه می‌کنیم، با برخی اسامی مواجه می‌شویم که از آنها به نام معارضان قرآن یاد می‌کنند. از این کتاب‌ها چنین استفاده می‌شود که در طول تاریخ، از زمان حیات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) تا به امروز و در نتیجه مبارزه طلبی صورت گرفته از سوی قرآن، انگیزه معارضه با قرآن در میان بشر بوده است. در این جا لازم است به بررسی گفتار این معارضان بپردازیم.

بررسی صحت نسبت معارضه، به معارضان

افرادی را که به ایشان نسبت معارضه داده شده، می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

الف) گروهی که از زبان عربی آگاهی ندارند و از فصاحت و بلاغت چیزی نمی‌دانند، ولی کلمات عربی را با کلمات غیر عربی آمیخته و خیال می‌کنند در این کار موفق شده‌اند و به مبارزه طلبی‌های قرآن پاسخ گفته‌اند. بیشتر این افراد از مستشرقان هستند که در زمینه بلاغت قرآن، کتاب هم نوشته‌اند.

ب) دسته دیگر کسانی هستند که از زبان عربی به خوبی آگاهی

ص: ۱۳۵

دارند و با لجاجت و دشمنی خود، اقدام به معارضه با قرآن می کنند. از این افراد سخنانی در مقام معارضه با قرآن نقل شده است.^(۱) به طور خلاصه دو گروه در این باره مطرحند:

گروه اول افرادی هستند که در عصر حیات پیامبر و نیز بعد از وفات پیامبر اسلام مدعی نبوت بوده اند که در کتاب های تاریخ به عنوان معارضان ثبت شده اند؛ هرچند نسبتی که به آنها داده شده، قابل خدشه است.^(۲)

گروه دوم کسانی هستند که در عصر ما می توان از آنها به عنوان معارض قرآن یاد کرد. این گروه از هر راهی به دنبال بی اساس نشان دادن دین اسلام در اذهان عمومی بوده اند که به بررسی آرای آنها خواهیم پرداخت.

نظریات متکلمان و اندیشمندان علوم قرآنی درباره این معارضات متفاوت است. عده ای از آنها بدون هیچ گونه بررسی درباره این که آیا نسبت این معارضات به این افراد صحیح است یا نه، به نقد آرای آنها پرداخته اند،^(۳) اما برخی تنها به نقد و بررسی مواردی که به نظر می رسد استنادش قطعی یا اطمینان آور است، پرداخته اند.^(۴)

در ادامه، ابتدا کسانی را که به آنها معارضه نسبت داده شده، به اختصار ذکر می کنیم و پس از آن، به نقد و بررسی نظریات و آرای آنها خواهیم پرداخت.

ص: ۱۳۶

۱- (۱) اعجاز القرآن الاعجاز فی دراسات السابقین، ص ۴۹۳ و ۴۹۴.

۲- (۲) مانند مسیلمه کذاب.

۳- (۳) بیشتر متکلمان، بعضی از دانشمندان علوم قرآنی مثل علامه شهرستانی در المعجزه الخالده، ص ۱۰۷ به بعد و همچنین بعضی از مفسران مثل آیه الله خویی در البیان فی تفسیر القرآن، ص ۹۷ به بعد و آیه الله فاضل لنکرانی در مدخل التفسیر، ص ۱۲۶ به بعد اشاره ای به مسیلمه کذاب دارند.

۴- (۴) مانند: قرآن شناسی، ص ۱۵۷ به بعد و المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۳ به بعد.

معارضه با قرآن در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

برخی از کسانی که نسبت معارضه با قرآن در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنها داده شده، از این قرارند:

۱. سجاح، دختر حارث بن سويد بن عقفان، از قبیله بنی تغلب. می گویند او پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ادعای نبوت کرد و عده ای دعوتش را اجابت کردند.^(۱) وی هنگام پیوستن به مسیلمه، سخنانی گفته که برخی آنها را معارضه با قرآن دانسته اند.^(۲)

۲. طلیحه بن خویلد بن نوفل اسدی فقعسی، از قبیله بنی اسد. پیش از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ادعای نبوت کرد^(۳) و هرچند از او کلماتی به عنوان معارضه با قرآن نقل نکرده اند، ولی ادعای وحی شدن به وی، از او نقل شده است.^(۴)

معارضه با قرآن پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. برخی از کسانی که نسبت معارضه با قرآن پس از رحلت پیامبر به آنها داده شده، عبارت اند از:

۱. عبدالله بن مقفع (۱۰۷-۱۴۳ هـ)؛^(۵) می گویند او اول مسیحی بوده و به دست منصور عباسی مسلمان شده است.^(۶)

۲. ابن ابی العوجا (۱۵۵ هـ)؛ یکی از زندیق های عصر امام صادق (علیه السلام)

ص: ۱۳۷

۱- (۱) طبری، محمد بن جریر، ابی جعفر، تاریخ الامم و الملوک، ص ۴۹۶.

۲- (۲) عزالدین بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۸.

۳- (۳) عزالدین بن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۴۷۷.

۴- (۴) عزالدین بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۲.

۵- (۵) بطرس بستانی، دائره المعارف، ج ۱۱، ص ۵۲۱.

۶- (۶) شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۴۲۱.

بوده (۱) و در زمینه معارضه وی با قرآن، در شرح حال ابوشاکر دیصانی و عبدالله بن مقفع، مطالبی بیان شده است. (۲)

۳. ابوالعلا- معری (۳۶۳-۴۴۹ هـ)؛ (۳) وی از اهالی نعمان در شام بوده است و او را از جمله شاعران شیعه دانسته اند. (۴) از او کلماتی در معارضه با قرآن نقل کرده اند. (۵)

۴. میرزا یحیی، ملقب به صبح ازل (۱۲۴۷-۱۳۶۶ ق)؛ (۶) برادر حسینعلی

ص: ۱۳۸

۱- (۱) همان، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- (۲) طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۴۲. استاد مطهری در این باره می گوید: «در قرن دوم هجری عده ای از زنادقه پیدا شده بودند که رسماً ضد اسلام و ضد قرآن بودند، مثل «ابن ابی العوجاء» و «بشار بن برد» و حتی «ابن مقفع» را هم بعضی در ردیف این ها شمرده اند؛ ولی بعید است که او را در ردیف این ها بشماریم. این ها با او بوده اند ولی او معلوم نیست که در این فکرها با آنها همراه بوده است و بلکه دلایلی هست که او این ها را از این راه منع می کرده و معتقد بوده است که راهتان غلط است و نمی توانید چنین راهی را پیش بروید. یا «ابوالعلا معری» که یک عرب خالص و یک اعجوبه، یعنی جزو نواغ است، اشعار و افکارش و مخصوصاً به قول امروزی ها حریت فکرش (آزادی فکرش) به این معنا که پای بند به هیچ چیز نبوده (معروف است). شعرهایش نشان می دهد که ادیان را به طور کلی مسخره می کرده، به اسم نام می برد؛ اسلام را مسخره می کند، مسیحیت را مسخره می کند؛ یهودی گری را مسخره می کند و زردشتی گری را مسخره می کند. اشعاری دارد که می گوید من تعجب می کنم از حماقت این بشر؛ یکی می آید مدعی می شود که یک پسر بچه خداست، یک کسی می آید گاو را چنین می پرستد؛ یک کسی می آید صورتش را با بول گاو می شوید (زردشتی ها را می گوید) و یک عده دیگر می روند به یک سنگ متوسل می شوند (مسلمین را می گوید). کفریاتش زیاد است، و فوق العاده مرد بلیغ و سخنور و زبان آوری است و حتی از او قسمت هایی را نقل کرده اند که خواسته با قرآن معارضه کند: مجموعه آثار، ج ۴، ص ۵۵۳.

۳- (۳) یاقوت الحموی، معجم الادباء، ج ۳، ص ۱۰۸.

۴- (۴) الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۱۴۲.

۵- (۵) المعجزه الخالده، ص ۱۰۴.

۶- (۶) حسن نیکو، فلسفه نیکو، ج ۴، ص ۸۶ و محمد مهدی بن محمد تقی بن محمد جعفر، مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بهاء، ترجمه حسن گلپایگانی، ص ۲۱۶.

نوری (بهاء الله) و از سران باییت. وی اهل تهران بوده و از او قطعاتی در معارضه با قرآن نقل شده است. (۱)

درباره افرادی که تاکنون نام بردیم، باید گفت: با توجه به شرح حال زندگی این افراد، حقیقتاً نمی توان چنین نسبتی را اثبات کرد؛ لذا به منظور دور نیفتادن از غرض اصلی پژوهش، از بررسی موارد نقل شده خودداری می کنیم.

۵. مسیلمه کذاب؛ (۲) در مورد معارضه او، طبری ده مورد کلمات

ص: ۱۳۹

۱- (۱) همان، ص ۲۰۳.

۲- (۲) مسیلمه از طایفه بنی حنیفه بود. او در همان دیدار نخست بعد از اسلام آوردن، از پیامبر می خواهد که پس از وی، حکومت برای قبیله او باشد (ابی الحسن البلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۱۵). هنگامی که مسیلمه پس از دیدار خود با پیامبر به میان قوم خود بازگشت، مرتد شد و ادعای نبوت کرد و گفت: من با محمد در نبوت شریک هستم (ابی جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ص ۳۹۹). او در بین طایفه خود از نفوذ زیادی برخوردار بود و به همین سبب افراد زیادی جذب او شدند (فتوح البلدان، ص ۹۷). وی نامه ای به پیامبر نوشت که ترجمه نامه و پاسخ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آن، به شرح زیر می باشد: «از مسیلمه، فرستاده خدا به محمد، فرستاده خدا؛ اما بعد، نیمی از سرزمین برای ما و نیمی دیگر از آن برای قریش است، ولی قریش به عدالت رفتار نمی کند؛ والسلام علیک». رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در پاسخ وی نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمد، پیامبر به مسیلمه دروغ گو؛ اما بعد، زمین از آن خداست و به هر که از بندگانش بخواهد، می دهد و عاقبت، از آن تقوا پیشگان است (فتوح البلدان، ص ۹۸). ابن هشام می گوید: این حادثه در اواخر سال دهم هجری رخ داد (السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۴۷). نامیدن مسیلمه به کذاب به سبب معجزاتی بوده است که از وی به وقوع پیوست: هنگامی که از او خواستند تا چاهی را پر از آب کند که خشک شده بود، او آب دهان در چاه انداخت، ناگهان چاه خشک شد. همچنین زمانی قبیله بنی حنیفه فرزندانشان را نزد وی آورده و از خواستند تا به رسم مردم حجاز که پیامبر فرزندان آنها را تبرک می کرد و زبان آنها را باز می کرد و بر سرشان دست می کشید، او نیز این کارها را بکند. می گویند هر نوزادی که مسیلمه با او چنین کرد، لکنت زبان پیدا کرده و موهای سرش ریخت. و همچنین موارد دیگر که از او صادر شده است. (تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۵۰۷).

ساختگی از او نقل کرده؛^(۱) از جمله معارضات او با سوره های فیل، شمس و کوثر. همچنین علامه شهرستانی به معارضات وی با سوره های فیل و شمس^(۲) و رافعی به معارضه وی با سوره فیل^(۳) و آیه الله خویی به معارضه اش با سوره کوثر^(۴) اشاره کرده اند.

برای رعایت اختصار، از ذکر همه این موارد خودداری می کنیم و برای نمونه به معارضه او با سوره کوثر اشاره می نماییم: «إنا اعطيناك الجواهر، فصل لربك و هاجر و ان مبغضك رجل كافر؛^(۵) ما به تو جمیعت عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز بخوان و هجرت کن، دشمنت مردی کافر است».

آن چه از بررسی های تاریخی به دست آمده، این است که در صحت نسبت این کلمات به مسیلمه جای شبهه و تردید وجود دارد. بعضی از اندیشمندان بر این باورند که معارضات مسیلمه، ساخته دیگران می باشد و برای اثبات سخن خود، شواهدی از کلمات نسبت داده شده به مسیلمه را ارائه می کنند؛ مثل یا ضفدع...، واللیل الادهم...، واللیل الدامس... در کتاب حول اعجاز القرآن آمده است که در قطعه های نسبت داده شده به مسیلمه جای شک و تردید وجود دارد و بر فرض که بپذیریم آن کلمات از آن مسیلمه می باشد، اما هیچ دلیلی براین که مسیلمه آنها را در مقام

ص: ۱۴۰

۱- (۱) تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۳۹۴ و ۳۹۹ و ۴۹۹.

۲- (۲) المعجزه الخالده، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۳- (۳) مصطفی صادق رافعی، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، ص ۱۷۵.

۴- (۴) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۰۱.

۵- (۵) همان.

معارضه باقرآن آورده است، وجود ندارد؛ بلکه می توان گفت مسیلمه این کلمات را با توجه به کاهن بودنش گفته است. علاوه بر آن که اصل ماجرا نیز با نقل های متفاوتی بیان شده است^(۱) و خلاصه آن که، این کلمات پست و رکیک را نمی توان مصداق معارضه با قرآن دانست.^(۲) بعضی نیز معتقدند بسیاری از این قطعات ساختگی، با کلمات فصیح و بلیغی که از مسیلمه به دست ما رسیده، تفاوت زیادی دارند.^(۳)

۶. ابن الراوندی (۲۴۵ ق)^(۴) در مورد معارضات وی دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: گروهی مثل ابی الفداء، ابن راوندی را فردی ملحد و دارای فکر الثقاتی می دانند و بر این باورند که او کتاب هایی در مقام معارضه با قرآن نوشته است^(۵) و دسته ای دیگر از ابن راوندی دفاع می کنند و کلمات وی را توجیه می کنند و بر این باورند که ابن راوندی

ص: ۱۴۱

۱- (۱) علی المعماری، حول اعجاز القرآن، ص ۳۰-۳۳.

۲- (۲) تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، ص ۱۸۲ و الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۱. ایشان می گوید: کلام مسیلمه، اسود و طلیحه، آن قدر رکیک و زننده است که نمی شود آنها را جزو معارضه با قرآن دانست.

۳- (۳) حول اعجاز القرآن، ص ۳۷.

۴- (۴) می گویند: دانشمند مشهوری بوده و از او مقالات زیادی در علم کلام نقل می کنند و او را از جمله کسانی می دانند که به مناظره با دانشمندان کلامی می پرداخته است. (الکنى والألقاب، ص ۲۸۷). عده ای او را در زمره معارضه کنندگان با قرآن بر شمرده اند و به او نسبت داده اند که در مقام معارضه با قرآن کلماتی داشته است (مصطفی صادق رافعی، اعجاز القرآن و بلاغه النبویه، ص ۱۸۳). وی آثار بسیاری دارد، که از جمله آنها کتاب اللامع و کتاب فرند، زمرد و قضیب الذهب و... می باشد. در کتاب زمرد می گوید: ما در کلام اکتم بن صیفی چیزی می بینم که از آیه: **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ نِيكَوْتَرِ** می باشد (تاریخ ابی الفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۶۴ و ۶۵).

۵- (۵) تاریخ ابی الفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۶۴.

مورد طعن و اتهام قرار گرفته (۱) و آن چه او در مناظرات خود برای موافقت با طرف مخالف آورده، از باب جدل و مغالطه بوده است. (۲)

۷. میرزا سید علی محمد شیرازی (۱۲۳۵ ق)؛ (۳) در ابتدا به برخی از کلماتی که به عنوان معارضه با قرآن از این فرد نقل شده اشاره می کنیم و سپس به بررسی صحت این معارضات خواهیم پرداخت. کلمات وی از این قرار است: بسم الله البهی البهی بالله الله البهی البهی، الله لا اله الا هو الابهی الله لا اله الا هو الواحد البهیان والله بهی بهیان بهاء السماوات والارض و ما بینهما، و الله بهاء باهی.... (۴)

در مورد میرزا علی محمد شیرازی باید گفت که این فرد به هیچ وجه توانایی معارضه با قرآن را نداشته است؛ زیرا کلمات او بسیار ابتدایی به نظر می رسد. از فکر التفاتی او این گونه برداشت می شود که

ص: ۱۴۲

-
- ۱- (۱) الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۲۸۸.
 - ۲- (۲) سید مرتضی علم الهدی، الشافی فی الامامه، ج ۱، ص ۸۷.
 - ۳- (۳) میرزا علی محمد شیرازی، مؤسس فرقه بابیه، در اواخر سلطنت محمد شاه قاجار ظهور کرد. (ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران: از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه بهرام مقدادی، ج ۳، ص ۱۵۵). او در شیراز متولد شد و در تاریخ پنجم جمادی الاول ۱۲۶۰ قمری دعوت خود را آغاز کرد و بعد از مدتی مدعی شد که نقطه «اعلی» یا نقطه «بیان» می باشد. وی ناگهان مدعی شد قائم آل محمد (عج) است و آن گاه مدعی شد که دین جدیدی آورده و در آخر ادعا کرد که خود خداست، اما در صورت انسان (تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، ص ۱۵۷). اولین تألیف وی تفسیر سوره یوسف بود. کتاب دومش را به سبک صحیفه سجاده نوشته و سومین تفسیر خود را درباره سوره عصر نوشته است. کتاب چهارم او نبوت خاصه می باشد. کتاب پنجمش قدوس الاسماء و ششمین کتابش بیان است که در آن به تبیین احکام شریعتش پرداخته است (مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بهاء، ص ۱۶۷).
 - ۴- (۴) مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بهاء، ص ۱۹۲.

خود را مهدی موعود معرفی می کرده، یا ادعای شریعت جدیدی را داشته است که در طول شریعت اسلام قرار دارد. بنابراین نمی توان به طور قطعی ادعا کرد که هدف میرزا علی محمد از ساختن این کلمات، معارضه با قرآن بوده است؛ چون سخنی در این باره از او نقل نشده است. ولی بعضی ها، کتاب های میرزا علی محمد را به صورت آیات نوشته اند و بر این باورند که آن کلمات به عنوان معارضه های میرزا با قرآن بوده است.^(۱)

معارضه در عصر حاضر

اشاره

اکنون به بررسی آرای کسانی می پردازیم که می توان از آنها به عنوان معارضان با قرآن در عصر حاضر یاد کرد:

۱- نویسنده حسن الایجاز فی ابطال الاعجاز

(۲)

در این کتاب، نویسنده به معارضه با دو سوره حمد و کوثر پرداخته است که برای رعایت اختصار، فقط به معارضه با سوره کوثر اشاره می کنیم: «ان اعطیناک الجواهر، فصل لربک و جاهر، و لا تعتمد قول ساحر؛ ما به تو جواهر دادیم، خدا را بلند نماز گزار و به گفتار جادوگر اعتماد مکن».

ص: ۱۴۳

۱- (۱) المعجزه الخالده، ص ۱۰۷ و ۱۱۷.

۲- (۲) در سال ۱۹۱۲ میلادی یک چاپخانه انگلیسی - آمریکایی در بولاق مصر، نشریه ای در نقد اعجاز قرآن منتشر و در آن ادعا کرد که معارضه با قرآن و آوردن مانند آن، نه تنها ممکن است، بلکه بهتر از آن را نیز می توان آورد. متأسفانه امکان دسترسی به اصل کتاب فراهم نشد و لذا آن چه در متن کتاب، مورد بررسی قرار می گیرد، به نقل از کتاب های ذیل می باشد: قرآن شناسی، ص ۱۶۲؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۹۷؛ مدخل التفسیر، ص ۱۲۶.

نویسنده مذکور برای ساختن این سوره از گفتاری که به مسیلمه نسبت داده شده، بهره وافر برده است.^(۱) او متوجه این مطلب نبوده است که میان جواهر و اقامه نماز با صدای بلند هیچ گونه ارتباط مفهومی وجود ندارد. اگر ادعا شود که به شکرانه دادن جواهر، مأمور به نماز خواندن با صدای بلند شده است، قابل پذیرش نیست؛ زیرا در اول آیه ساختگی «إِنَّ» آورده و «إِنَّ» برای تأکید در کلام است؛ یعنی باید امر مهمی در کار باشد.^(۲) اموری مانند عقل، ایمان و زندگی به مراتب از جواهر با ارزش تر، لازم تر و مقدس ترند^(۳) و امور پست و ناچیز دنیایی چنین اهمیتی ندارند.^(۴) پس ارتباط مناسبی میان واژگان وجود ندارد؛ علاوه بر آن که میان صدر کلام و پیروی از قول جادوگر نیز ارتباطی دیده نمی شود.^(۵) دیگر این که معلوم نیست مفهوم الف و لامی که بر سر جواهر آمده، چیست؟ اگر مقصود، «ال» عهد باشد، باید پرسید کدام جواهر؟ ویژگی های آن چیست؟ اگر منظور، «ال» استغراق باشد، یعنی همه جواهرات عالم را به او داده؛ اما این ادعا دروغی آشکار می باشد؛ زیرا خداوند تاکنون همه جواهرات را به هیچ کسی نداده و اگر مراد، «ال» جنس باشد، یعنی جنس جواهر را به او اعطا کرده، در این صورت نیازی به جمع آوردن «جواهر» نیست. جادوگری که نباید به قولش اعتماد کند کیست؟ اگر فرد معینی است، چرا برای آن قرینه ای ذکر

ص: ۱۴۴

۱- (۱) «انا اعطیناک الجاهر، فصل لربک و هاجر، و ان مبغضک رجل کافر»، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۰۱.

۲- (۲) مدخل التفسیر، ص ۱۲۸.

۳- (۳) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۹۹.

۴- (۴) مدخل التفسیر، ص ۱۲۸.

۵- (۵) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۰۰.

نشده است؟ و اگر همه جادوگران مورد نظر است، چنین نهی مورد پذیرش نیست؛ زیرا کلماتی که برای انسان یقین آور باشد - حتی اگر از یک ساحر صادر شود - می توان پذیرفت. نیز اگر مقصود این باشد که به گفتار ساحران اعتماد نکند، غیر قابل قبول است؛ چرا که سحر مربوط به یک سری اعمال است، نه قول و گفتار (۱) و.... بنابراین اصل عدم معارضه هم چنان ثابت و استوار به حال خود باقی است و قرآن همواره بشر را به معارضه می طلبد و هیچ کس قادر به مقابله نیست.

۲- معارضه با قرآن در شبکه اینترنت

اخیراً گروهی از مدعیان معارضه با قرآن، (۲) چهار سوره جعلی بر روی شبکه اینترنت قرار داده اند. این گروه که ظاهراً مسیحی هستند، هدفشان تبلیغ دین مسیحیت است. این کار را در آغاز یک شرکت آمریکایی به نام «آن لاین»، (۳) انجام داد و اخیراً به وسیله یک پایگاه بسیار گسترده شبکه رایانه ای جهانی به نام «پپکس» (۴) در اینترنت انتشار یافته است. (۵)

نام این سوره ها را «مسلمون»، «تجسد»، «وصایا» و «ایمان» گذشته اند. (۶) اخیراً یک پایگاه انگلیسی، این سوره های ساختگی را در عین مظلوم نمایی ارائه نموده و این کار را پاسخی به تحدی قرآن دانسته است

ص: ۱۴۵

۱- (۱) همان.

۲- (۲) ظاهراً این رخداد در اواخر ماه سپتامبر ۱۹۹۷ میلادی روی داده است.

۳- (۳) Online

۴- (۴) Pipex.

۵- (۵) <http://dialspace.dial.Pipex.Com/town/pard/geq/orginal>

۶- (۶) ۱. tajassud.com; iman.com; muslimoon.com; wasaya.com.

و مسلمانان را به دو دسته معتدل و افراطی تقسیم کرده و ادعا می کند که معتدل ها از آنها استقبال و افراطی ها شدیداً با آنها برخورد کرده اند.^(۱)

شایسته است با استفاده از یکی از مقالات منتشر شده در اینترنت، اشاره مختصری به جریان هایی که بعد از انتشار این سوره ها به وقوع پیوسته داشته باشیم:

پس از انتشار این سوره های ساختگی توسط شرکت آمریکایی آن لاین، مدتی کسی از آنها اطلاعی نداشت، تا این که عده ای از مسلمانان با آگاهی از این موضوع، اقدام به ارسال نامه هایی توسط پست الکترونیکی کرده و درخواست مسدود شدن سایت مذکور را کردند. در همین زمان یک پایگاه اینترنتی مصری، اقدام به انتشار نامه در میان هزاران مسلمان در سراسر جهان کرد و از شرکت آن لاین خواست تا پایگاهی را که به قرآن توهین کرده تعطیل کند. شرکت مذکور نیز پذیرفت و عده ای را مأمور بررسی اتهام وارده کرد و اعلام کرد که اگر چیزی به عنوان اهانت به مسلمانان در آن پیدا کند، آن را تعطیل می کند. صاحب پایگاه مذکور که نامش نامشخص است، به دو پایگاه ترابود و جیوسیتیز مراجعه و از آن راه به نشر برنامه خود پرداخت و در مقابل پایگاه مصری یاد شده نیز عنوان های جدیدی را برای هزاران مسلمان فرستاد و در نهایت شرکت ترابود مجبور به تعطیل شد. در این میان، ناگهان صاحب پایگاه اصلی انتشار دهنده این سوره ها نامه ای نوشت و در آن از مسلمانان عذرخواهی کرد.

ص: ۱۴۶

۱- (۱) اکبر اسد علی زاده، سوره های دروغین در شبکه اینترنت، مجله تخصصی کلام اسلامی، ش ۳۳، سال نهم، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۴۳.

به هر صورت، هدف اصلی سازندگان این سوره ها مبارزه جدی با تحدی آیات قرآن بوده است؛ چراکه منتشرکنندگان این قطعات، نخست ترجمه انگلیسی آیه ۲۳ سوره بقره: **وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا... را ذکر کرده و سپس اسامی سوره های ساختگی را می آورند.** (۱) اکنون برای پرهیز از طولانی شدن بحث، تنها به نقل سوره ساختگی ایمان می پردازیم:

سوره جعلی «ایمان»

واذکر فی الكتاب الحواریین اذ عصفت الريح بهم لیلاً و هم یبحرون (۱) اذ ترأی علی المیاء لهم طیف المسیح یمشی، فقالوا أ هو ربنا یهزأ بنا أم مسنا ضرب من جنون (۲) فجاءهم صوت المعلم أن لاتخافوا أنى أنا هو أفلا تبصرون (۳) فهتف هاتف منهم یقول ربی مرنی ان كنت حقاً هو، آتی علی المیاء إلیک عسی أن یبدل الله شکى بیقین (۴) فقال فاسع إلی ولتکن للناس آیه لعلمهم یتذكرون (۵) و اذ طفق الحواری یمشی رأی شده الريح فخاف و بدأ یغرق فصاح بربه یتستعین (۶) فمد بيمينه له فأخذه بها و قال یا قليل الأیمان هذا جزاء الممترین (۷) واذ ركب السفینه معه سكنت الريح لتوها فصبح الحواریون بحمدہ و هتفوا له قائلین (۸) انت هو ابن الله حقاً بک نحن آمنّا و أمامک نخر ساجدين (۹) قال طوبی للذين آمنوا و لم یلبسوا إیمانهم بشک فأولئک هم المفلحون (۱۰).

و در کتاب حواریون را یاد کن، زمانی که در شب بادهای بر آنها می وزد و آنان با کشتی می رفتند. هنگامی که آب ها را مراعات می کرد

ص: ۱۴۷

برای آنان مسیح نمایان شد که راه می رفت. پس گفتند: آیا او پروردگار ماست؟! ما را استهزاء می کند یا نوعی دیوانگی به ما رسیده؟! پس صدای معلم ایشان را آمد که نترسید، من هم هستم، آیا نمی بینید؟ پس ندا دهنده ای از آنها ندا سر داد و می گفت: پروردگارم بر من گذر کن اگر او حق است. بیا بر روی آنها به سوی تو، شاید که خداوند شک مرا به یقین مبدل سازد. گفت: به سوی من تلاش کن و برای مردم نشانه ای باش تا ایشان یادآور شوند. و هنگامی که حواری شروع کرد به راه رفتن، شدت باد را مشاهده کرد. پس ترسید و شروع کرد به غرق شدن و پروردگارش را صدا می زد و یاری می طلبد. دستش را به سوی او دراز کرد؛ دستش را گرفت و گفت: ای کم ایمان! پاداش کسانی که تردید می کنند این است. تو حقیقتاً پسر خدایی؛ ما به تو ایمان آوردیم و در پیشگاه تو سر به سجده می ساییم. گفت: خوشا به حال کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را با شک در نیامیخته اند؛ اینانند رستگاران.

لازم است مقایسه ای اجمالی میان این کلمات جعلی و آیات قرآن انجام دهیم تا روشن شود که آنان در این سوره ها چقدر به اقتباس از قرآن پرداخته اند.

مقایسه آیات قرآن و سوره ساختگی ایمان

۱. وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ۱ «واذکر فی کتاب الحواریین اذ عصفت الريح بهم...»؛

۲. أَلَّا تَخَافُوا... ۲ «أن لا تخافوا»؛

۳.... أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۱) «أفلا تبصرون»؛

۴.... وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۲ «ولتكن للناس آيه لعلهم يتذكرون»؛

۵. الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ ۳ «قال طوبى للذين آمنوا ولم يلبسوا إيمانهم بَشَكٍّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)

لازم به ذکر است که ۹۰٪ سوره ساختگی مسلمون، از آیات قرآن سرقت شده است. (۳) از آن جا که با دقت در کلمات این سوره های جعلی می توان دریافت که بیشترین الفاظ آن از آیات قرآن سرقت شده، هر

ص: ۱۴۹

۱- (۱) زخرف، آیه ۵۱/ ذاریات، آیه ۲۱.

۲- (۴) آقای اکبر اسد علی زاده نقدهایی به سوره های جعلی در شبکه اینترنت، نگاشته است که به گوشه ای از آن اشاره می کنیم. ایشان می گوید: «این جمله های بی مغز و پوچ و مبتذل که شبیه گفتار بذله گویان بی هدف و داستان های تخیلی غیر واقعی است و گوینده آنها خواسته است که یک نوع تقلید سخیف از جمله های متین و استوار قرآن به عنوان تحدی و معارضه با قرآن بیاورد، لکن فاقد بلاغت و گیرایی تعبیر و شیوایی بیان و عظمت و بلندی معانی است. این جملات نه تنها یک صدم بلاغت قرآن را ندارد، بلکه به مراتب از کلام عادی که در قلوب مردم جای می گیرد نیز پایین تر است. این جملات شایستگی آن را ندارند که در تمام جوانب مورد بحث و دقت قرار گیرند؛ زیرا بی محتوایی و سبکی این جملات با کم ترین دقت و توجه بر همگان روشن است و کسانی که یک رشته الفاظ بی معنا و مهمل را به هم بافته و خواسته باشند به مقابله با قرآن برخیزند، نتیجه ای جز رسوایی عاید آنان نمی گردد» (مجله تخصصی کلام اسلامی؛ ش ۳۳، سال نهم، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۵۵). به نظر می رسد چنین برخوردی درست نباشد و بهتر است از ادبیات نقادی مستدل استفاده شود. مجله مذکور سوره های جعلی چهارگانه را از ص ۱۴۰ تا ۱۵۵ ذکر می کند و به نقادی آنها می پردازد.

۳- (۵) <http://dialspace.Dial.pipex.com/town/park/geq۹۶/iman.him>

انسان خردمندی که کم‌ترین آگاهی از زبان عربی داشته باشد، تردید نمی‌کند که چنین کلماتی را نمی‌توان به عنوان معارضه با قرآن پذیرفت و هیچ معارضی نمی‌تواند ادعا کند که این کلمات را بدون کمک از آیات قرآن و به تنهایی ساخته است.

اگر معارضه نمودن این قدر سهل و آسان بود، عرب با سابقه دیرینه‌ای که در مورد تحدّی با اشعار فصیح داشت، همان ابتدا اقدام به چنین کاری می‌کرد؛ به ویژه این که در میان آنها دانشمندان بسیاری نیز بودند. این عدم معارضه با قرآن، با این که آنها با اصول و فنون معارضه‌آشنایی کامل داشتند، بیانگر ساختگی بودن سوره‌های جعلی است و لذا نمی‌توان آنها را معارضه‌ناמיד (۱) اگر معارضه را این گونه معنا کنیم و این کلمات ساختگی را مصداق معارضه بدانیم، هر انسانی که به زبان عربی آگاهی داشته باشد می‌تواند با ضمیمه نمودن و جابه‌جا کردن کلمات آیات قرآن، جملاتی را بسازد و ادعا کند که با قرآن به معارضه برخاسته و مانند آن را آورده است.

نتیجه‌گیری

از آن چه تاکنون در مورد تحدّی و هم‌آوردطلبی قرآن مطرح شد، ناتوانی مخالفان از همانندآوری قرآن، با وجود تلاش‌های فراوانی که به خرج داده‌اند آشکار می‌شود. همچنین کاملاً روشن است که قرآن محصول فکر و اندیشه فردی امی و درس‌نخوانده نمی‌باشد؛ زیرا مخالفان قرآن تمام تلاششان را به کار بستند تا از این معارضه‌خواهی قرآن سربلند و موفق بیرون آیند؛ با این حال و پس از گذشت قرون متوالی، هنوز نتوانسته‌اند مثل و مانند قرآن را بیاورند؛ اگرچه در میان آنان ادیبان بزرگی از عرب و

ص: ۱۵۰

غیر عرب وجود داشته است. اگر قرآن محصول فکر بشری به ویژه فردی امی بود، حتماً تاکنون دیگران موفق به آوردن مثل آن می شدند؛ زیرا با پیشرفت علم و دانش، افراد نابغه در حوزه ادبیات و علم - که قرآن بدان پرداخته است - می توانستند بر قرآن غلبه یابند. به عبارت دیگر اگر آورنده قرآن از علم و الهام غیبی بی بهره بوده و قرآن محصول ذوق فکری و ادبی خود او بوده است، چگونه ممکن است که دیگران نتوانند با قرآن معارضه نمایند؟ از مطالبی که تاکنون مطرح شد، به روشنی استفاده می شود که قرآن معجزه و پدیده خارق العاده ای می باشد که بشر توان معارضه با آن را نداشته و نخواهد داشت.

در این بخش، مباحثی پیرامون وجه یا وجوه اعجاز قرآن مورد بررسی قرار می گیرد. هدف این بخش بررسی آرای متکلمان نیست؛ زیرا همان گونه که در فصل سوم و بحث تحدی گفته شد، بیشتر متکلمان، تحدی قرآن را منحصر به فصاحت و بلاغت می دانند و آنان نیز که تحدی را فراتر از فصاحت و بلاغت می دانند، در مباحث وجوه اعجاز به طور مفصل وارد بحث از فراتر دانستن اعجاز از فصاحت و بلاغت نشده اند و تنها به اشاره ای اجمالی بسنده نموده اند.^(۱) از آن جا که هدف اصلی پژوهش حاضر تطبیق مبانی کلامی اعجاز بر قرآن است، پس از

ص: ۱۵۳

۱- (۱) نویسنده شرح المقاصد، در ص ۲۸ و ۲۹، بعد از بحث فصاحت قرآن، می گوید: عده ای اعجاز را در نظم قرآن می دانند و عده ای دیگر در اخبار از غیب می دانند. همچنین در صفحه ۲۶۹ شرح مواقف، در بحث وجوه اعجاز قرآن آمده است که اخبار از غیب و عدم اختلاف نیز از وجوه اعجاز می باشد، ولی تفصیلاً وارد این بحث نمی شود. در المنقذ من التقلید، ص ۲۵۹ و ۲۶۰، این گونه آمده است که علما، وجوه اعجاز را در فصاحت و اخبار از غیب و عدم اختلاف یا قول صرفه می دانند. باقلانی در تمهید الاوائل، ص ۱۸۵ و ۱۸۶، به اخبار از غیب اشاره می کند.

اثبات اعجاز قرآن و فراتر دانستن تحدّی از فصاحت و بلاغت، لازم است به وجوه اعجاز به صورت عام پرداخته شود که شامل همه جهات اعجاز قرآن می باشد. با توجه به این که بحث وجوه اعجاز قرآن بسیار مورد توجه نویسندگان معاصر قرار گرفته و ایشان به تفصیل به آن پرداخته اند، نیازی به ارائه تفصیلی این مبحث نیست و لذا وجوه اعجاز قرآن از نگاه متفکران مسلمان را به اختصار مرور می کنیم.

فصاحت و بلاغت قرآن

اشاره

اعجاز بیانی قرآن از گسترده ترین و معروف ترین وجوه اعجاز قرآن است که در تمام آیه ها، سوره ها و سطرِ سطرِ قرآن قابل تصویر و تصور است؛ به گونه ای که مورد قبول قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی است.

از آن جا که ارکان و بخش های عمده این وجه یا وجوه، در سه بعد فصاحت الفاظ، بلاغت معانی و نظم و اسلوب مضامین تبیین می شود اقوال دانشمندان در این زمینه مختلف می باشد. گروهی تحدّی قرآن را منحصر در بعد فصاحت و بلاغت می دانند (۱) و برخی معتقدند تحدّی قرآن در زمینه فصاحت بیش از حد و نظم مخصوص و سبک و اسلوب بدیع آن است (۲) و بعضی دیگر بر این باورند که وجوه اعجاز قرآن سه

ص: ۱۵۴

۱- (۱) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح و تعلیق حسن زاده آملی، ص ۳۵۷ و تلخیص المحصل، ص ۳۵۱ به بعد.

۲- (۲) محمد بن حسن طوسی، الاقتصاد والهادی الی طریق الرشید، تحقیق حسن سعید، ص ۱۷۲ و ۱۷۳ و عبدالحق ابن عطیه اندلسی قاضی ابی محمد، تفسیر المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹.

چیز است: فصاحت در الفاظ، بلاغت در معانی، زیبایی در نظم. (۱) عده ای نیز وجه اعجاز قرآن را فقط نظم و هماهنگی الفاظ و آیات و سبک و اسلوب جدید آن می دانند. (۲) به هر صورت اعجاز بیانی قرآن سه رکن دارد که به شرح زیر می باشند:

۱- اعجاز در فصاحت

فصاحت در لغت به معنای ظهور، بیان و آشکار می باشد (۳) و در اصطلاح کلامی است که فصیح، روان، مستعمل بوده و از حسن و زیبایی برخوردار باشد و کلام فصیح عبارتی است که واژگان آن علاوه بر فصاحت، هماهنگی و تناسب کامل با یکدیگر داشته و از هرگونه حروف و کلمات ثقیل، نامأنوس، بدآهنگ، ناموزون و همچنین تعبیرات رکیک، سبک، نفرت انگیز، گوش خراش، ناهماهنگ، پیچیده، گنگ و مبهم مصون باشد. (۴) این معنا از فصاحت در بیشتر آیات قرآن قابل مشاهده است.

۲- اعجاز در بلاغت

بلاغت در لغت به معنای رسیدن و انتها می باشد (۵) و در اصطلاح بلاغت

ص: ۱۵۵

۱- (۱) عبدالقاهر جرجانی، دلائل الاعجاز، ص ۴۹ و ۵۰ و امیر یحیی الزیدی العلوی، الطراز فی اسرار البلاغه و حقائق الاعجاز، ج ۲، ص ۴۱۱-۴۰۹.

۲- (۲) ابوالقاسم راغب اصفهانی، مقدمه جامع التفاسیر، ص ۱۰۹-۱۰۴؛ تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، ص ۱۷۷.

۳- (۳) المفردات غریب القرآن، ص ۳۸۰.

۴- (۴) سعدالدین تفتازانی، شرح مختصر، جزء اول، ص ۱۲ به بعد.

۵- (۵) المفردات غریب القرآن، ص ۶۰.

در کلام، عبارت است از کلام فصیحی که مطابق با مقتضای حال باشد.^(۱) بلاغت لفظ در واقع به اعتبار قابلیت افاده آن لفظ در مقایسه بامعنا و مراد گوینده آن می باشد^(۲) و به تعبیر دیگر، بلاغت ناظر به کیفیت معنا و محتواست.^(۳) بلاغت در متکلم به ملکه ای اطلاق می شود که به انسان این امکان را می دهد که کلام بلیغ بسازد و هر وقت بخواهد، مقصود خود را با هر نوع معنایی (مدح و ذم) با کلامی بلیغ به مخاطب برساند.^(۴) شرط کلام بلیغ این است که باید شامل معانی بلند و عمیق باشد.^(۵) نسبت میان فصاحت و بلاغت، نسبت میان انسان و حیوان است؛ یعنی هر بلیغی فصیح هست، اما هر فصیحی بلیغ نیست.^(۶) به عبارت دیگر، بلاغت دو رکن دارد: رکن اول آن، این است که کلام یا متکلم باید فصیح باشد و رکن دوم این است که کلام یا متکلم باید مطابق با مقتضای حال باشد. پس اگر هر یک از این دو شرط منتفی باشد، بلاغت شکل نخواهد گرفت؛ برخلاف فصاحت که تنها قید اول در آن شرط است؛ یعنی در فصاحت لازم نیست که کلام مطابق با مقتضای حال باشد.^(۷)

به نظر بیشتر ادیبان و سخن شناسان و متکلمان، قرآن کریم از نظر

ص: ۱۵۶

-
- ۱- (۱) همان، ص ۲۷.
 - ۲- (۲) همان، ص ۳۰.
 - ۳- (۳) همان، ص ۲۷ و محمدعلی مدرّس افغانی، المدرّس الافضل؛ ج ۲، ص ۴۱ (ایشان قید «لا المطابقة التامة» را اضافه می کند).
 - ۴- (۴) همان، ج ۲، ص ۱۳۰.
 - ۵- (۵) قرآن در قرآن، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.
 - ۶- (۶) المدرّس الافضل، همان، ج ۲، ص ۱۳۱.
 - ۷- (۷) شرح مختصر، جزء اول، ص ۳۱ و ۳۲.

رسایی و گویایی و دقت تعابیر در فهماندن مقصود خود، دارای ویژگی های برجسته ای در بلاغت می باشد.

۳- اسلوب بدیع قرآن

کلام های متداول در میان فصحای عرب عبارتند از: نثر، سجع و شعر و در هر یک از این سه شیوه، محاسن و معایبی وجود دارد؛ اما قرآن سبک و شیوه ای ارائه نموده که دارای ظرافت شعر، آزادی مطلق نثر و حسن و لطافت سجع می باشد؛ بدون این که در تنگنای قافیه و وزن دچار گردد یا پراکنده گویی کرده و تکلف به خود راه دهد و همین امر موجب حیرت ادبای عرب گردیده است. بسیاری از علما، این سبک قرآن را از برجسته ترین ابعاد اعجاز ادبی و بیانی آن دانسته اند.^(۱) ساختمان ترکیبی کلمات و سبک بدیع و اختصاصی قرآن، نه سابقه داشته و نه تقلیدپذیر است. ترنم و آهنگ شعر را با خود همسو دارد؛ بشارتش آرام بخش روان و دل انسان و هشدارهایش بیدارگر غافلان عاصین است.

انتخاب کلمات به کار رفته در جمله های قرآن، کاملاً حساب شده است؛ به گونه ای که نمی توان کلمه ای را جابه جا کرد یا واژه ای را جایگزین واژه ای نمود؛ درحالی که تمام ویژگی های واژه اصلی را ایفا کند^(۲) و به همین دلیل، آن چه قرآن پژوهان و عالمان ادبیات را به خود متوجه ساخته، گزینش واژه هایی زیبا و بعضاً بی همتا در قرآن است؛ به گونه ای که اگر این واژه ها را تغییر دهیم یا از جمله برداریم،

ص: ۱۵۷

۱- (۱) محمد هادی معرفت، علوم قرآنی، ص ۳۵۷ و ۳۵۸؛ مقدمه جامع التفاسیر، ص ۱۰۶ و ۱۰۸ و وحی و نبوت در قرآن، ص ۸۱.

۲- (۲) مقدمه تفسیر المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹؛ دلائل الاعجاز، ص ۵۰ و ابوسلیمان بستی، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، ص ۲۹.

ساختار جمله به هم می‌ریزد و زیبایی را از دست می‌دهد. البته فصاحت و بلاغت همه آیات قرآن یکسان نیست؛ بلکه در بعضی آیات، در درجه‌های فصحاحت بیان شده‌اند: مانند وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ...؛ (۱) و گفته شد: ای زمین، آبت را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن! و آب فرو نشست و کار پایان یافت.

به هر حال یکی از بارزترین وجوه اعجاز قرآن، فصاحت و بلاغت و نظم بی‌بدیل آن است. بیشتر متکلمان فصاحت و بلاغت در آیات قرآن را در بالاترین درجه آن می‌دانند. (۲)

ص: ۱۵۸

۱- (۱) هود، آیه ۴۴.

۲- (۲) در صفحه ۲۸ شرح مقاصد، آمده است که قرآن در عالی‌ترین طبقه از فصاحت و بلاغت قرار دارد و در صفحه ۴۵۹ المنقذ من التقليد آمده: یکی از جهات اعجاز قرآن فصاحت مفرط آن است. در شرح مواقف، ص ۲۶۹، آمده: قرآن در اعلی درجه بلاغت ثابت است، چون هر که تتبع کند، همه فنون بلاغت را در آن می‌یابد. و در اقتصاد شیخ طوسی، همان، ص ۲۷۹، آمده: قرآن دارای فصاحت مفرط و نظمی است که در کلام عرب مثل آن وجود ندارد. بعضی‌ها فصاحت در آیات قرآن را، بر دو نوع می‌دانند: (اعلی و پایین‌تر از آن. اما در مدرّس الافضل، در اشکال برانقسام فصاحت و بلاغت و اعلی دانستن فصاحت و بلاغت بعد از بیان مطالبی در آن مورد)، آمده، «(اذ المناسب) الطرف (ان یؤخذ ذالک) ای الطرف طرفاً (حقیقیّاً کالنهایه) والنقطۃ الّتی هی الخط، وقد ثبت فی محله ان النقطه غیر قابله للانقسام، فعليه یكون الطرف الاعلی غیر قابل للانقسام، فکیف یمکن جعله قسمین و جعل ما یقرب منه قسماً ثانیاً. و الحاصل ان المناسب للفظه الطرف ان یؤخذ الطرف، طراً حقیقیّاً و واحد شخصیّاً، و هو ما ینتهی الیه بلاغت الکلام و یصل اول درجه الاعجاز، و الطرف الاعلی بهذا المعنی الواصل اول درجه الاعجاز شیء واحد و جزئی حقیقی لا یصدق علی کثیرین فلا یشمل کلاماً یقرب من هذا الدرجه، لان ما یقرب من هذا الدرجه لیس اعلی بل هو علی، فکیف یمکن جعله قسماً من الاعلی مع کون الاعلی واحداً شخصیّاً و جزئياً غیر صادق علی کثیرین. (او) یؤخذ معنی لفظ الطرف واحداً (نوعیاً) ای واحداً بالنوع (کالاعجاز) ای یراد با الطرف الاعلی مطابق ما کان معجزاً، سواء کان فی اول درجه الاعجاز او فوق ذالک، و الوحده النوعیه انما تحصل بالاعجاز، و من المعلوم ان الطرف الاعلی بهذا المعنی النوعی ایضاً لا یشمل کلاماً یقرب من حد الاعجاز، لانه لیس من افراد هذا النوع، اذ افراد ما کان فی اول درجه الاعجاز فما فوق و ذالک لیس الکلام لیس کذاکک و ذالکک اوضح». المدرّس الافضل؛ ج ۲، ص ۱۱۹. خوانندگان را برای تفصیل مطالب در این خصوص ارجاع می‌دهیم به کتاب‌هایی که در این بخش تفصیلاً به بحث پرداخته‌اند خصوصاً کتاب مدرّس الافضل، جلد دوم، بحث فصاحت و بلاغت، که بسیار زیبا مطالب را بیان نموده‌اند.

غیب در لغت عرب به معنای مستور و پنهان، در مقابل محسوس و مشهود به کار می رود و به هر چیزی که از قلمرو حواس ما بیرون باشد، غیب می گویند. غیب در مقابل شهادت قرار دارد و مقصود از آن، بخشی از حقایق عالم هستی است که از حوزه ادراک متعارف بشری خارج است. قرآن کریم از حقایق غیبی فراوانی خبر داده و علاوه بر تبیین برخی مطالب غیبی، پیرامون خداوند متعال و صفات جمال و جلال او، فرشتگان و اجنه، برزخ و عالم آخرت و بهشت و جهنم و... خبر داده است؛^(۱) بنابراین اخبار از غیب در قرآن، تنها منحصر به گزارش های صحیح از گذشته و آینده نیست، بلکه اقسامی دارد که به برخی از آنها اشاره خواهیم نمود.

۱- اخبار گذشتگان

مقصود از اخبار گذشتگان، خبرها و حوادثی در گذشته می باشد که آنها را اخبار از غیب می نامیم؛ خبرهایی که قرآن از آنها به طور صحیح و

ص: ۱۵۹

۱- (۱) الاقتصاد، تحقیق شیخ حسن سعید، ص ۱۷۲؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۳۶ و ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، تحقیق مهدی رجائی، ص ۳۰۸.

قطعی خبر داده است. قرآن کریم به حوادث و سرگذشت هایی از امت های پیشین و پیامبران گذشته استدلال کرده است که داستان آنها را قبل از این، نه پیامبر و نه مردمی که پیامبر در میان آنان به سر می برد، نمی دانستند؛ مواردی مانند سرگذشت انبیا و امت های گذشته که می توان آنها را به صورت زیر بیان نمود:

الف) کفالت حضرت مریم بر عهده زکریا بود. یک روز که نزد مریم رفت، روزی پاکیزه ای نزدش می بیند؛ آن هم میوه تابستان در فصل زمستان! با تعجب می پرسد: از کجا چنین خوراکی برایت فراهم شده؟! مریم می گوید: خداوند مرتب آنها را برایم می فرستد و خداوند هر کس را بخواهد، بدون حساب روزی می دهد. زکریا که همواره در حسرت نداشتن فرزند می سوخت، از دیدن این حادثه امیدوار شد و به دعا و تضرع و التماس پرداخت، تا این که فرشتگان در محراب به وی مژده پسری دادند که پاکدامن و از پیغمبران شایسته خواهد شد. ولی چون زنش از آغاز نازا و خودش در آن زمان پیری نود و چند ساله بود، با شگفتی پرسید: پروردگارا چگونه من دارای پسری خواهم شد با آن که من سخت پیر شده ام و زنم نازاست؟!... قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ؛ (۱) فرمود: بدین گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می دهد.

ب) مانند این قصه درباره حضرت ابراهیم روی داده که عمر زیادی (به روایتی متجاوز از صد سال) از او گذشته و اولادی نداشت. فرشتگان به صورت مهمان بر او وارد شده، او را بشارت می دهند که خداوند پسری به او عنایت می فرماید. همسرش با خنده می گوید: ای وای! من و

ص: ۱۶۰

شوهرم از سن بچه دار شدن گذشته ایم و در دوران جوانی از فرزند محروم ماندیم و این بسیار بعید و عجیب است. ملائکه گفتند: از کار خدا تعجب می کنی؟! رحمت و برکاتش شامل خاندان شما می باشد.

ج) مهم تر از این دو داستان، ماجرای حضرت عیسی (علیه السلام) است که مریم بعد از دریافت خبر، ناراحت شده و می گوید: چگونه برای من فرزندی خواهد بود، درحالی که با هیچ بشری تماس نداشته ام؟ جواب او چنین است: چنین است، خدا آن چه بخواهد خلق می کند. هرگاه به امری فرمان دهد، پس جز این نیست که به آن بگوید باش، پس وجود می یابد و هست می شود. (۱)

د) مهم تر و عجیب تر از خلقت حضرت عیسی (علیه السلام) بدون پدر، آفرینش آدم بدون پدر و مادر است: همانا مثل عیسی نزد خدا مانند داستان آدم است که او را از خاک آفرید. پس به او گفت باش، پس شد و وجود یافت. حق از آن پروردگار توست. پس هرگز و به هیچ وجه از شکاکان مباش. (۲) از تعبیر آیه و تشبیه آن و همچنین از دیگر تعبیرات و حتی تصریحات موجود در داستان های قبل و بعد از این داستان به خوبی آشکار می شود که آفرینش آدم خارق العاده بوده است.

ه) حضرت صالح طبق خواسته قومش از خدا می خواهد که از میان کوه شتری خلق فرماید. دعای او مستجاب می شود و به مردم می گوید: **وَ يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ... ؛ (۳)** ای قوم من! این «ناقه» خداوند است که برای شما نشانه ای است.

ص: ۱۶۱

۱- (۱) هود، آیه ۷۱ و ۷۲.

۲- (۲) آل عمران، آیه ۵۹ و ۶۰.

۳- (۳) هود، آیه ۶۴.

قرآن کریم در موارد متعددی از حوادث و وقایعی که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حال واقع شدن بوده، خبر داده است؛ مانند خبرهای غیبی قرآن از دسیسه های منافقان و دشمنان اسلام: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعَصِيَةِ الرَّسُولِ وَ إِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ (۱) آیا ندیدی کسانی را که از نجوا [سخنان درگوشی] نهی شدند؛ سپس به کاری که از آن نهی شده بودند، باز می گردند و برای انجام گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا به نجوا می پردازند و هنگامی که نزد تو می آیند تو را تحیتی (و خوشامدی) می گویند که خدا به تو نگفته است و در دل می گویند: «چرا خداوند ما را به سبب گفته هایمان عذاب نمی کند؟!» جهنم برای آنان کافی است؛ وارد آن می شوند و چه بد فرجامی است.

خداوند متعال در این آیه، آشکارا از دسیسه های منافقان خبر می دهد.

۳- اخبار از آینده

با این که ریشه های حوادث آینده در زمان حال و گذشته وجود دارد و هیچ کس نمی تواند دقیقاً از حوادث آینده پرده بردارد، اما انسان همیشه خواسته که از حوادث آینده باخبر شود و در این راه، کوشش های فراوانی کرده است. با این وجود بشر هیچ گاه وسیله مطمئنی برای کنار زدن پرده های ضخیم میان او و آینده به دست نیاورده است. این علاقه

ص: ۱۶۲

شدید انسان به آگاهی از حوادث آینده، همیشه در طول تاریخ وجود داشته است.

قرآن به روشنی به پرده برداری از این گونه حوادث می پردازد. حوادثی که پس از نزول آیات و در زمان آینده رخ می داند که می توان به مواردی چون خبر پیروزی روم بر فارس اشاره نمود: **غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بِضْعِ سِنِينَ...**؛ (۱) سپاه روم در سرزمین پایین تر شکست خوردند، ولی آنها بعد از شکستشان، به زودی و در چند سال بعد غلبه خواهند کرد.

همچنین می توان به خبر حفظ و صیانت قرآن از تحریف (۲) مطابق وعده الهی و خبر پیروزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره نمود: **كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ**؛ (۳) خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می شویم؛ چرا که خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

خداوند کریم در این آیه خبر از پیروزی پیامبران خود می دهد و این امر برای تمام پیغمبران الهی محقق گردیده است. یکی از صاحبان تفاسیر در توضیح این آیه می گوید: با این که انبیا با بی کسی و ناداری دعوت خود را آغاز کردند و دشمنانشان در همه ادوار، اشراف و رؤسا و سلاطین بودند و خلاصه جمیع اسباب و وسایل پیروزی در اختیارشان بود، با این حال پیروزی نهایی با پیغمبران بوده است و دشمنان نیرومند و سلاطین مقتدر مغلوب گشته، نابود یا تسلیم می شدند.

ص: ۱۶۳

۱- (۱) روم، آیه ۲-۴.

۲- (۲) فجر، آیه ۹.

۳- (۳) مجادله، آیه ۲۱.

آری، انبیا با تأیید و یاری پروردگار بر مخالفانشان پیروز می شدند. اگر مخالفان بزرگ ترین علما و فلاسفه جهان بودند، پیغمبر درس نخوانده مکتب و مدرسه ندیده در استدلال و احتجاج و اقامه برهان بر آنها غلبه می یابد. (۱)

عدم اختلاف در قرآن

اشاره

مباحث عدم اختلاف در قرآن را در چند محور زیر خلاصه می کنیم و به اختصار به بررسی آنها می پردازیم:

۱- تحدی به عدم اختلاف

پیش از این در بحث تحدی بیان شد که قرآن در آیه ۸۲ سوره نساء، بشر را به مبارزه دعوت می نماید و می فرماید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۲) آیا درباره قرآن نمی اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند.

خداوند حکیم به واسطه این آیه، هرگونه اختلاف در آیات قرآن را نفی می کند و عدم اختلاف در آن را دلیلی بر وحی بودن آن از سوی خداوند می داند.

۲- ابعاد عدم اختلاف در قرآن

اشاره

ابعاد عدم اختلاف در آیات قرآن را می توان در فصاحت، بلاغت، نظم و معارف آن دانست که آن را در دو محور عدم اختلاف در ظاهر آیات و عدم اختلاف در معارف بررسی می کنیم.

ص: ۱۶۴

۱- (۱) محمدتقی مزینانی شریعتی، وحی و نبوت، ص ۲۲۹-۲۳۱.

۲- (۲) نساء، آیه ۸۲.

هر انسان متفکری وقتی به آیات قرآن می نگرد، می بیند که نظم و هماهنگی ویژه ای بر آیات آن حاکم است و این اسلوب قرآن، دلیلی بر وحیانی و الهی بودن آن است. اگر قرآن از سوی خدا نبود، نه فقط یک یا چند اختلاف و تضاد، بلکه اختلاف ها و تضادهای فراوانی در آن به چشم می خورد. قرآن، کتابی منحصر به تعالیم و دستورهای مذهبی نیست؛ بلکه دستورهایی سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن آمده است. عادتاً ممکن نیست چنین کتابی با این ویژگی ها، خالی از تضاد، تناقض، اختلاف گویی و نوسان های زیاد باشد. اما هنگامی که می بینیم با وجود همه این جهات، تمام آیات قرآن هماهنگ و خالی از هرگونه تضاد و اختلاف و ناموزونی است، به یقین می توانیم استدلال کنیم که این کتاب زائیده افکار انسان ها نیست؛ بلکه از ناحیه خداوند متعال می باشد؛ چنان که خود قرآن نیز این حقیقت را در آیه بالا- بیان کرده است. به تعبیر دیگر، تمام موجودات مادی، از جمله انسان ها، که از جهتی جنبه مادی دارند، دائماً در تغییرند و تغییرات خود را به موجودات پیرامون خود منتقل می کنند. تأثیر گذاشتن و تأثیرپذیری، جزو طبیعت انسان و هر موجود مادی دیگری است؛ به همین، دلیل آرا و افکار انسان با گذشت زمان دگرگون می شود. به ویژه کسب تجربیات و بالا رفتن سطح مهارت انسان در مسائل مختلف به این دگرگونی کمک می کند و از همین روست که اگر خاطرات سالیان متوالی، زندگی یک انسان را جمع آوری کنند، می بینند تغییر و تضاد و ناهماهنگی در آن وجود دارد. تنها خداوند قادر متعال است که از هر دگرگونی و تأثیرپذیری در امان

است و هرگز در سخنانش تضادی وجود ندارد و این یکی از روش های شناخت کلام خداوند از کلام ما انسان هاست.

علامه طباطبائی می فرماید: «قرآن کریم به این معنا تحدّی کرده که در سراسر آن اختلافی در معارف وجود ندارد. بدیهی است که حیات دنیا، حیات مادی و قانون حاکم بر آن، قانون تحول و تکامل است؛ هیچ موجودی از موجودات و هیچ جزئی از اجزای این عالم نیست، مگر آن که وجودش تدریجی است که از نقطه ضعف شروع می شود و به سوی قوّت و شدّت می رود. از نقص شروع شده، به سوی کمال می رود تا به نقطه نهایت کمال خود برسد.

یکی از اجزای این عالم، انسان است که در حال سیر به سوی تحول و تکامل است؛ هم در وجودش، هم در افعالش و هم در آثارش و از جمله این آثار، نتایج حاصل از فکر و ادراک انسان است. پس هیچ یک از ما انسان ها نیست، مگر آن که خودش را چنین درمی یابد که امروزش از دیروزش کامل تر است. این کتاب آسمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را آورده، به تدریج و در مدت بیست و سه سال نازل شده و بر مردم قرائت می شده، درحالی که در این مدت حالات مختلف و شرایط مختلفی پدید آمد و قرآن در مکه، مدینه، در شب و در روز، در سفر و در حضر، در زمان آرامش، در حال جنگ و شکست، در حال غلبه و پیشرفت، در حال امنیت و آرامش و در حالت ترس و وحشت نازل شده است. از سوی دیگر، قرآن برای منظور نازل شده؛ بلکه هم برای القای معارف الهیه و هم تعلیم اخلاق فاضله و هم وضع قوانین و احکام دینی، آن هم در همه حوایج زندگی نازل شده است

وبا این حال در چنین کتابی کوچک ترین اختلافی در نظم متشابهش دیده نمی شود»^(۱).

(ب) عدم اختلاف در معارف

در معارف قرآن نیز هیچ گونه تناقض و تضادی وجود ندارد؛ بلکه آیات آن یکدیگر را تفسیر می کنند و بعضی از آنها بیان کننده بعضی دیگر هستند و جمله ای از آن، مصداق جمله دیگر است.^(۲) باید توجه داشت که اولاً انسان همانند سایر موجودات این عالم، در معرض تغییر و تکامل تدریجی است. ثانیاً، هیچ انسانی جامع تمام علوم نیست. ثالثاً، انسان تحت تأثیر شرایط گوناگون محیط زندگی خویش قرار می گیرد. حال اگر انسانی در خلال بیست و سه سال از عمر پرتلاطم خود و در شرایط گوناگون، گفته هایش هم از لحاظ اسلوب و نظم و هم از نظر معارف و محتوا جامع، یکسان و هماهنگ باشد، می توان نتیجه گرفت که چنین کلامی، کلام الهی بوده و معجزه است.^(۳) به بیان دیگر، هماهنگی و همانندی ویژه ای بر محتوا و مفاهیم و معارف قرآن حاکم است که ممکن نیست این مفاهیم عالی، از فکر این بشر متحول سرچشمه گرفته باشد؛

ص: ۱۶۷

۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۸ و ۶۹.

۲- (۲) همان، ص ۶۹.

۳- (۳) محمدجواد بلاغی، آلاء الرحمن، ص ۴۲ و ۴۳؛ قرآن در قرآن، ص ۱۴۱ و ۱۳۸. در شرح مواقف، ص ۲۶۹، در بحث وجوه اعجاز قرآن آمده است که عدم اختلاف نیز از وجوه اعجاز می باشد، ولی تفصیلاً وارد این بحث نمی شود. در المنقذ من التقليد، ص ۲۵۹ و ۲۶۰، نیز آمده: علما وجوه اعجاز را در فصاحت عدم اختلاف و... می دانند. در این مورد بحث مفصل و مفیدی در قرآن شناسی استاد مصباح یزدی، ص ۱۵۱ به بعد آمده است.

زیرا در آن صورت مطالب آن از نظر صحت، فساد، عمق و استحکام با هم تفاوتی عمیق پیدا می کرد.

۳- عدم اختلاف در قرآن، دلیلی بر خرق عادت بودن آن

روحیات هر انسانی دائماً در تغییر است و قانون تکامل در شرایط عادی و در صورتی که وضعی استثنائی به وجود نیاید، انسان و روحیات و افکار او را هم در برمی گیرد و در نتیجه، با گذشت روز و ماه و سال، زبان، فکر و سخنان انسان ها نیز دگرگون می شود؛ مخصوصاً اگر کسی در برابر حوادث بزرگی قرار گرفته باشد؛ حوادثی که پایه یک انقلاب فکری، فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی و سیاسی را پی ریزی کند. در چنین شرایطی انسان هر قدر هم بخواهد سخنان خود را یکسان و یکنواخت و بر مبنای افکار و اندیشه اولیه خود بهینه سازی کند، قادر نخواهد بود؛ به ویژه اگر درس نخوانده و پرورش نیافته باشد و در یک محیط کاملاً عقب افتاده باشد.

قرآن در مدت بیست و سه سال و براساس نیازمندی های تربیتی مردم و در شرایط کاملاً مختلف نازل شده و کتابی است که درباره موضوعاتی کاملاً گوناگون سخن می گوید و مانند کتاب های معمول که تنها یک بحث اجتماعی، سیاسی، فلسفی، حقوقی یا تاریخی را مطرح می کنند نیست؛ بلکه گاهی درباره توحید و اسرار آفرینش و گاهی درباره احکام، قوانین، آداب و سنن سخن می گوید، زمانی درباره امت های پیشین و سرگذشت تکان دهنده آنان و زمانی دیگر در قالب موعظه و نصایح و عبادات و رابطه بندگان با خدا سخن می گوید. با این حال، در سراسر آیات قرآن، از نظر ظاهر، مطالب،

محتوا و مفاهیم هیچ گونه اختلافی که قابل توجه باشد، دیده نمی شود. این مهم ممکن نیست، مگر این که قرآن از یک منبع فوق بشری سرچشمه گیرد. بنابراین می توان گفت که قرآن در کیفیت بیان مطالب، از جهت ظاهر و در فصاحت و بلاغت و نیز در بیان معارف عالیّه امری خارق العاده می باشد؛ چرا که در هیچ یک، مواردی اختلافی در آن دیده نشده است.

جامعیت معارف قرآن

قرآن کریم در دو آیه زیر به جامعیت خود تصریح کرده است: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ؛ (۱) و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. نیز... وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ؛ (۲) او آن چه را در خشکی و دریاست می داند. هیچ برگ (از درختی) نمی افتد، مگر این که از آن آگاه است و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی وجود ندارد، جز این که در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است.

قرآن کریم علاوه بر زیبایی های ادبی و نگارشی، دارای معانی و معارف بسیار وسیع و عمیقی است. (۳) این گستردگی، سبب شد که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از قرآن به دریایی ژرف تعبیر کند که هیچ گاه از

ص: ۱۶۹

۱- (۱) نحل، آیه ۸۹.

۲- (۲) انعام، آیه ۵۹.

۳- (۳) سلطان محمد جنابذی، بیان السعاده، ج ۱، ص ۳۹-۴۴.

آب تهی نمی شود، گرچه همه عالمان از آب بهره ببرند.^(۱) قرآن مجموعه ای پربار از معارف مورد نیاز بشر در زمینه های گوناگون فکری، اعتقادی، بینش های بنیادی پیرامون آغاز و فرجام عالم و آدم و نظام های رفتاری همه جانبه انسان در جنبه های زندگی فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، دنیوی و اخروی است.

یکی از پرسش هایی که در زمینه جامعیت قرآن می توان به آن پرداخت، این است که این کتاب آسمانی تا چه اندازه دربرگیرنده علوم می باشد؛ آیا همه جزئیات و تفصیل علوم را می توان در قرآن یافت؟ یا این که قرآن تنها آن چه را برای هدایت بشر لازم بوده، بیان فرموده است.

اما آن چه ما بر آن تأکید داریم، این است که اگر کسی در متن آموزه های قرآن دقت کند، می بیند که این کتاب آسمانی به بحث از معارف دقیق الهی، فلسفی، اخلاق فاضله و قوانین فرعی معاملات و عبادات پرداخته است. از میان ویژگی های معارف و علوم قرآنی که آن را از سایر کتاب ها برجسته ساخته، به چند ویژگی عمده اشاره می کنیم:

۱. گستردگی معانی و محتوای قرآن با کتاب های بشری عادی قابل مقایسه نیست. هنگامی که به جامعه بشری می نگریم، می بینیم بهترین دانشمندان دنیا فقط در یک یا چند مورد از مباحث علمی اظهار نظر کرده اند. می توان ادعا کرد آن چه بشر از بدو تولد خود تا بدین روز درباره اشیا و موجودات و مسائل مربوط به آن بیان کرده، از نظر جامعیت و گستردگی در مقابل مفاهیم و محتوای قرآن بسیار اندک و

ص: ۱۷۰

ناچیز می باشد. همچنین در قرآن معانی و مطالبی علمی وجود دارد که فهم آن برای بشر امروز بسیار دشوار می باشد.

۲. معارف قرآن و آیات آن، از چنان عظمت و ارزشی برخوردار است که فلاسفه و عرفا در برابر آنها زانوی ادب زده اند. هر قدر دانشمندان و فلاسفه با دقت تمام و با استدلال های عقلی خود و نیز عرفا با سیر و سلوک عرفانی شان، به تبیین آیات نورانی قرآن می پردازند، می بینند که قرآن در جامعیت و استحکام از چنان دقتی برخوردار است که انسان را به شگفتی وامی دارد؛ چرا که مفاهیم قرآن از منبعی سرچشمه گرفته است که حقایق انسان و جهان هستی را در پرتو ذاتی، که مبدأ و منتهای عالم است، تبیین می نماید.

۳. ویژگی دیگر قرآن این است که احکام آن با تمام گستردگی، بر توحید ذات پاک خداوند استوار می باشد؛ یعنی هدفش این است که می خواهد آن چه را که مقتضای کمال وجودی انسان است، پرورش دهد و این کمال، همانا متجلی شدن توحید در ذات، افعال و صفات آدمی است که نتیجه آن، اخلاص و حب است و احکام شریعت وسیله ای برای رسیدن انسان به کمال فطری اش می باشد. به طور خلاصه می توان گفت: اساس احکام قرآن با تمام گستردگی آن، توحید است؛ به گونه ای که تمام آنها در نهایت به توحید منتهی می شوند. پس این احکام، مقتضای توحید و توحید، مقتضای کمال فطری انسان است.

این که ما چگونه و از چه راهی می توانیم از دیدگاه برون دینی به این ویژگی احکام و معارف دین اسلام آگاهی بیابیم، مسئله ای است که به بحث و بررسی مفصل نیاز دارد، اما به طور خلاصه می توان گفت که از

نظر مرحوم علامه طباطبایی، ما می توانیم اقتضائات فطری خود را، که همان متجلی شدن توحید و اخلاص در ذات کردار و گفتار ما باشد، در آینه احکام شرع ببینیم. این مطلب از مباحثی که ایشان در تفسیر المیزان با عنوان «فطری بودن دین و احکام آن» دارد، به دست می آید.

۴. قرآن از حقایق علمی خبر داده است که فراتر از علم عصر نزول و حتی علوم رایج در طی اعصار درخشان اسلامی بوده است. اما با توسعه و پیشرفت علم در قرون اخیر، فهم آن حقایق برای بشر ممکن گردیده است. این ویژگی مهم، سبب معجزه بودن قرآن از لحاظ علمی شده است و در این زمینه، اندیشمندان مسلمان و نیز برخی از دانشمندان غیر مسلمان تحقیقاتی کرده اند.^(۱) شاید بتوان معارف قرآن را به صورت زیر خلاصه کرد:

توحید: قرآن همه راه های خداشناسی، اعم از آفاقی و انفسی را به مخاطبان خویش ارائه می کند^(۲) و نشان می دهد که علم، قدرت، اراده و تصرف خداوند در تمام موجودات هستی، هیچ منافاتی با نظم علی و معلولی و اراده و اختیار انسان ندارد.

انسان شناسی: قرآن به ساحت های گوناگون جسم و روح و عقل انسان، به مبدأ و منتها و مسیر و برنامه های مراحل سیر انسان و این که از کجا آمده، در کجاست و به کجا می رود، توجه کرده است. مراحل پیدایش انسان در قرآن توصیف شده^(۳) و همو به عنوان خلیفه خدا در

ص: ۱۷۲

۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۴ و ۶۵؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۸-۵۱ و ابراهیم حجازی، آیات العقائد، ص ۲۳۶.

۲- (۲) فصلت، آیه ۵۳.

۳- (۳) مؤمنون، آیه ۱۴.

زمین معرفی می شود.(۱) همچنین قرآن بیان می کند که این انسان با سرشت الهی خلق شده و دارای دو وجهه ملکی و ملکوتی است.(۲)

نبوت: در بیان قرآن، انبیای الهی معصوم و برگزیده هستند(۳) و برای هدایت انسان ها و سعادت آنها فرستاده شده اند.(۴)

معاد: ترسیم حیات ابدی و معادشناسی قرآن، برجستگی ویژه ای دارد و نزدیک به یک سوم آیات قرآن به این موضوع اختصاص یافته و در پرتو بقای روح انسان، صحنه های حیات برزخی و رستاخیز نهایی به شکل اعجاب انگیزی مطرح شده است.(۵)

به طور کلی می توان گفت که معارف قرآن از آن حیث خارق العاده می باشد که دربردارنده همه علوم و فنون مورد نیاز بشر است و آن چه انسان در بعد مادی و غیر مادی خود بدان نیاز دارد، در قرآن جمع شده است. چنین جامعیتی که بتواند به نیازهای انسان در همه ابعاد به طور حتمی پاسخ دهد، از یک انسان امی که در هیچ محیط علمی پرورش نیافته، غیر قابل انتظار و خارق العاده می باشد.

اُمّی بودن آورنده قرآن

«اُمّی» منسوب به «اُمّ» به معنای مادر است و مقصود از آن، بنابر یک معنا این است که فردی جز معلوماتی که بر اساس فطرت و استعدادهای مادرزادی خود به دست می آورد، معلومات دیگری ندارد و فاقد

ص: ۱۷۳

۱- (۱) بقره، آیه ۳۰.

۲- (۲) انسان، آیه ۳.

۳- (۳) آل عمران، آیه ۳۳ و انعام، آیه ۸۴ و ۸۷.

۴- (۴) حدید، آیه ۲۵.

۵- (۵) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۵۰ و ۵۵.

معلومات اکتسابی به دست آمده در پرتو خواندن و نوشتن است.

یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن، درس نخوانده بودن پیامبر و همنشین نبودن ایشان با علما و دانشمندان، تا زمان بعثت است. آن حضرت پیش از بعثت مانند دیگران از هیچ دانش و علمی بهره نداشت و در تمام عمر در برابر هیچ آموزگاری زانو نزد و هیچ قلمی به دست نگرفت و خطی ننوشت. سال های متمادی در بین مردم زندگی کرد، درحالی که هیچ یک از معاصرانش یک بیت شعر از او نشنیدند. چنین شخصیتی ناگهان در سن چهل سالگی کتابی آورد که هم الفاظش و هم معانی اش شگفت آور است و تمامی ادبا، شعرا و علما از هموردی آن درماندند. (۱) در آیاتی از قرآن نیز بر این مطلب تأکید شده است: وَ مَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ؛ (۲) تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی و با دست خود چیزی نمی نوشتی؛ مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستید، شک و تردید کنند.

این آیه در صدد بیان این مطلب است که اعجاز قرآن، به گونه ای است که کسی نمی تواند در آن شک و تردید کند؛ چرا که می فرماید: تو را قبل از نزول قرآن به گونه ای تربیت کردیم که همه مردم بدانند تو درس نخوانده و مدرسه نرفته ای؛ لذا نمی توانند شک کنند که قرآن از جانب خدا نیست.

در سوره یونس نیز پس از طرح تقاضای مخالفان، مبنی بر آوردن کتابی دیگر یا تبدیل همین کتاب، به نکته فوق اشاره نموده، می فرماید:

ص: ۱۷۴

۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۵ و ۶۶.

۲- (۲) عنکبوت، آیه ۴۸.

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ؛ (۱) بگو: اگر خدا می خواست، من این آیات را بر شما نمی خواندم و خداوند از آن آگاهتان نمی کرد؛ چرا که مدت ها پیش از این، در میان شما زیستم (و هرگز آیه ای نیاوردم) آیا نمی فهمید؟!

به عبارت دیگر، روح استدلال مطرح در این آیه این است که اگر قرآن ساخته خود پیامبر بود، طبعاً باید مشابه آن در سخنان گذشته وی می بود. این آیه بیان می کند که پیامبر این معارف را در اختیار نداشته و ندارد و زندگی نسبتاً طولانی آن حضرت پیش از بعثت گواه آن است. او مدت ها در بین شما زندگی کرده و اگر با توجه به شناختی که از او در این مدت دارید، درباره او و این کتاب بیندیشید، به این نتیجه خواهید رسید که تدوین چنین کتابی به وسیله چنین فردی امکان پذیر نیست.

قرآن مجید، در دو آیه دیگر نیز پیامبر را امی نامیده است:.... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ؛ (۲) پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده اش، آن پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید؛ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... ؛ (۳) همان ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی»، پیروی می کنند، پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند.

و در آیه دیگر می فرماید: وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا

ص: ۱۷۵

۱- (۱) یونس، آیه ۱۶.

۲- (۲) اعراف، آیه ۱۵۸.

۳- (۳) همان، آیه ۱۵۷.

بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ؛ (۱) و اگر درباره آن چه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده ایم، شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فرا خوانید، اگر راست می گوئید.

این آیه در صورتی مورد بحث است که ضمیر «مثله» به کلمه «عبد» در عبارت: مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا باز گردد. مفسران درباره مرجع ضمیر «مثله» در آیه اختلاف نظر دارند. برخی آن را به کلمه «ما» در مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا باز گردانده و برخی دیگر مرجع آن را کلمه «عبد» دانسته اند. بنابر نظریه کسانی که مرجع ضمیر را کلمه «عبد» دانسته اند، آیه در صدد بیان اعجاز قرآن با تکیه بر امی بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشد.

در جای دیگر، خداوند در نقل قول از مخالفان می فرماید: وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ؛ (۲) و گفتند: این همان افسانه های پیشینیان است که وی آن را رونویس کرده و هر صبح و شام بر او املا می شود.

بنابر این آیه، مخالفان پیامبر بر این باور بودند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) توان خواندن و نوشتن نداشته و از این رو، از دیگران می خواسته تا برایش بنویسند و برای او بخوانند. هنگامی که در قرآن مجید دقت می کنیم، می بینیم قرآن با وجود حجم آن، دربردارنده انواعی از معارف و علوم و احکام و قوانین فردی و اجتماعی است که با دیگر کتاب های بشری قابل مقایسه نیست. گردآوردن این همه معارف و حقایق در چنین مجموعه ای،

ص: ۱۷۶

۱- (۱) بقره، آیه ۲۳.

۲- (۲) فرقان، آیه ۵.

فرا‌تر از توان انسان‌های عادی است؛ اما آن چه بر شگفتی آن می‌افزاید و جای هیچ گونه تردیدی برای هیچ کس باقی نمی‌گذارد، این است که این کتاب بزرگ، به وسیله فردی درس نخوانده و آموزش ندیده، که هرگز قلمی بر کاغذ نیاورده و خطی ننوشته و در محیطی دور از تمدن و فرهنگ ارائه شده و شگفت‌انگیزتر آن که در طول دوران چهل ساله پیش از بعثت، حتی جمله‌ای از این سخنان بر زبان جاری نساخته و معارف ارائه شده به عنوان وحی قرآنی، دارای اسلوبی ویژه و هماهنگی خاصی است که آن را از دیگر سخنانش کاملاً متمایز می‌سازد. (۱)

اعجاز علمی قرآن

قرآن مجید یگانه معجزه جاودانی پیامبر اسلام است که در هر زمان، گواه روشنی بر نبوت او می‌باشد. اعجاز و خارق‌العاده بودن قرآن، مخصوص زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا جامعه عرب نیست؛ بلکه پیوسته مانند سندی زنده و گواهی روشن و برهانی استوار بر تارک اعصار می‌درخشد.

در مورد اعجاز علمی قرآن، می‌توان به آن دسته از مسائل علمی اشاره کرد که در عصر نزول، هیچ یک از تمدن‌های بشری از آن آگاهی نداشتند. قرآن، از مسائل و اسرار علمی پرده برداشته است که تنها پس از گذشت قرن‌ها و در سایه علوم تجربی، مورد تصدیق دانشمندان قرار گرفته و این خود بهترین دلیل بر الهی و معجزه بودن قرآن است. (۲)

ص: ۱۷۷

۱- (۱) قرآن‌شناسی، ص ۱۷۰-۱۷۵؛ راه و راهنماشناسی، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲- (۲) الالهیات، ج ۳، ص ۴۱۸ و ۴۱۹ و التمهید، ج ۶، ص ۶ و ۷.

صفحه نیلگون آسمان، با اجرام شفاف و درخشنده خود، پیوسته مورد توجه انسان بوده و در هر عصری به گونه ای مورد بررسی واقع می گرفته و نظریات گوناگونی درباره آن ابراز می شده است. روزگاری «هیئت ذی مقراطیس» و دورانی «هیئت فیثاغورث»، افکار دانشمندان جهان را به خود مشغول ساخت. در قرن دوم میلادی «هیئت بطليموس» پدید آمد و نزدیک ۱۵ قرن بر جوامع علمی جهان، از شرق تا غرب، سایه افکند؛ اما در نهضت علمی اخیر غرب، اساس آن به وسیله چهار دانشمند غربی متزلزل شد و معلوم شد که آن همه تغییرها و دقت ها در آسمان ها و زمین، پنداری بیش نبوده است.

پایه گذاران هیئت جدید

هیئت جدید به وسیله چهار دانشمند غربی پایه گذاری شد و هر یک از این چهار تن توانستند پرده ای از یکی از رازهای جهان آفرینش بردارند. این چهار نفر عبارت اند از: کپرنیک لهستانی که مرکزیت زمین را رد کرد؛ کپلر آلمانی که ثابت نمود هر سیاره ای در گردش خود به دور خورشید، یک مدار بیضی را طی می کند؛ گالیله ایتالیایی که با اختراع تلسکوپ، ستارگان نامرئی بسیاری را کشف کرد؛ نیوتن انگلیسی که با کشف قانون جاذبه عمومی ثابت کرد برخلاف پندار بطليموس که تصور می کرد ستارگان مانند میخ بر پیکر جسمی بی رنگ (فلک) کوبیده شده اند، میلیون ها منظومه شمسی و کهکشان و سحابی در فضا معلقند و در پرتو جاذبه و نیروی گریز از مرکز که در سراسر جهان آفرینش، در تمام کرات، سیارات و کواکب و کهکشان ها و حتی میان دو ذره بسیار

کوچک و ناچیز حکم فرماست، از سقوط و اصطکاک مصون و محفوظ مانده اند. در پرتو این دو نیروست که تمام اجسام، یکدیگر را جذب می کنند و هیچ موجودی از جانداران و غیره، از این قانون مستثنا نیست. نیروی جاذبه با فاصله دو جسم نسبت معکوس دارد؛ یعنی هرچه اجسام به هم نزدیک تر و فاصله آنها کمتر باشد، جاذبه آنها بیشتر است و هرچه فاصله اجسام بیشتر باشد، نیروی جاذبه آنها کمتر می شود. در نتیجه، اگر تنها نیروی جاذبه بر جهان حکومت می کرد، اجرام و اجسام به هم می پیوستند و انتظام از بین می رفت. اگر تنها نیروی گریز از مرکز وجود داشت، نظام کنونی از میان می رفت و هر سیاره ای به دره ای سقوط می کرد. نیروی گریز از مرکز در همه اجسامی که حرکت دورانی دارند، وجود دارد. مثلاً هنگامی که آتش گردان را می چرخانیم، احساس می کنیم که دست ما را می کشد. این همان نیروی گریز از مرکز است. اهمیت این قانون به اندازه ای است که بعضی قرن هفدهم را قرن نیوتن نامیده اند. نیوتن ساعت های طولانی در سکوت و اندیشه فرو رفت تا توانست این قانون پیچیده را کشف کند.

اما قرآن مجید بیش از ده قرن پیش از نیوتن در دو آیه قرآن به این حقیقت علمی تصریح می فرماید: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؛ (۱) (او) آسمان ها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید. توضیح این که جمله «ترونها» صفت لفظ «عمد»، که جمع «عمود» است، می باشد و ضمیر «ترونها» به عمده بازمی گردد. معنای جمله چنین است: «خداوندی که

ص: ۱۷۹

۱- (۱) لقمان، آیه ۱۰؛ رعد، آیه ۲. رضایی اصفهانی در بحث جاذبه عمومی علاوه بر آیات مذکور، آیه ۲۵ سوره مرسلات و آیه ۴۱ سوره فاطر را نیز دلیلی برای جاذبه عمومی دانسته است. (پژوهش در اعجاز علمی قرآن، ص ۱۲۸).

آسمان ها را برافراشت، بدون ستونی که دیده شود» و در حقیقت، آیه، ستون قابل رؤیت را نفی می کند، نه اصل ستون را. این نظریه را بسیاری از مفسران از جمله علامه طباطبایی و ابن عباس پذیرفته اند.^(۱) روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که مؤید این حقیقت می باشد. ایشان می فرماید:

«هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الارض مربوط كل مدینه الى عمود من نور»؛ این ستارگان شهرهایی هستند مانند شهرهای روی زمین و هر شهری با شهر دیگر، با ستونی از نور مربوط می باشد.^(۲) باید دید منظور از ستون های نامرئی که ستارگان را از سقوط و اصطکاک حفظ می کند چیست؟ آیا همان نیروی مرموز ناپیدایی است که نیوتن و دانشمندان دیگر نام آن را جاذبه عمومی نهاده اند؟

قرآن در بیان این حقیقت علمی، تعبیری به کار برده است که در تمام ادوار برای بشر قابل درک و فهم باشد. حتی در آن دورانی که بشر به واقعیت این ستون نامرئی پی نبرده بود، از این عبارت می فهمید که این کاخ بی ستون، ستون هایی نامرئی دارد، که همانند ستون های عمارت ها، این کاخ برافراشته را حفظ می کند.

قرآن در آیات دیگر نیز، به بی ستون بودن آسمان ها اشاره کرده، می فرماید: إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا...؛ ^(۳) خداوند آسمان ها و زمین را نگاه می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند.^(۴)

ص: ۱۸۰

۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۹۱ و ج ۱۶، ص ۲۱۶؛ و التبیان، ج ۶، ص ۲۱۳.

۲- (۲) سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷۴.

۳- (۳) فاطر، آیه ۴۱.

۴- (۴) الالهیات، ج ۳، ص ۴۱۸-۴۳۰؛ خدا و پیامبر اسلام، ص ۱۴۷-۱۵۳. همان، مربی نمونه، ص ۵۱-۵۶.

قرآن و بادهای آبستن گر

قرآن درباره باد و نقشی که در زمینه تلقیح گیاهان دارد، چنین می فرماید: **وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...؛ (۱)** ما بادهای را برای بارور ساختن (ابرها و گیاهان) فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم.

در این آیه خداوند به صراحت، نقش باد در آبستن کردن ابرها را بیان می کند و به دنبال آن از نزول باران خبر می دهد، و این همان چیزی است که پس از پیشرفت های علمی فراوان، برای انسان ها کشف شده است. آیا اشاره قرآن به این واقعیت، آن هم با قاطعیت خاصی که در لحن این کتاب وجود دارد، دلیل آن نیست که قرآن کتابی آسمانی است و از جانب خداوند نازل شده است؟ آیا این ها شاهدی گویا بر این مطلب نیست که گوینده این کلمات، کسی است که خودش همه این موجودات را آفریده و از همه قوانین حاکم بر آنها به خوبی آگاهی دارد؟ **(۲)**

قرآن و زندگی در کرات دیگر

خداوند در قرآن می فرماید: **وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ؛ (۳)** و از آیات اوست آفرینش

ص: ۱۸۱

۱- (۱) حجر، آیه ۲۲. البته در تفسیر این آیه، نظریات مختلفی مطرح است که از عهده این بحث خارج می باشد. یکی از معتبرترین نظریات، تلقیح و باردار کردن ابرها بآباد است. ممکن است با پیشرفت علوم طبیعی، معانی این آیه بهتر برای بشر روشن گردد.

۲- (۲) عبدالکریم هاشمی نژاد، رهبران راستین، ج ۲، ص ۲۹۳ و ۲۹۴.

۳- (۳) شوری، آیه ۲۹.

آسمان ها و زمین و آن چه از جنبندگان در آنها منتشر نموده و او هرگاه بخواهد بر جمع آنها تواناست.

آیا حیات و زندگی مخصوص کره زمین است و کرات دیگر مطلقاً مسکونی نیستند؟ دانشمندان همواره در پی کشف پاسخ این سؤال بوده و هستند. قرآن کریم می فرماید: خداوند موجودات زنده ای را در زمین و آسمان ها منتشر ساخته است. به نظر می رسد قرآن به روشنی از زندگی موجودات دیگری در آسمان ها خبر می دهد و این که تصوّر کنیم منظور از موجودات زنده آسمان ها، فرشتگان است، کاملاً اشتباه می باشد؛ چرا که واژه «دابه» (جنبنده) تنها به معنای موجودات جسمانی است و بر فرشتگان اطلاق نمی شود و لذا آن جا که قرآن می خواهد از فرشتگان نام ببرد، جداگانه ذکر می کند و می فرماید: **وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنَ الدَّابِّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ**؛ [\(۱\)](#) (نه تنها سایه ها، بلکه) تمام آن چه در آسمان ها و زمین از جنبندگان وجود دارد و همچنین فرشتگان، برای خدا سجده می کنند و تکبر نمی ورزند.

نظم علمی در ساختمان قرآن

عده ای از محققان قرآن شناس کوشیده اند که وجود نظم دقیق علمی ریاضی را در ساختمان قرآن اثبات کنند تا از این طریق علاوه بر این که درهای

ص: ۱۸۲

۱- (۱) نحل، آیه ۴۹. مفسران و نظریه پردازان علوم جدید در مورد هفت آسمان و هفت زمین، بیانات مختلفی ارائه نموده اند، ولی حق این است که تاکنون تفسیر روشنی از این آیات به دست نیامده؛ اما ممکن است در آینده با پیشرفت علوم، دانشمندان بتوانند به حقیقت آنها دست یابند. آن چه می توان به طور یقینی ادعا نمود، این است که مراد از موجودات زنده در آسمان ها، فرشتگان نیستند.

جدیدی بر روی تحقیقات وسیع در محتوای قرآن باز می کنند، غیر بشری بودن آن را نیز ثابت کنند؛ چرا که اگر اثبات شود کلمات و آیات قرآن، طبق نظم دقیق و حساب شده و علمی با هم ترکیب شده اند و شماره عناصر، مکررات، فاصله ها، طول اعضا و... همه، نسبت هایی را حکایت می کنند که با فرمول های ریاضی، به صورت سخن های کامل، طبیعی و معمولی تفسیر می شوند و از سوی دیگر، هرگز نمی توان چنین نظمی را در کلمات و جملات هیچ متنی (اعم از شعر و نثر) یافت، می توان نتیجه گرفت که صدور چنین کلامی از شخصی که بهره ای از سواد ندارد و در هیچ علمی استاد ندیده است، آن هم در طول بیست و سه سال زندگی پرفراز و نشیب و در حالات بسیار گوناگون، بسیار بعید است.

در این صورت اگر فرض غیر بشری بودن قرآن را نپذیریم، با دو فرض دیگر برای توجیه این نظم دقیق و منحصر به فرد مواجهیم: اول این که بگوییم پیامبر با آگاهی از فرمول های ریاضی و اشکال هندسی، کلام خویش را ماهرانه در این قالب ها ارائه داده است که با توجه به مطلبی که هم اکنون گذشت، نادرستی این فرض آشکار است؛ دوم این که بگوییم کلام محمد (صلی الله علیه و آله) که زیباست و ظاهری منظم و آهنگین دارد، به حکم قریحه و طبع سخنوری وی و بدون قصد و طرح قبلی در قالب این فرمول ها و اشکال هندسی درآمده است. لکن شواهدی که در ادامه ارائه خواهد شد، بیانگر وجود طرح و قصد قبلی است و نشان می دهد که گوینده این سخن، با آگاهی و دقت کامل این نظم دقیق را پیاده کرده است:

۱. طول آیات نازل شده در هر سال، با طول آیات نازل شده در سال قبل فرق می کند؛ طول آیات به تدریج و بر حسب سنوات نزول، افزایش

می یابد؛ به گونه ای که طول آیات در طی بیست و سه سال یک سیر تصاعدی را پیموده است؛ بنابراین در طی بیست و سه سال نزول قرآن، بیست و سه ستون میانگین طول آیات داریم که همه آیات بر حسب طول در این ستون ها تقسیم بندی می شوند و می توانیم سال نزول هر آیه را از روی این ملاک ریاضی تعیین کنیم.

۲. مجموع کلمات قرآن ۶۶۶۰۰ و مجموع آیات آن ۶۶۰۰ آیه است؛ بنابراین به طور میانگین، هر آیه شامل ده کلمه است. حال با استفاده از جدول تنظیم شده، می توان دریافت که شماره کلمات نازل شده در هر سال، به نسبت مشابهی افزایش می یابند. از اول بعثت تا سال وفات پیامبر، هر سال ۵۰۰ کلمه بر تعداد کلمات نازل شده در سال قبل افزوده شده و این افزایش تصاعدی و دقیق کلمات، خارق العاده است.

۳. با همین ملاک های صوری و آماری می توان در مفاهیم و محتوای معنوی قرآن به تحقیق پرداخت و سیر نزول آنها را دنبال کرد و با زبان، شکل و نماد هندسی منظم نشان داد. برای نمونه به یکی از این تحقیق ها اشاره می کنیم:

آیات جهاد در سیر نزول، یک منحنی کامل را پیموده است؛ به این صورت که در سال یازدهم بعثت یک آیه، در سال دوازدهم هیچ آیه ای، در سال سیزدهم یک آیه، در سال چهاردهم پنج آیه، در سال پانزدهم هیچ آیه ای، در سال شانزدهم (سال دوم هجرت و جنگ بدر) نوزده آیه و در سال هفدهم پانزده آیه نازل شده است. سال هفدهم بعثت، اوج نزول آیات جهاد است و از این جا به بعد منحنی صعودی فروود می آید؛ یعنی در سال هجدهم نه آیه، در سال نوزدهم هیچ آیه ای، در سال بیستم، پنج آیه، در سال

بیست و یکم، سه آیه، در سال بیست و دوم هیچ آیه ای و در سال بیست و سوم یک آیه نازل شده است. منحنی حاصل از سیر نزول این آیات، منحنی ای است که آن را دقیق ترین، کامل ترین و حساس ترین منحنی سالم در جهان طبیعت می دانند که به نام «زنک وارونه» معروف است.^(۱) البته این یک نمونه است و می توان همین شیوه را با استفاده از جدول یادشده در تمام مطالب قرآن به کار گرفت و نظم های دقیق ریاضی را در سیر نزول آنها دید.

اعجاز عددی قرآن

عبدالرزاق نوفل در کتابی که به نام اعجاز عددی در قرآن کریم، که به فارسی ترجمه شده، همت گماشته تا اثبات کند که می توان در مفاهیم قرآن تناسب های دقیق ریاضی را از لحاظ عددی کشف کرد. مفاهیم قرآنی که با هم تقابل معنوی دارند، مانند دنیا و آخرت و مفاهیمی که با هم تناسب نزدیک معنوی دارند، مانند عقل و نور، از نظر عددی با هم مساوی اند و در بعضی موارد، افزایش تعداد یک مفهوم نسبت به مفهوم دیگر با نسبت صحیح ریاضی قابل بیان است. به عبارت دیگر، به قول خود مؤلف، از جمله تناسب ها و هماهنگی های عددی که در قرآن کریم می یابیم، موضوع «چند برابری ها» است. در قرآن واژه هایی وجود دارد که دو برابر یا چند برابر یکدیگر به کار رفته اند و تمام آنها از روی ترتیب و قصد و عمد بوده است. ایشان با انتخاب کلمات و مفاهیمی از قرآن، به مقایسه موارد استعمال آن مفاهیم و مشتقات، با مفهوم مقابل آن یا مفهوم متناسب آن پرداخته و در نتیجه تساوی دو مفهوم، یا «چندبرابری» یکی

ص: ۱۸۵

۱- (۱) فلق (نشریه دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)، کتاب اول، مقاله قرآن و کامپیوتر، نوشته علی فروتن، خلاصه مطالب مباحث اعجاز قرآن.

نسبت به دیگری را اثبات کرده است. در این جا فقط به نمونه هایی از این تساوی ها و «چند برابری های» شگفت انگیز اشاره می کنیم:

کلمات «دنیا» و «آخرت» هر کدام ۱۵ بار در قرآن آمده است (تساوی)؛ واژه های «نفع» و «فساد» با تمام مشتقاتشان هر کدام ۵۰ بار در قرآن ذکر شده اند؛ «عقل» با تمام مشتقاتش ۴۹ بار و «نور» نیز با تمام مشتقاتش به همین تعداد در قرآن آمده است، «لسان» و «موعظه» هر کدام ۲۵ بار، «زکات» و «برکات» هر کدام ۳۲ بار و «کافرین» و «نار» هر کدام ۱۵۳ بار در قرآن ذکر شده است.

«رحیم» که از اسمای حسنی می باشد (به جز در یک مورد که صفت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته)، ۱۱۴ بار (به تعداد سوره های قرآن) و «رحمان» که آن نیز از اسمای حسنی است، ۵۷ بار، «فجار» ۳ بار، «ابرار» ۶ بار، «جزا» (کیفر) ۱۱۷ بار، «مغفرت» ۲۳۴ بار، «یوم» (به صورت مفرد) ۳۶۵ بار (به تعداد روزهای سال)، به صورت مثنی و جمع ۳۰ بار و کلمه «شهر» (ماه) ۱۲ بار در قرآن آمده است.

مؤلف از مجموع ۶۶۶۰۰ کلمه قرآن، تنها ۱۴۶۷۶ کلمه را شمرده است و فقط به پاره ای از تناسب های عددی موجود بین آنها رسیده است. بنابراین نمی توان این تعداد از تناسب را حمل بر اتفاق کرد. از سوی دیگر، همان گونه که مؤلف این کتاب می گوید، هنگامی که این معجزه شگفت، نتیجه تحقیق در چند واژه اندک باشد، پس باقی واژه های قرآن کریم، که تعدادشان به ۵۱۹۲۴ واژه می رسد، چه وضعی دارند و حامل چه معجزاتی هستند. (۱)

ص: ۱۸۶

از جمله موارد اعجاز عددی قرآن، رمز موجود در عدد ۱۹ می باشد. لفظ جلاله «الله» ۲۶۹۶ بار در قرآن تکرار شده است که از حاصل ضرب ۱۹ در ۱۴۲ به دست می آید. کلمه «رحمان» ۵۷ بار در قرآن تکرار شده که از حاصل ضرب ۱۹ در ۳ به دست آمده است. تعداد حروف «الف»، «لام» و «میم» در سوره بقره که با «الم» آغاز می گردد، ۹۸۹۹ حرف است که از ضرب عدد ۱۹ در ۵۲۱ به دست آمده است. در سوره آل عمران تعداد همین سه حرف، ۵۶۶۲ حرف است که از ضرب عدد ۱۹ در ۲۹۸ به دست آمده است. حرف «ن» در سوره قلم که با حرف «ن» آغاز شده، ۱۳۳ بار تکرار شده که از ضرب عدد ۱۹ در ۷ به دست آمده است. حرف «ق» در سوره قاف ۵۷ بار تکرار شده که از ضرب عدد ۱۹ در ۳ به دست آمده است. در سوره شوری نیز حرف «ق» ۵۷ مرتبه ذکر شده که از ضرب عدد ۱۹ در ۳ به دست آمده و در مجموع دو سوره، حرف «ق» ۱۱۴ بار تکرار شده که از ضرب عدد ۱۹ در ۶ به دست می آید. (۱)

گفتنی است که بحث اعجاز عددی قرآن به طور کلی مورد اتفاق دانشمندان مسلمان نمی باشد؛ بلکه عده ای می گویند از آن جا که کشف اعداد ارائه شده دقیق نیست، این اعداد و ارقام نمی توانند اعجاز شمرده شوند. البته اعجاز عددی قرآن طرفداران زیادی دارد. به نظر می رسد می توان کلیت اعجاز عددی قرآن را پذیرفت؛ هرچند دارای نقض هایی نیز می باشد که پرداختن به آن از عهده این پژوهش خارج است. (۲)

ص: ۱۸۷

-
- ۱- (۱) اشرف، عبدالرزاق قطنه، رسم المصحف و الاعجاز العددی، ص ۸۴.
 - ۲- (۲) رضایی اصفهانی، در کتاب پژوهشی در اعجاز علمی قرآن بحثی درباره نقض های اعجاز عددی قرآن دارد که در قرآن به بررسی نظریات موافق و مخالف پرداخته، در پایان این گونه نتیجه گیری می کند که می توان اعجاز عددی قرآن را به صورت موجه جزئی پذیرفت (محمدعلی رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۳۲).

در این قسمت به بخشی از اعجاز علمی قرآن برای نمونه اشاره شد. برای مطالعه بیشتر، خوانندگان را به کتاب هایی که به تفصیل به این بحث پرداخته اند، ارجاع می دهیم.

بررسی نظریه «صرفه» از دیدگاه متکلمان

با توجه به این که طرفدارن نظریه صرفه، معجزه بودن قرآن را از جهت صرفه بودن آن می دانستند و این نظریه به سبب انحصار اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت، ضمن آن مطرح می گردید و از سوی دیگر، با توجه به اعجاز قرآن در ابعاد مختلف، نظریه صرفه در عصر حاضر طرفداری ندارد، لذا این بحث را در این جا به صورت مختصر مطرح می کنیم:

«صَرْفَ» در لغت یعنی او را رد کرد و کنار زد(۱) و رجوع و برگشتش داد،(۲) و چیزی را از حالی به حالی تغییر داد یا آن را به غیرش بدل کردن.(۳)

«صرفه» در اصطلاح متکلمان، به این معناست که هرچند قرآن، فراهم آمده از مجموعه ای از کلمات و حروف، با نظم خاصی است، اما این نظم خاص، هر قدر هم در رتبه عالی قرار داشته باشد، به خودی خود نمی تواند معجزه به شمار آید تا مردم از آوردن همانند آن عاجز باشند؛ بلکه در صورتی معجزه می شود که خداوند قدرت دیگران یا داعیه آنان را برای آوردن همانند از ایشان سلب کند یا این که علومی را

ص: ۱۸۸

۱- (۱) المنجد و لسان العرب، ماده «صرف».

۲- (۲) مقایس اللغه، ماده «صرف».

۳- (۳) المفردات، ماده «صرف».

از آنها بگیرد که آنها می خواهند به وسیله آن با قرآن معارضه نمایند، تا نتوانند همانند قرآن را بیاورند. (۱) پس آن چه سبب اعجاز قرآن شده، ذات قرآن نیست؛ بلکه یک عامل خارجی است که مانع کسانی است که می خواهند با قرآن معارضه نمایند و مثل آن را بیاورند و اگر این عامل خارجی نباشد معارضان می توانند مثل و همانند قرآن را بیاورند. بنابراین معجزه و خارق العاده بودن قرآن، همان عامل خارجی است نه خود قرآن.

سید مرتضی در کتاب صرفه می گوید: «معارضه با قرآن نه به دلیل تعذر همانندآوری آن واقع شده است، نه به دلیل آن چه دیگران می گویند. تعذری که ما به آن باور داریم، صرفه است، نه فصاحت والای قرآن. پس جایز نیست آن چه فصاحت قرآن نامیده شده، دلیل ترک معارضه دانسته شود؛ چنان که مخالفان قول صرفه، به آن باور دارند. (۲) اگر دلیل تعذر معارضه، فضیلت قرآن بر دیگر کلام ها در فصاحت و بلاغت بود، حتماً معارضان می توانستند با قرآن معارضه کنند». (۳)

ریشه پیدایش نظریه «صرفه» به ابواسحاق ابراهیم نظام (متوفی ۲۳۱ ق) نسبت داده شده و این جریان بعد از او ادامه پیدا می کند تا این که

ص: ۱۸۹

۱- (۱) شرح المقاصد؛ ج ۴ و ۵، جزء ۵، ص ۲۸؛ الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۷؛ شرح المواقف، ج ۴، جزء ۸، ص ۲۷۳؛ المنقذ من التقلید، ج ۱، ص ۴۵۹ و المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۱. استاد مطهری در این باره می گوید: برخی قائل به صرف شده اند؛ یعنی می گویند چون این ها خواسته اند با قرآن معارضه کنند، خداوند این ها را مجازات کرده است که این ها بیایند آن قدر [سطح پایین] بگویند که اصلاً رسوا و مفتضح شوند؛ یعنی وقتی خواسته اند با قرآن معارضه کنند، آن قدر از سطح عادی هم پایین تر گفته اند که عده ای این را نوعی مجازات الهی دانسته اند. مجموعه آثار، ج ۴، ص ۵۵۲.

۲- (۲) سید مرتضی، الموضح عن جهه اعجاز القرآن (الصرفه)، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، ص ۹۸ و ۹۹.

۳- (۳) همان، ص ۹۳.

اندیشه صرفه به صورت یک نظریه مطرح می شود. هرچند در اصل نسبیتی که به نظام داده شده، جای تردید وجود دارد،^(۱) ولی بیشتر متکلمان در بحث صرفه، ابتدا قول نظام و سپس نظر عده ای دیگر را مطرح می کنند و صورت تکاملی بحث را به سید مرتضی نسبت می دهند.^(۲)

در زمان سید مرتضی کسان دیگری نیز بوده اند که نظریه صرفه را پذیرفته اند که از آن جمله می توان به شیخ مفید اشاره کرد. ایشان در کتاب اوائل المقالات جهت اعجاز قرآن را صرفه می داند؛ هرچند علامه مجلسی در بحار الانوار و قطب الدین راوندی در الخرائج و الجرائح می گویند که ایشان (شیخ مفید) در اواخر عمر از موضع خود برگشته و این مطلب را در بعضی رسائل خود آورده است که البته این رساله مفقود گردیده و به ما نرسیده است. شیخ طوسی نیز در اوائل، هنگامی که به شرح کتاب جُمل العلم و العمل می پردازد، قول به صرفه را برمی گزیند و در کتاب اقتصاد می گوید: «کنت نصرت فی شرح الجمل القول بالصره حیث ما کان یذهب علیه المرتضی شرح کتابه ثم لم یحسن خلاف مذهبه».^(۳) ایشان بعدها از این نظریه بر می گردد و در کتاب اقتصاد دلیل اعجاز قرآن را فصاحت و نظم و اسلوب آن می داند.^(۴) جمال الدین خوانساری نیز در کتاب مبدأ و معاد، قائل به صرفه است.^(۵) میرزا

ص: ۱۹۰

-
- ۱- (۱) کسانی که این نسبت را به او داده اند، از مخالفان عقیدتی وی بوده اند؛ مثل اشاعره و مجبره و حشویه؛ زیرا نظام اعتقاد خاصی درباره خلفا داشته و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بر دیگران ترجیح می داده است.
 - ۲- (۲) شرح المقاصد، ج ۴ و ۵ جزء ۵، ص ۲۸؛ الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۷ و المنقذ من التقلید، ج ۱، ص ۴۵۹.
 - ۳- (۳) الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۲۷۸.
 - ۴- (۴) همان، ص ۲۷۷.
 - ۵- (۵) جمال الدین خوانساری، مبدأ و معاد، ص ۵۳.

ابوالحسن شعرانی نظریه صرفه را تأیید می کند(۱) و همچنین ابوصلاح تقی الدین حلبی در کتاب تقریب المعارف و امیر عبدالله بن سنان الخفاجی و قطب الدین راوندی معتقد به صرفه می باشند.

به هر حال اصل این نظریه در میان متکلمان وجود داشته و همین امر سبب شده است که عده ای در رد این نظریه و دفاع از معجزه بودن قرآن، به تدوین کتاب های متعدد بپردازند.

ممکن است غیر از کسانی که تاکنون به عنوان قائلان به نظریه صرفه ذکر شدند، عده محدود دیگری نیز با آنها هم عقیده باشند، ولی بیشتر متکلمان، مخالف این دیدگاه می باشند. برای پرهیز از طولانی شدن پژوهش حاضر، از ذکر دیدگاه این عده و بررسی اقوال آنان خودداری و فقط به طور فشرده به نقد این نظریه اشاره می کنیم.

نقد نظریه صرفه

نظریه صرفه در طول تاریخ مورد مناقشه جدی قرار گرفته که در این جا به صورت مختصر به نقد آن می پردازیم:

اولاً، بازگرداندن اعجاز قرآن به صرفه، مخالف متن آیات تحدی است(۲) که نص قرآن را به لحاظ الهی بودن آن، موصوف به ویژگی هایی می داند که موجب برتری این نص بر متونی می باشد که رهاورد فکر متعارف بشری است.

علاوه بر این، اساساً اگر اعجاز قرآن مربوط به سلب انگیزه یا توان

ص: ۱۹۱

۱- (۱) رد شبهات اثبات نبوت، ص ۳۲.

۲- (۲) قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً، اسراء، آیه ۸۸؛ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَعْطَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، یونس، آیه ۳۸.

آدمی باشد، فضیلتی برای قرآن شمرده نمی شود و دعوت به همانندآوری قرآن، مفهومی نخواهد داشت؛ درست مانند آن که دست کسی را ببندند و در همین حال او را به مبارزه و دفاع از خود فرا خوانند. طبیعی است که چنین دعوتی لغو است. اما مبارزه طلبی قرآن لغو نیست؛ زیرا بیانگر این است که این کلام از تأیید ویژه ای برخوردار است و هیچ فرد موحدی باور نمی کند که دعوت خدای حکیم به مبارزه با قرآن، امری لغو باشد. (۱)

ثانیاً، با دقت در صفحات تاریخ روشن می شود که علت گرایش به نظریه صرفه آن بوده است که فهم صاحبان این نظریه از اعجاز قرآن، با توجه به گرایش علمی شان - که ادبیات و قواعد زبان شناسی است - منحصر به ساختار بیان و اسلوب ظاهری قرآن بوده و توجه درخوری به آفاق و ویژگی های محتوایی آن ننموده اند. از همین رو، اینان در مقابل قطعات کوتاه و روان سخنوران عرب، گویی خود را ناچار می دیدند که برتری ناپذیری قرآن را به صرفه و قدرت خارجی خداوند بازگردانند؛ غافل از آن که چهره ظاهری و اسلوب بیانی قرآن تنها یکی از ویژگی های بی کرانه آن است و این کتاب آسمانی دارای حقایق و مفاهیم والایی می باشد که ایشان به آنها توجه نکرده اند.

نتیجه گیری

از آن چه تاکنون بیان شد، می توان نتیجه گرفت: کلام فصیح عبارتی است که واژگان آن علاوه بر فصاحت، از هر گونه حروف و کلمات سنگین، نامأنوس، بدآهنگ، ناموزون و پیچیده مصون باشد و بلاغت

ص: ۱۹۲

۱- (۱) علامه طباطبایی نیز نظریه ای نزدیک به همین دارد: ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۱.

متکلم، ملکه ای است که به انسان قدرت می دهد تا کلام بلیغ بسازد و هرزمان که بخواهد، مقصود خود را با کلام بلیغ به مخاطب برساند. سبک بیانی قرآن دارای ظرافت شعر، آزادی مطلق نثر و حسن و لطافت سجع می باشد. قرآن کریم از حقایق غیبی فراوانی خبر داده است و علاوه بر تبیین برخی مطالب غیبی درباره خداوند متعال و صفات جمال و جلال او و...، از اخبار غیب در زمان گذشته و حال و آینده نیز خبر داده است.

در مورد عدم اختلاف در قرآن می توان گفت: هماهنگی و همانندی ویژه ای بر همه مطالب و مفاهیم و معارف قرآن حکم فرماست که اگر این مفاهیم عالی از فکر این بشر متحول سرچشمه گرفته بود، اسلوب و نظم آن از نظر فصاحت و شیرینی بیان و مطالب آن از نظر صحت، عمق و استحکام با یکدیگر تفاوتی عمیق پیدا می کرد.

قرآن بیانگر معارف والایی است: در مورد خداشناسی همه راه های آفاقی و انفسی را به مخاطبان خود ارائه می کند و به ساحت های گوناگون جسم و روح و عقل انسان و به مبدأ و منتهی و مسیر و برنامه های مراحل مختلف سیر انسان توجه دارد. نگرش قرآن به انبیا و برگزیدگان الهی این است که آنان را یگانه هادیان انسان ها و منشأ سعادت و خیر آنها می داند. معادشناسی قرآن برجستگی ویژه ای دارد و نزدیک به یک سوم آیات قرآن را به خود اختصاص داده است.

قرآن می فرماید: پیامبر در تمام عمر خود در برابر هیچ آموزگاری زانو نزد و هیچ قلمی به دست نگرفت و خطی ننوشت. سال هایتمادی در بین مردم زندگی کرد، در حالی که هیچ یک از معاصرانش یک بیت شعر از او نشنیدند. چنین شخصیتی ناگهان در سن چهل سالگی کتابی

آورد، که هم الفاظش و هم معانی اش شگفت آور است و تمامی ادبا، شعرا و علما از هم‌آوردی آن درماندند.

برای بیان ابعاد اعجاز علمی قرآن می‌توان به مسائلی اشاره کرد که در قرآن به آنها اشاره شده و در عصر نزول، هیچ یک از تمدن‌های بشری از آن آگاهی نداشتند. قرآن پرده از مسائل و اسرار بر داشت که تنها پس از گذشت قرن‌ها و در سایه علوم تجربی، مورد تصدیق دانشمندان قرار گرفته است و این خود بهترین دلیل بر الهی و معجزه بودن قرآن است. قرآن مجید بیش از ده قرن پیش از نیوتن، به قانون جاذبه عمومی تصریح می‌فرماید و در بیان این حقیقت علمی تعبیری را انتخاب نموده است که در تمام ادوار، برای بشر قابل درک و فهم باشد؛ حتی در آن دورانی که بشر به واقعیت این ستون نامرئی و جاذبه عمومی پی نبرده بود. قرآن با صراحت نقش باد را در آبستن کردن ابرها بیان می‌کند و به دنبال آن از نزول باران خبر می‌دهد. قرآن از موجودات زنده‌ای در زمین و آسمان‌ها، که خداوند آنها را پراکنده ساخته است، خبر می‌دهد.

اجزای قرآن با نظم علمی با هم ترکیب شده‌اند و شمار عناصر، مکررات، فاصله‌ها، طول اعضا و...، همگی از نسبت‌هایی حکایت می‌کنند که با فرمول‌های ریاضی، به صورت سخنانی کامل و طبیعی تفسیر می‌شوند. صدور چنین کلامی از شخصی که بهره‌ای از سواد ندارد، آن هم در طی بیست و سه سال زندگی پر فراز و نشیب و در حالات بسیار گوناگون، بسیار بعید است. از جمله تناسب‌ها و هماهنگی‌های عددی که در قرآن کریم می‌یابیم، موضوع «چند برابری‌ها» است. در قرآن واژه‌هایی وجود دارد که دو یا چند برابر یکدیگر به کار رفته‌اند و تمام آنها از روی ترتیب و قصد و عمد بوده، که بیانگر معجزه و از جانب خداوند بودن آن است.

صرفه به این معناست که هرچند قرآن فراهم آمده از کلمات و حروفی خاص، همراه با نظم و ویژه می باشد، اما این نظم هر قدر هم در رتبه عالی قرار داشته باشد، به خودی خود نمی تواند معجزه به شمار آید؛ بلکه در صورتی معجزه بودن قرآن تحقق می یابد که خداوند قدرت دیگران را از ایشان سلب کند یا علومی که می خواهند، به وسیله آنها با قرآن معارضه نمایند، تا نتوانند همانند قرآن را بیاورند.

۱. قرآن کریم.
 ۲. نهج البلاغه.
 ۳. ابن منظور، لسان العرب، چ اول، دار الحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
 ۴. ابن خلدون، مقدمه، الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
 ۵. ابن تیمیه، النبوات، چ اول، جامعه الاسلامیه بالمدينه المنوره، مکتبه الأضواء التلف، عربستان، ۱۴۲۰ ق.
 ۶. ابن سینا، الهیات شفا، دار الآفاق الجديده، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
 ۷. المبدأ و المعاد، نشر نفایس، مشهد، ۱۳۷۵ ش.
 ۸. الکرامات و المعجزات، مؤسسه الجامعه للدراسات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
 ۹. الاشارات و التنبيهات، نمط دهم.
 ۱۰. ابن حزم الظاهري، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، دار الجیل، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
 ۱۱. ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير، مکتبه الأسد معرض الكتاب العربی.
 ۱۲. ابن هشام، السيره النبويه، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۵۵ ق.
 ۱۳. ابن فارس، معجم مقایس اللغة، دار الإسلامیه للطباعه والنشر، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
 ۱۴. ابو زهره، المعجزه الکبری القرآن، دار الفكر العربی، بیروت.
 ۱۵. فارابی، ابونصر، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، ترجمه و شرح حسن زاده آملی، چ دوم، نشر فرهنگي رجا، تهران، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۶. بستی، ابوسليمان، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، قاهره، دار المعارف، ۱۹۶۸ م.
- ص: ۱۹۷

۱۷. ابن فارس، مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، اسماعیلان، قم.
۱۸. فیروزآبادی الشافعی، محمد بن یعقوب، قرآن کریم و بهامشه تنویر المقایس من تفسیر ابن عباس، چ اول، نشر عبدالحمید احمد حنفی، قاهره، ۱۳۵۶ ق.
۱۹. ابن وهب الکاتب، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، چ اول، المکتب المرتضویه، قم، ۱۳۵۸ ش.
۲۰. احمدی، امین، تناقض نما یا غیب نمون، چ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. و جمعی از نویسندگان، جستارهایی در کلام جدید، چ اول، تهران، انتشارات سمت و معاونت پژوهشی دانشگاه قم، ۱۳۸۱ ش.
۲۲. -----، ضمیمه، پایان نامه کارشناسی ارشد، وجوه اعجاز قرآن.
۲۳. براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه دکتر بهرام مقدادی، چ اول، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲۴. ازهری، محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغة، تحقیق ریاض زکی قاسم، چ اول، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۲۵. ازیدی العلوی، امیر یحیی، الطراز فی أسرار البلاغه و حقائق الإعجاز، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۶. اسفراینی، ابی المظفر، التبصیر فی الدین، تحقیق الکوثری، چ دوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. اسماعیل ابی الفداء، تاریخ أبی الفدا (المختصر فی أخبار البشر).
۲۸. اسدآبادی، قاضی عبدالجبار، المغنی.
۲۹. -----، شرح الأصول الخمسه، تحقیق دکتر عبدالکریم عثمانی، مطبعه الاستقلال الکبری، قاهره، ۱۳۸۴ ق.
۳۰. -----، شرح الاصول الخمسه، چ اول، دار احیا التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۳۱. لاهوری، محمد اقبال، احیای فکر دینی، ترجمه احمد آرام، تهران، کانون نشر و پژوهش های اسلامی.
۳۲. امام الحرمین، الإرشاد، چ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۳۳. انصاری، مرتضی، المکاسب، تعلیق و حاشیه: محمد کلانتر، چ اول، النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۰ ق.

۳۴. اندلسی، عبدالحق ابن عطیه، تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ۱۳۹۵ ق.
۳۵. باقلانی، محمد بن الطیب، اعجاز القرآن، چ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۳۶. -----، البیان، مکتبه شرقیه، بیروت، ۱۹۵۸ م.
۳۷. -----، الانصاف، مکتبه النشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۶۹ ق.
۳۸. -----، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، تحقیق عمادالدین احمد حیدر، چ اول، مؤسسه الکتب الثقافه، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۳۹. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، چ اول، قم، چاپ مهر، ۱۳۹۸ ق.
۴۰. بحرانی، علامه سید هاشم حسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، چ دوم، چاپ خانه آفتاب، تهران.
۴۱. بستانی، بطرس، دائره المعارف، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، تهران.
۴۲. بغدادی، ابی منصور عبدالقاهر بن طاهر، اصول الدین، چ دوم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۴۳. بغدادی التیمی، عبدالقاهر بن طاهر، اصول الدین، دار زاهد القدسی للطباعه و النشر و التوزیع.
۴۴. بغدادی، شهاب الدین سید محمد الوصی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چ چهارم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۴۵. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، چ اول، مؤسسه بعثه، قم، ۱۴۲۰ ق.
۴۶. بلاذری، ابی الحسن، فتوح البلدان، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴۷. پیمان، حبیب الله، فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن، انتشارات مکتب، چ جدید.
۴۸. تفتازانی، شرح المقاصد، تحقیق دکتر عبدالرحمن عمیره، قم، ۱۴۰۹ ق.
۴۹. -----، شرح العقائد النسفیة، تحقیق محمد عدنان درویش.
۵۰. -----، شرح المختصر، چ دوم، انتشارات علامه، قم، ۱۳۶۸ ش.
۵۱. -----، شرح مختصر، چ پنجم، دارالحکمه، ۱۳۷۳ ش.
۵۲. تجلیل، ابوطالب، براهین اصول المعارف الهیه.

٥٣. جامى، عبدالرحمن بن احمد، نقد النصوص فى شرح نقش الفصوص، انجمن فلسفه ايران، ١٢٩٨ ق.

ص: ١٩٩

۵۴. جرجانی، علی بن محمد، التعريفات، چ اول، دار الكتاب، بيروت، ۱۴۱۱ ق.
۵۵. جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، چ اول، دار الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۹ ق.
۵۶. جرجانی، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز، چ سوم، دارالكتب العربی، بيروت، ۱۴۲۰ ق.
۵۷. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۵۸. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، چ سوم، مؤسسه انتشارات اسراء قم، ۱۳۸۱ ش.
۵۹. جوادی آملی، عبدالله، وحی و نبوت در قرآن، چ اول، مؤسسه انتشارات اسراء قم، ۱۳۸۱ ش.
۶۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه، چ اول، امیری، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۶۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه، چ سوم، دارالعلم للملایین، بيروت، ۱۴۵۴ ق.
۶۲. جامع لاحکام القرآن.
۶۳. جنابذی، سلطان محمد، بیان السعاده، چ دوم، مؤسسه اعلمی مطبوعات، بيروت، ۱۴۰۸ ق.
۶۴. جمعی از نویسندگان، محمد خاتم پیامبران، حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۸ ش.
۶۵. عبدالهادی، جمال، القصه الكامله للمجرم الذی أساء للقرآن علی الانترنت، مجله تخصصی کلام اسلامی، ش ۳۳.
۶۶. حجازی، سید ابراهیم، آیات العقائد، چ اول، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۲ ش.
۶۷. عنتر، حسن ضیالالدین، بینات المعجزه الخالده، چ اول، دار النصر، دمشق، ۱۳۹۵ ق.
۶۸. حسینی دشتی، مصطفی، دایره المعارف جامع اسلامی، چ سوم، تهران مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹.
۶۹. نیکو، حسن، فلسفه نیکو، شرکت چاپخانه تابان، ۱۳۲۵ ش.

۷۰. حلی، علامه جمال الدین، کشف المراد شرح تجرد الاعتقاد، مؤسسه النشر الاسلامی لجامعه المدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق.
۷۱. حلی، علامه جمال الدین، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، تبریز، شفق، ۱۳۹۷ ق.
۷۲. حلی، علامه جمال الدین، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، چ دوم، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۸۰.
۷۳. حلی، حسن بن یوسف، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، تهران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۳۸.
۷۴. -----، توضیح المراد تعلیقه علی شرح تجرید الاعتقاد، چ سوم، انتشارات مفید، تهران، ۱۳۶۵.
۷۵. -----، مناهج الیقین فی اصول الدین، چ اول، دار الاسوه للطباعه والنشر، ۱۴۱۵ ق.
۷۶. -----، باب حادی عشر، چ چهارم، شارح حلی فاضل مقداد کیوری، قم دفتر نوید اسلام، ۱۳۷۳ ش.
۷۷. -----، باب حادی عشر، شرح: مقداد سیوری و ابوالفتح بن مخدوم الحسینی، مشهد: انتشارات استان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
۷۸. حلی، علامه جمال الدین، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، انتشارات مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۰ ق.
۷۹. حلی، جعفر بن الحسن، المسلك فی اصول الدین، تحقیق رضا استادی، چ اول، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۳ ش.
۸۰. حلی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، چ اول، تحقیق فارس تبریزیان، الناشر المحقق، ۱۴۱۷ ق.
۸۱. حمیضی، عبدالرحمن ابراهیم، خوارق العادات فی القرآن الکریم، چ اول، شرکت مکتبات عکاظ للنشر والتوزیع، ریاض، ۱۴۰۲ ق.
۸۲. حمصی الرازی، شیخ سدیدالدین، المنقذ من التقليد، چ اول، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، قم، ۱۴۱۲.
۸۳. حموی، یاقوت، معجم الادبا، دار احیا التراث العربی، بیروت.
۸۴. خرم شاهی، بهاءالدین، فرهنگ موضوعی قرآن.

۸۵. خطیب، عبدالکریم، اعجاز القرآن، الاعجاز فی دراسات السابقین، چ اول، دارالفکر العربی، بیروت، ۱۹۷۴ م.
۸۶. خوانساری، جمال الدین، مبدأ و معاد، تهران، ۱۳۵۹ ش.
۸۷. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، دارالثقلین، قم، ۱۴۱۸ ق.
۸۸. -----، البیان فی تفسیر القرآن، چ هشتم، انتشارات امید، ۱۴۱۶ ق.
۸۹. -----، البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، المطبعة العلمیه، قم، ۱۳۹۴ ق.
۹۰. العجم، رفیق، مصطلحات اصول الفقه عندالمسلمین، چ اول، بیروت، ۱۹۹۸ م.
۹۱. شیمی، احمد محمود، دلائل نبوه فی ضوء السنه، دار الکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۹۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷.
۹۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات غریب القرآن، المكتب المرتضویه، تهران، ۱۳۷۳ ق.
۹۴. -----، المفردات فی غریب القرآن، دار المعرفه، بیروت.
۹۵. -----، مقدمه جامع التفاسیر، چ اول، انتشارات دارالدعوه، کویت، ۱۴۰۵ ق.
۹۶. رافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، چ پنجم، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۲۹۳ ق.
۹۷. -----، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، چ دوم.
۹۸. -----، تاریخ آداب العرب، چ دوم، بیروت، ۱۳۹۴ ق.
۹۹. رضا، محمدرشید، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، چ چهارم، دارالمنار، ۱۳۷۳ هـ.
۱۰۰. -----، الوحی المحمدی، چ سوم، مؤسسه عزالدین للطباعه والنشر، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۱۰۱. -----، الوحی المحمدی، چ دهم، المكتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۱۰۲. رضائی اصفهانی، محمدعلی، پژوهش در اعجاز علمی قرآن، چ اول، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۱۰۳. زبیدی، محمد مرتضی، تاج عروس، دارالفکر، بیروت.
۱۰۴. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، چ اول، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالمعرفه،

بيروت.

١٠٥. -----، البرهان في علوم القرآن، ج دوم، دارالمعرفه، بيروت، ١٣٩١ ق.

ص: ٢٠٢

۱۰۶. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، چ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۱۰۷. زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ القرآن، چ اول، منظومه الاعلام الاسلامی، قسم العلاقات الدولویه، تهران، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۸. سبحانی، جعفر، برهان رسالت، چ اول، تهران، ۱۳۹۸ ق.
۱۰۹. -----، خدا و پیامبر اسلام، انتشارات توحید، قم، ۱۳۵۹ ش.
۱۱۰. -----، مربی نمونه، چ چهارم، انتشارات توحید، ۱۳۶۱ ش.
۱۱۱. -----، الالهیات، چ سوم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۱۲. سهروردی، شهاب الدین، مجموعه مصنفات، چ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۱۳. -----، حکمت الاشراق.
۱۱۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، چ اول، انتشارات فخرالدین، قم، ۱۳۸۰ ش.
۱۱۵. -----، الاتقان فی علوم القرآن، چ دوم، دار ابن کثیر، دمشق، ۱۴۱۴ ق.
۱۱۶. -----، الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور، نشر محمد امین، بیروت.
۱۱۷. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ ق.
۱۱۸. سیوری، فاضل المقداد، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۵ ق.
۱۱۹. سفینه البحار، ماده نجم.
۱۲۰. شافعی، حسن، الامدی و آرائه الکلامیه، چ اول، دارالسلام للطباعه والنشر و توزیع، قاهره، ۱۴۱۸ ق.
۱۲۱. شبلی نعمانی، علم کلام جدید، سینا، تهران، ۱۳۲۹ ش.
۱۲۲. شریعتی، محمدتقی مزینانی، وحی و نبوت در پرتو قرآن، امیرکبیر، مشهد، ۱۳۴۹ ش.
۱۲۳. شرف عبدالرزاق قطنه، رسم المصحف و الاعجاز العددی، چ اول، مؤسسه علوم قرآنی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

۱۲۴. شریعتی، علی، اسلام شناسی، چ دوم، نشر طوس، مشهد، ۱۳۴۷ ش.
۱۲۵. شعرانی، میرزا ابوالحسن، رد شبهات اثبات نبوت، چ سوم، انتشارات صدوق، ۱۳۶۳ ش.
۱۲۶. شهرستانی، هبه الدین الحسینی، المعجزه الخالده، مطبعه المعارف، بغداد، ۱۳۷۶ ق.
۱۲۷. -----، المعجزه الخالده، چ دوم، مکتب الجوادین العامه، الکاظمیه.
۱۲۸. شهرستانی، عبدالکریم، نهایه الاقدام فی علم الکلام، قاهره، مکتبه المتنبی.
۱۲۹. شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، اقبال، تهران.
۱۳۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، النجف الاشرف مکتبه القصر، ۱۳۷۹ ق.
۱۳۱. الشیرازی (صدر المتألهین)، محمد بن ابراهیم، المبدأ و المعاد، چ سوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰ ش.
۱۳۲. صفی پور، میرزا عبدالرحیم، منتهی الارب، مؤسسه کربلای محمدحسین، تهران.
۱۳۳. صفائی، سید احمد، علم کلام، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۳۴. طباطبائی، محمدحسین، اعجاز از نظر عقل و قرآن، نشر فاخته، قم.
۱۳۵. -----، الاعجاز و التحدی فی القرآن الکریم، تحقیق و جمع آوری شیخ قاسم هاشمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۳۶. -----، المیزان فی تفسیر القرآن، چ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۱۳۷. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، چ اول، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۳۸. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، دارالنعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۶ ق.
۱۳۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، مطبعه الاستقامه، قاهره، ۱۳۵۸ ق.
۱۴۰. طوسی، محمد بن حسن، تمهید الاصول فی علم الکلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش.

۱۴۱. -----، التبيان في تفسير القرآن، النجف الاشرف، مكتبة القصر، ۱۳۷۹ ق.

۱۴۲. طوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل، چ دوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۴۳. -----، کشف المراد، انتشارات مصطفوی، قم.

۱۴۴. -----، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چ سوم، قم، ۱۳۷۲ ش.

۱۴۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چ اول، مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۵ ق.

۱۴۶. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، چ دوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

۱۴۷. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد والهادی الى طريق الرشاد، تحقیق شیخ حسن سعید، مطبعه خیام، قم، ۱۴۰۰ ق.

۱۴۸. نوفل، عبدالرزاق، اعجاز عددی در قرآن، ترجمه مصطفی حسینی طباطبایی، تهران، ۱۳۶۲.

۱۴۹. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر المراد، نشر سایه، تهران، ۱۳۸۳ ش.

۱۵۰. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاريخ، چ اول، داراحیا التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۱۵۱. -----، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۱۵۲. اسد علی زاده، اکبر، سوره های دروغین در شبکه اینترنت، مجله تخصصی کلام اسلامی، شماره ۳۳، سال نهم، بهار ۱۳۷۹.

۱۵۳. فروتن، علی، فلق، نشریه دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، کتاب اول، مقاله قرآن و کامپیوتر، خلاصه مطالب مباحث اعجاز قرآن.

۱۵۴. غازی، عنایت، شبهات حول القرآن و تفنیذها، چ اول، مکتبه الهلال، ۱۹۹۶ م.

۱۵۵. غزالی، ابی حامد بن محمد، الاقتصاد فی الاعتقاد.

۱۵۶. -----، تهافت الفلاسفه، چ دوم، انتشارات زوار، ۱۳۶۳ ش.

۱۵۷. -----، المنقذ من الضلال، تحقیق: دکتر جمل صلیبا و دکتر کامل عیاذ، چ دهم، دارالاندلس للطباعه ونشر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۱۵۸. -----، قواعد العقائد، چ دوم، تحقیق: موسی محمدعلی، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۵۹. فارابی، ابونصر، نصوص الحكم بر فصوص الحكم.

۱۶۰. قوشجی، فاضل، شرح تجرید.

۱۶۱. فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، چ سوم، مکتب الاعلام اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۲. -----، مدخل التفسیر، چ اول، مطبعه الحیدری، تهران، ۱۳۹۶ ق.

۱۶۳. فخر رازی، محمد بن عمر، المطالب العالیه من العلم الالهی، چ اول، تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

۱۶۴. -----، کتاب المحصل، چ اول، تحقیق: دکتر حسین، انتشارات شریف الرضی، قم، ۱۴۲۰ ق.

۱۶۵. -----، التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب، چ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۱۶۶. -----، التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب، تحقیق: عماد زکی البارودی، قاهره، المکتبه التوفیقیه.

۱۶۷. فخر اسلام، محمدصادق، بیان الحق والصدق المطلق، چ قدیم، تهران، ۱۳۲۲ ش.

۱۶۸. ایجی، قاضی عضدالدین، شرح المواقف، چ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ ق.

۱۶۹. معتزلی، قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

۱۷۰. قرطبی، محمد بن احمد الانصاری، الجامع لاحکام القرآن، دار احیا التراث العربی، بیروت، ۱۹۶۶ م.

۱۷۱. قدردان قراملکی، محمدحسن، معجزه در قلمرو عقل و دین، چ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۱ ش.

۱۷۲. قمی، شیخ عباس، الکنی و الاقاب، چ پنجم، کتاب خانه صدر، تهران، ۱۳۶۸ ش.

۱۷۳. الخوری الشرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و السوارد، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی النجفی، قم.

۱۷۴. معلوف، لوئیس، المنجد عربی به فارسی، چ دوم، ترجمه محمد بندریگی، انتشارات ایران.

۱۷۵. ماوردی الشافعی، علی بن محمد، اعلام النبوه، مکتبه الهلال، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۱۷۶. مجله معرفت، شماره سوم، نگاهی به پیشگوئی های قرآن، ۱۳۷۱ ش.

۱۷۷. زعیم الدوله تبریزی، محمد مهدی خان، مفتاح باب الابواب، یا تاریخ باب و بها، ترجمه: حسن گلپایگانی، چاپ تابان، ۱۳۳۴ ش.

۱۷۸. النذیم، محمد بن اسحق، کتاب الفهرست، چ سوم، ترجمه و تحقیق: محمدرضا تجدد، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۹. عبده، محمد، رساله التوحید، تحقیق سید محمد رشید رضا، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۱ ق.

۱۸۰. فیض کاشانی، محسن، علم الیقین فی اصول الدین، تحقیق: محسن بیدارفر، انتشارات امیر بیدار، قم، ۱۳۷۷ ش.

۱۸۱. مدرس افغانی، محمدعلی، تعلیقه بر جامع المقدمات، هجرت، قم، ۱۳۷۲ ش.

۱۸۲. المدرس الافضل، مؤسسه دارالکتب للطباعه و النشر، قم.

۱۸۳. راه و راهنماشناسی، چ پنجم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۴ ش.

۱۸۴. قرآن شناسی، چ اول، تحقیق: محمود رجبی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۰ ش.

۱۸۵. مصطفی، مسلم، مباحث اعجاز القرآن، چ سوم، دار القلم، دمشق، ۱۴۲۰ ق.

۱۸۶. زیات، احمدحسن، المعجم الوسیط، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۸۷. معرفت، محمدهادی، التمهید، چ سوم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۶ ق.

۱۸۸. علوم قرآنی، چ اول، مؤسسه فرهنگی انتشارات التمهید، ۱۳۷۸ ش.

۱۸۹. موسوی (سید مرتضی)، علی بن الحسین، الموضح عن جهه اعجاز القرآن (الصرفه)، چ اول، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، مؤسسه تبع و نشر تابع آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۲ ش.

۱۹۰. علی بن الحسین، الشافی فی الامامه، چ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ ق.

۱۹۱. علی بن الحسین، الذخیره فی علم الکلام، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۲۲ ق.

۱۹۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چ هفتم، صدرا، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۹۳. آشنایی باقرآن، چ نهم، صدرا، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۴. سبزواری، ملا- هادی، شرح المنظومه، چ اول، تصحیح و تعلیق حسن زاده آملی، تحقیق: مسعود طالبی، نشر ناب، قم، ۱۴۲۲ ق.

۱۹۵. معماری، علی، حول اعجاز القرآن، دارالثقافه العربیه للطباعه، قاهره، ۱۳۸۳ ق.

۱۹۶. هاشمی نژاد، عبدالکریم، رهبران راستین.

ص: ۲۰۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

